

DS

۴۸۵

س ۹ /

ت ۲

تتوی، محمد بن جلال
ترخان نامه: تاریخ سیدار زمانی ارغون و ترخان/
تالیف میر محمد بن سید جلال تتوی؛ با اهتمام حسام الدین
راشدی. - حیدرآباد سند: سند ادبی بورڈ، ۱۹۶۵.
۴۲، ۱۱۱ ص. شجرہ نامہ. (انجمن ادبی سند،
۳۱. نشریات فارسی، ۱۹)

۱. سند - تاریخ - بعد از اسلام. الف. راشد،
حسام الدین، مصحح. ب. عنوان.

DS ۴۸۵ / س ۹ ت ۲

مدخل لاضحة

ترخان نامه

(تاریخ سند در زمانه ارغون و ترخان)
۱۰۸۵۸



تالیف

سید میر محمد بن سید جلال قتوی

(نسخه خطی در کتابخانه مجلس شورای ملی، تهران)

(در حدود ۱۰۶۵ ه. ق. نوشته شد)



باهتمام

سید حسام الدین راشدی



سندی ادبی - بور

حیدرآباد سند

Printed at Wala printing press, Pakistan chowk, Karachi.
سال ۱۹۶۵ م
Text of the book printed at Wala printing press, Victoria Road, Karachi, and Introduction, Annotations, and Indices etc.

طبع اول: ۱۹۶۴ م بها: ۶ روپيا تعداد: ۱۰۰۰

مرام فاشر

این کتاب در سلسله نشریات انجمن ادبی سندی، تحت برنامه "وسائل تکامل تاریخ و ادبیات ملی" ترتیب و طبع گردید. برخوانندگان محترم پوشیده نیست، بسا که آثار گرانبهای عربی و فارسی از طرف محققین بزرگ سندی، در زمینه تاریخ و میر و حدیث و تصوف و ادب و شاعری نوشته شده و تاکنون برخی ازان بصورت مخطوطات درزویای کتب خانهای شخصی بطلاق نسیان افتاده اند.

این انجمن میخواهد که چنین آثارگزیده را از گوشه تاریکی و گمنامی برآورد، و بنظر ارباب ذوق و دانش برساند. و در مدت ده سالیکه این برنامه از ۱۹۵۶ م تا ۱۹۶۶ م دوام میکند، در نظر داریم که (۱۴) کتاب عربی و (۳۰) کتاب تاریخی فارسی و (۵۷) کتاب شعر و ادب فارسی و (۷) کتاب اردو و (۷) کتاب انگلیسی را طبع و نشر نمائیم.

کتابیکه اکنون بخوانندگان گرامی تقدیم می شود، از سلسله نشریات فارسی کتاب نوزدهم است، و از جمله آثاریکه تاکنون بطبع و نشر آن موفق آمده ایم کتاب سی و یکم شمرده میشود، که اینک از نظر خواننده عزیز میگذرد.

نشر کرده:

محمد ابراهیم جویو

دبیر انجمن ادبی سندی

حیدرآباد سندھ، پاکستان

Text of the book printed at New Sind printing press, Victoria Road, Karachi, and Introduction, Annotations, and Indices etc., printed at Wafai printing press, Pakistan chowk, Karachi.

عشقه واپس

اعتراف

انجمن ادبی سندی از مساعدات مالی وزارت معارف
حکومت پاکستان که از روی کمال معارف خواهی در
راه طبع و نشر سلسله مطبوعات این انجمن فرموده
است، خیلی متشکر بوده و این اقدام نیکورا بنظر تقدیر
و امتحسان می نگردد.

Text of the book printed at New Book printing press, Victoria Road, Karachi, and International Association, and Indian was printed at World printing press, Pakistan church, Karachi.

فهرست

- ۱- پیش گفتار سید حسام الدین راشدی ۱-۴۷
- ۲- نسب نامه:
 - A- پیغمبر نوح تا تومنه خان (A-I, A-II, A-III)
 - B- تومنه خان تا چنگیز و امیر تیمور
 - C- چنگیز تا هولاگو
 - D- هولاگو تا امیر ایلچی
 - E- امیر ایلچی تا امیر اتمش و امیر حسن بصری
 - F- امیر حسن بصری تا میرزا شاه حسن ارغون
 - G- امیر اتمش تا میرزا عیسیٰ ترخان
 - H- میرزا عیسیٰ ترخان و اولادش
 - I- امیر تیمور و اولادش
 - J- شاه رخ میرزا و اولادش
 - K- جلال الدین میران شاه و اولادش
 - L- سلطان حسین بایقرا و اولادش
 - M- سلطان ابوسعید میران شاهی و اولادش
 - N- عمر شیخ میرزا و اولادش

۳- فهرست مصادر

۴- متن کتاب

- ۱- دیباچه مؤلف کتاب
- بیان احوال طائفه از اولاد ارغون خان
- بن اباقا خان بن هولاگو بن تولیخان بن
- چنگیز خان و کم در قندهار و سند، بر مریر
- سلطنت و ایالت، جلوس نموده کامرانی و
- فروغی نمودند.

امیر شاه بیگ ارغون

میرزا شاه حسن ارغون

میرزا عیسیٰ ترخان

میرزا محمد باقی ترخان

میرزا پاینده بیگ ترخان و

میرزا جانی بیگ ترخان

میرزا غازي بیگ ترخان

نواب میرزا عیسیٰ ترخان

۵- فهرست:

فهرست رجال

فهرست آماکن جغرافی

نامهای کتب

اسماء اقوام و قبائل

۲۳-۱۲

۴۳-۲۴

۵۰-۴۴

۶۴-۵۱

۸۳-۶۵

۹۵-۸۴

۹۹-۹۶

۱۰۴-۱۰۱

۱۱۱-۱۰۸

۱۱۲-

۱۱۳-

پیش گفتار

خانواده ارغون سند: خانواده ارغون برصفحات تاریخ

با نام امیر حسن بصری از دوره ابو سعید میرزا* (۸۵۵ هـ) آغاز میگردد. امیر ذوالنون ارغون پسر امیر حسن بصری از طرف شاه حسین میرزا بایقرا، اول صوبه دار (۸۸۳ هـ) بعداً حاکم قندهار بود. در حدود نهم سال بعد از فوت او (۹۱۳ هـ) پسرش شاه بیگ و نوه اش شاه حسن از دست بابر بادشاه از سر زمین قندهار محروم گشتند. و اول بر شال و سیوی و سپس (۹۲۷ هـ) بر سند تسلط یافتند. و پدر و پسر تقریباً چهل سال حکومت کردند.

شاه حسن (در ۹۶۲ هـ) • فوت کرد و از وی پسر بیجا نماز، ۵ و بنا بر این، سر زمین سند بین دو امیر خانواده اش قسمت شد. قسمت بالائی سند که مرکز آن بکهر بود، بسلطان محمود کوکلتاش تعلق گرفت X. و قسمت زیرین سند به تسلط میرزا عیسیٰ ترخان* در آمد. میرزا عیسیٰ ترخان تتم دارالسلطنت قدیم سند

* ابو سعید (۵۵-۸۷۳ هـ) بن محمد بن میرانشاه بن تیمور

• دوشنبه دوازدهم وقت عصر- تاریخ سند ص ۱۹۲

o البته وی دختری بیجا گذاشت بنام ماه چوچک بیگم که او را بعقد

میرزا کامران داده بود. رک تاریخ سند میر معصوم ص ۸۳

X در ربیع الثانی ۹۶۲ هـ- تاریخ سند ص ۲۲۱

* در اوائل جمادی الاول- تاریخ سند ص ۲۰۷

را مرکز حکومت خود قرارداد — همان عیسی ترخان سر سلسله خانواده ترخان سند بود.

خانواده ترخان: میرزا عبدالعلی پدر میرزا عیسی ترخان از اسرای جلیل القدر زمان خود بود. وی همیشه با ارغونها در تمام کار ایشان همدست و همکار بود. پس از مرگ او پسرش میرزا عیسی نیز روابط خود را با شاه بیگ و شاه حسن بسنت پدرش ادامه داد. حتی هنگامیکه شاه بیگ و شاه حسن از قندهار خارج شده بسند رسیدند، میرزا عیسی نیز باتفاق قبیل خود روی بسند آورد.

بعد از میرزا عیسی، پسرش میرزا باقی (در ۹۴۷ هـ) بر تخت سلطنت نشست. وی بر اهالیان سند گوناگون ظلم و تعدی روا داشت. حتی (در ۹۹۳ هـ) خود را بدیوانگی کشت و پسرش میرزا پائنده بیگ (متوفی ۱۰۰۱ هـ) جانشین او شد. اما چون پائنده بیگ فاطرالعقل بود، مردم عنان سلطنت را بدست پسرش جانی بیگ سپردند.

در زمان همین جانی بیگ بود که مغولان هند، برای اولین بار وارد خاک سند شدند. سلطان محمود بکوری اولاد نرینه نداشت، و بجای اینکه موقع مرگ، مملکت خود را به ترخانها بسپارد، وی قسمت خود را قبل از مرگ (۹۸۲ هـ) بکارندگان اکبرشاه سپرد. و بدین ترتیب نظر بدشمنی قدیم خود با ترخانها، از آنها انتقام گرفت.

چون مغولها وارد سر زمین سند شدند، آنها تنها در قسمت

سلطنت سلطان محمود بکوری محدود نماندند. اکبرشاه میخواست از اسرای سند انتقام پدر خود همایون شاه بگیرد که مدتی در آن دیار سرگردان مانده بود. بنا بر این (در ۹۹۴ هـ) برای اولین دفعه وی بوسیل امیر محمد صادق کوشید تا قسمت زیرین سند را نیز به تسلط خود در آورد. میرزا جانی بیگ این دفعه موفق شد بوسیل سفیر خود، پادشاه را راضی کند که لشکر خود را از سند فراخواند. اما طوفانی که پس از پنج سال (در ۹۹۹ هـ) پسرکردگی خان خانان برخاست، بالاخره بعد از چندین جنگ، سلسله حکومت ترخانی را از سند بر انداخت. و در سال ۱۰۰۰ هـ میرزا جانی بیگ نظر بایشکم سند را از خونریزی نگهدارد، کلیدهای تته را بخان خانان سپرد و خان خانان با و قول داد که حکومت سند پس از مدتی با و برگرداند.

در طول سالهای ۱۰۰۰ هـ تا ۱۰۲۱ هـ ترخانها در سند تقریباً مانند جاگیردارها زندگی میکردند. یعنی تا موقعیکه جانی بیگ در قید حیات بود، وی مثل جاگیرداری زندگی میکرد. و چون وی (در ۱۰۰۹ هـ) در دربار اکبر شاه فوت کرد، پسرش بجای او جاگیردار مقرر شد. این مقام جاگیرداری تا مرگ میرزا غازي (در ۱۰۲۱ هـ) باقی ماند و سپس سلسله خانوادهای ارغون و ترخان از سند کاملاً برانداخته شد.

میرزا عیسی دوم و پسرهایش میرزا محمد صالح و میرزا عنایت الله و غیره آخرین یادگار این خانواده بودند، اما آنها

هیچ تعلقی بسند نداشته‌اند، بلکه تمام زندگانی آنها بعنوان امرای مغولان در نقاط مختلف هند بسرگشت.

* * * *

ماخذ تاریخی: ماخذ تاریخی که برای جمع آوری احوال دو خانواده مزبور، وجود دارد، سه نوع است بقرار زیر:

الف: کتابهایی که در آسیای میانه و کشورهای دیگر تألیف شده است و ضمناً ذکر از خانواده های ارغون و ترخان، در آن آمده است.

ب: کتب تاریخ عمومی که در هندوستان در زمان مغولان هند تألیف شده، و در آنها ذیل ذکر احوال سند، ضمناً شرح حال بعض افراد این دو قبیله آمده است.

ج: کتب تاریخی و ادبی که در سند در باره تاریخ سند تألیف شده است. بعضی از این کتابها عمومی و بعضی مخصوص زمان این دو خانواده میباشد. طبق تقسیم بندی فوق، فهرست کتابهایی که احوال دو خانواده مزبور مورد در آن آمده است، بقرار زیر است.

(الف)

(۱) **بدایع الوقایع:** تألیف زین الدین محمود واصفی.

این تاریخ درباره احوال خراسان در قرن نهم هجری تألیف شده و در آن، بحث درباره احوال سیاسی و معاملات کشوری،

کمتر آمده است و قسمت بیشتر کتاب حاوی احوال فرهنگی و اجتماعی آن زمان میباشد. این کتاب در حقیقت خیلی جالبست و اوضاع اجتماعی آن دوره را، جلوی چشم خواننده مجسم میسازد. در این کتاب وقایعی از زمان امیر ذوالنون ارغون و شاه بیگ مختصراً ذکر شده است. *

(۲) **بابر نام:** تألیف بابر بادشاه.

بیوگرافی خود نوشت معروف بابر شاه است که در آن بعض وقایع مهم دوره امیر ذوالنون و شاه بیگ ذکر شده است. بابر شاه مستقیماً با شاه بیگ طرف بود، چون وی کابل و قندهار و زمین داور و غیره را از دست شاه بیگ زیر تسلط خود در آورده بود، و با وی چندین مصاف داشت. این کتاب از ماخذ احوال این خانواده، دارای اهمیت فوق العاده ای میباشد.

(۳) **روضه الصفا:** تألیف محمد بن خاوند شاه بن محمود معروف به میر خواند.

در آخرین مجلد (خاتم) این کتاب احوال ارغونها نیز آمده است. این قسمت را خواند امیر مؤلف حبیب السیر اضافه کرده است.

(۴) **حبیب السیر:** تألیف غیاث الدین خواند امیر.

مؤلف این کتاب غیاث الدین، با امیر ذوالنون و شاه بیگ

* چاپ مسکو ۱۹۶۱ میلادی در دو جلد.

شخصاً آشنا بود، مثل اینکه به آنها دوست بود. و از این حیث، وی شاهد عینی وقایع زمان آنها بود، و در این کتاب بعضی وقایع مستند اوائل دوره امیر ذوالنون و شاه بیگ ذکر شده است.

(۵) سفر نامہ سدي علي رڳيس: ترجمہ انگلیس از وامبری Vambery

مؤلف این سفرنامہ کہ امیرالبحر ترکی بود، در مسافرت خود بہندہ در دورہ شاہ حسن ارغون از سند گذشت، و احوال مختصری از سند آن زمان را، در سفرنامہ خود ضبط کردہ است.*

(۶) ہمایون نامہ: تالیف گلبدن بیگم.

گلبدن بیگم در این کتاب وقایع دربارہ شکست ہمایون از دست شیرشاہ و اقامت وی (۹۵۰-۹۴۷) در سند را بطرز جالبی بیان کردہ، و رفتار شاہ حسن با ہمایون شاہ را مفصلاً شرح دادہ است. O

(۷) شعر بلوچی: ترجمہ لانگورث دمس.

در این کتاب چند قطع شعر بزبان بلوچی دربارہ امیر ذوالنون ارغون و میر چاکر بلوچ وجود دارد. این اشعار حاوی بعضی وقایع آن زمان میباشد کہ در هیچ کتاب دیگر ذکر نشده است. X

* چاپ لوزاک لندن ۱۸۹۹ میلادی

O متن و ترجمہ انگلیس از بورج (A.S. Beveridge) چاپ لندن ۱۹۰۲ میلادی

X چاپ لندن ۱۹۰۷ میلادی

Populer Poetry of the Boloches. M. Longworth Dames

(۸) روضۃ السلاطین: تالیف فخری ہروی. در حدود

۶۱-۹۵۹ھ

این تذکرہ شعرا را، فخری ہروی در زمان اقامت خود در سند، در حدود سال ۶۱-۹۵۹ھ تالیف کردہ بنام شاہ حسن عنوان کردہ است. این کتاب دارای اطلاعات مهمی دربارہ شاہ بیگ و شاہ حسن میباشد. و شرح و بعضی نمونہ ہای شعر شان و نیز قصائدی در مدح آنها را شامل کردہ است. این تنها کتابی است کہ شاعر بودن شاہ بیگ را اثبات میکند.*

(۹) صنایع الحسن: تالیف فخری ہروی. در حدود سال

۶۱-۹۵۹ھ

فخری ہروی، این کتاب کہ در فن شعر و صنایع و بدایع نیز در سند تالیف و بنام شاہ حسن عنوان کردہ و در دیباچہ این کتاب، ذکر کردہ از شاہ حسن آوردہ است.

(۱۰) مثنوی مظهر الآثار: تالیف شاہ جہانگیر ہاشمی.

بسال ۹۴۰ھ

شاہ جہانگیر ہاشمی این مثنوی از خمسہ خود را در زمان شاہ حسن در تہ سرودہ و بنام شاہ حسن مزبور عنوان کردہ است. X

(۱۱) قصائد حیدر کلوج: حیدر کلوج ہروی.

حیدر کلوج شاعر معروف ہرات بود. وی در دورہ شاہ حسن

* تحت چاپ. سندی ادبی بورڈ

X چاپ سندی ادبی بورڈ کراچی ۱۹۵۷ میلادی

از هرات بسند آمد. همین جا فوت کرد و در قصبه پاتره (پات) مدفون گشت. وی چندین قصیده در مدح شاه حسن دارد که در جمع آوری احوال شاه حسن مفید است.

(۱۲) مهمان خانم بخارا: تألیف فضل‌الله بن روز بهان خنجی.

تاریخ پادشاهی محمد خان شیبانی است که در میان سده نهم و دهم تألیف شده است *

(ب)

(۱۳) طبقات اکبری: تألیف خواجہ نظام‌الدین احمد هروی بسال ۱۰۰۱ هـ.

این تاریخ عمومی در زمان اکبر شاه تألیف شده است و اولین تاریخ مفصل دوره مغول میباشد. این کتاب باب جداگانه ای راجع بسند دارد که در آن در باره ارغونان و ترخان بحث آمده است.

(۱۴) اکبر نامه: تألیف ابوالفضل عثمایی بن شیخ مبارک سندی. در حدود سالهای ۱۰۰۳-۱۰۰۴ هـ.

این کتاب نیز تاریخ مغولان هند است که احوال زمان اکبر در آن بتفصیل ضبط شده است و همچنین در ذیل وقایع مختلف آن دوره ضمناً ذکر از سلاطین ارغون و ترخانها آمده است.

* چاپ تهران باهتمام منوچهر مستوده ۱۳۴۱ هـ. ش

(۱۵) منتخب التواریخ: تألیف ملا عبدالقادر بدایونی. بسال ۱۰۰۴ هـ.

این کتاب نیز تاریخ عمومی زمان مغولان هند است که مخصوصاً احوال زمان اکبر در آن ذکر شده و همچنین وقایعی از زمان ارغون و ترخانها نیز آمده است. این تاریخ میرساند که میرزا جانی هم در دین الاهی اکبر شاه در آمده بود.

(۱۶) تاریخ فرشته یا گلشن ابراهیمی: تألیف محمد قاسم هندو شاه. بسال ۱۰۱۸-۱۰۱۵ هـ.

این کتاب تاریخ عمومی است و باب جداگانه ای درباره سند دارد که در آن احوال سلاطین ارغون و ترخان ذکر شده است.

وقایعی که تاریخ فرشته و طبقات اکبری ضبط گردید است از بعضی لحاظ دارای اهمیت فوق‌العاده ای میباشد. چون نسخی ای از بعضی مآخذ که مؤلفین این دو کتاب از آن استفاده کرده اند امروز بجا نمانده است.

(۱۷) طبقات محمود شاهي: تألیف (۹)

این تاریخ گجرات است که ضمناً در آن ذکر حمل ارغونها بسند و تسلط آنها آمده است. نسخی ای از این تاریخ امروز بجا نمانده است.

(۱۸) ظفر السواله بمظفر و آله : تألیف عبداللّٰه بن عمر المکی.

این کتاب تاریخ است بزبان عربی درباره گجرات. و در آن ضمناً ذکر ارغونهای سند آمده است.*

(۱۹) مآثر رحیمی : تألیف خواجه عبدالباقی نهاوندی.
بسال ۱۰۲۵ هـ.

این کتاب اصلاً راجع به کارهای میرزا عبدالرحیم خان خانان تألیف شده است و مجلدی از آن تاریخ عمومی است که در ذیل احوال سند، ذکر از زمان ارغون و ترخانها نیز دارد. در این کتاب ذکر مفصلی از جنگهای بین جانی بیگ و خان خانان آمده است. در مجلد سوم این کتاب قصائدی ضبط شده است که بعضی شعرا در موقع فتح سند سروده بودند.

(۲۰) ذخیره الخوانین : تألیف شیخ فرید بهکری.
بسال ۱۰۶۰ هـ.

مؤلف این کتاب سندی بود، اما تمام عمر خود را در هندوستان در زمان مغول گذراند و سمتهای مختلفی در دربار مغول داشت. و این کتاب را در احوال امرای زمان اکبر و جهانگیر و شاهجهان تألیف کرده است. این کتاب دارای وقایع فوق العاده جالب و مهمی میباشد. در تذکرات مختلف ذکری از

* چاپ لیدن باهتمام سر دی نی سن در سه مجلد. بسالهای ۱۹۱۰ و ۱۹۱۹ و ۱۹۲۹ میلادی.

سند آمده است. اما این تنها کتابیست که شرح حال مفصل و مستندی از میرزا جانی بیگ و میرزا غازی بیگ و میرزا عیسی ثانی دارد. در ذیل شرح حال میرزا عبدالرحیم خان خانان احوال فتح سند فوق العاده بتفصیل آورده است.

(۲۱) مآثر الالهوا : تألیف شاهنواز خان صمصام الدوله.
بعد از ۱۱۵۵ هـ.

این کتاب تذکره ایست مفصل از امرای زمان اکبر تا محمد شاه، بترتیب الفبا. و مؤلف آن ذخیره الخوانین را نیز تنها مأخذ خود قرار داده، بلکه حتی از سبک آن کتاب نیز تقلید کرده است. در این کتاب سلاطین و امرای مختلف ترخانها مانند عیسی اول و عیسی ثانی و جانی بیگ و غازی بیگ و محمد صالح ثانی را ذکر شده اند.

(۲۲) مہنگانہ : تألیف عبدالنبي فخرالزمانی. در حدود
سال ۱۰۲۸ هـ.

این تذکره در ذکر شعرائیست که ساقی نام سروده اند، و شرح حال میرزا غازی بیگ و شعرای دربار او را ذکر نموده که در هیچ تذکره دیگر نیامده است.

(۲۳) دیوان طالب آملی : (متوفی ۱۰۳۵ یا ۱۰۳۶ هـ)
طالب آملی قبل از ورود بدربار جهانگیر شاه، بدربار میرزا غازی در قندهار وابسته بود. غازی بیگ و طالب بعضی غزلیهای

هم طرح سروده اند. دیوان او نیز چندین قصیده در مدح میرزا غازی دارد.

(۲۴) او یحیاق مغل: تألیف میرزا عبدالقادر خان ساکن سونکره (هند) بسال ۱۹۰۰ میلادی. این کتاب مشتملست بر نسب نامہ ترکها و مغولها و مؤلف احوال و نسب نامہ های قبائل مذکور در این کتاب را با زحمت های بسیار جمع آوری نموده است. در این کتاب بحثی درباره رغوئها (ص ۸۷) و ترخانها (ص ۹۰) آمده است. *

(ج)

(۲۵) تاریخ سند: تألیف میر معصوم بکهری (متوفی ۱۳۰۱ هـ) بسال ۱۳۰۹ هـ.

این اولین کتابیست که بعد از چچ نامہ راجع بتاریخ سند تألیف شده است. و حاوی مطالب تاریخی از ابتدای دوره اسلام تا زمان فتح سند بدست اکبر شاه میباشد. مؤلف این کتاب در جنگی که منجر به فتح سند شد همراه خان خانان بود. از لحاظ احوال خانوادهای ارغون و ترخان این کتاب از هم مهم تر است. چون اطلاعاتی که در این تاریخ راجع باین دو خانواده آمده در هیچ کتاب دیگر، مفصل تر از این کتاب وجود ندارد. و حتی احوال ابتدای خانواده ارغون در هیچ کتاب دیگر ضبط نم شده. هرچند در مآثر رحیمی درباره سند آمده *

* چاپ مطبع روز بازار اسرتر ۱۹۰۲ میلادی.

است. ازین کتاب گرفته شده. بلکه اکثر مطالب عیناً نقل شده است.

(۲۶) مثنوی چلیسر نامہ: تألیف ادراکی بیگلاری. بسال ۱۰۱۰ هـ.

این مثنوی درباره یک داستان عشقی سند سروده شده است. سلطان ابوالقاسم پسر شاه امیر قاسم بیگلار که معاصر ارغون و ترخانها بود، مدوح ادراکی بود. از لحاظ تاریخ ادبی این کتاب خیلی اهمیت دارد. *

(۲۷) بیگلار نامہ: تألیف ادراکی بیگلاری. بسال ۱۰۱۲ هـ.

ادراکی این کتاب را در احوال خانواده بیگلاری تألیف کرده. و وقایعی درباره جنگ بین جان بابا و میرزا باقی و جوانمردی شاه قاسم و همچنین اختلافات سلطان ابوالقاسم و غازی بیگ را بیان کرده است. این کتاب مخصوص زمان ارغون و ترخانها میباشد.

(۲۸) تاریخ طاهری: تألیف سید محمد طاهر نسیانی تتوی. بسال ۱۰۳۰ هـ.

این کتاب بعد از 'تاریخ سند' مذکوره فوق در احوال خانوادهای ارغون و ترخان سند، بهترین و مفصل ترین کتابست. در این کتاب مخصوصاً وقایع و اوضاع زمان باقی و جانی و غازی ذکر شده است. بعضی اطلاعات که در این کتاب آمده در

* چاپ سندی ادبی ورد کراچی ۱۹۵۹ میلادی.

هیچ کتاب دیگر ذکر نشده است. این کتاب بنام امیر محمد بیگ عادل خان عنوان شده است. مؤلف معاصر میرزا غازی است و در زمان حکومت قندهار همراه میرزای مزبور بود.

(۲۹) تاریخ مظهر شاهجهانی : تألیف یوسف میرک

سندھی. سال ۱۴۶۰ هـ.

این کتاب در ذکر احوال سند در زمان شاهجهان است و در اصل مرثیه ایست از مظالمی که امرای مغول بر مردم سند روا داشته اند. و ضمناً بطور مثال بعضی وقایع زمان ترخانها در این کتاب ذکر شده است. این اولین کتابیست که اوضاع لشکر ترخانها را شرح داده و همچنین بعضی مطالب مهم دیگر نیز در این کتاب آمده است.*

(۳۰) ترخان نام : تألیف سید میر محمد بن سید جلال

تتوی. سال ۶۵-۶۴ هـ.

بحث درباره این کتاب در سطور آینده بتفصیل آمده است.

(۳۱) مقالات الشعرا : تألیف میر علی شیر قانع تتوی.

سال ۱۱۲۴ هـ.

این کتاب تذکره شعرائیست که بنسبت مربوط بوده اند و حاوی ذکر شعرای زمان ارغون تا آخر زمان ترخان میباشد و همچنین از میان حکام از زمان شاه بیگ تا زمان میرزا غازی بیگ هر که شاعر بوده احوال او در این کتاب ضبط شده است. این کتاب

* چاپ سندی ادبی بورد کراچی ۱۹۶۲ میلادی.

از حیث مطالب تاریخ ادبی و فرهنگی دارای اهمیت فوق العاده میباشد. O

(۳۲) تحفۃ الکرام : تألیف میر علی شیر قانع تتوی.

سال ۱۱۸۱ هـ.

از حیث مطالب تاریخ سیاسی و فرهنگی و اجتماعی سند این کتاب بمشابه دائرة المعارفی است و باب جداگانه ای راجع به ارغونها و ترخانها دارد. همچنین شرح حال امرای زمانشان در این کتاب آمده و احوال شعرا و علما و صوفیه آن زمان نیز در این کتاب ذکر شده است. مؤلف در موقع تألیف این کتاب از تمام مآخذ مهم استفاده کرده و بعضی مطالب را طبق اطلاعات خود اضاف کرده است.

(۳۳) فراهین و اسنک : دوره ترخانها.

مجموعه ای از این فرمانها در کلکسیون سندی ادبی بورد موجود است.

کتابهایی که در سطور فوق ذکر شده کتابهاییست که تا حال مورد استفاده قرار گرفته یا جدیداً کشف شده است مثلاً مظهر شاهجهانی و مهمان خانم بخارا و بدایع الوقایع و چند مکتوب زمان ترخانها. اما با احتمال قوی هنوز بعضی کتابها مربوط بآن دوره وجود دارد که هنوز از پرده کتمان بیرون نیامده ولی

O چاپ سندی ادبی بورد کراچی ۱۹۵۷ میلادی.

را از سند برای همیشه بیرون کرده و به هندوستان پیش جهانگیر
شاه برد، چنانکه مؤلف ذخیره الخوانین مینویسد:

"نام و نشان آن سلسله بلکه علامت تمام قوم ارغون
و ترخون در آن دیار نمانده اگر احياناً تا حال خالی
زنده باشد از آن زندگی سرگ اولی تراست"

بدیهی است که بعد از خاتم خانواده خود برای میرزا محمد
صالح طبیعی بود که در فکر جمع آوری احوال اسلاف عالی نژاد
و خوانین بلند مقام بیفتد. — معمولاً موقعی که خانواده ای به
حفیض زوال میفتد اخلاف زیون حال در تکرار داستانهای زمان
عروج و اقبال اسلاف خود یک نوع اطمینان قلب و سکون ذهنی
حاصل میکنند. چون این تنها وسیله ایست برای معالجه حس
حقارتی که از شکست خوردگی و تنزل و انحطاط ناشی میگردد.

میرزا صالح دیگر هیچ رابطی با سند نداشت. کسانی که
اصلاً اهل یک کشور نیستند و با نیروی خود و ضعف
دیگران سوء استفاده نموده بر آن کشور تسلط پیدا
میکنند، موقعی که زمان شان سپری میگردد، با چنین
سر نوشتی دچار میشوند. این قاذبون طبیعت است
و از ازل همین بوده است و تا ابد همین خواهد بود.
میرزا محمد صالح بعثت خویشاوندی با سید میر محمد رابط
غیر مستقیم با تم داشت. بهمین علت بود که میرزا از وی
چنین خواهشی کرد و بوی نوشت که این کتاب را بدست آورده

* ذخیره الخوانین نسخه خطی ص ۱۶۹

برای او بفرستد. مؤلف خودش چنین میگوید:

"بنا بر شفقت و مهربانی طریقه سلوک آبا و اجداد
گرام که باین سلسله فقرا دارند مبدول فرموده بنا بر
این اقل العباد سید محمد ... نام نگارش فرمود که:
کتاب ترخان نام را ارسال نماید"

بعد از این مؤلف مینویسد:

"هر چند این خادم فقرا تفحص و تجسس نمود در
بلاد سند کتاب مذکور پیدا نشد. هیچ کس از آن
نشان نداد"

قسمت آخر عبارت فوق میرساند که کتابی بنام 'ترخان نامه'
درباره ترخانها تألیف شده بود و میرزا محمد صالح آن کتاب را
جستجو میکرد. این قول مؤید گمان ماست که حتماً کتابهایی
در احوال و کوائف اسلاف ارغونها و ترخانها با سر و فرمایش
آنها تألیف شده که از دستبرد روزگار محفوظ و مصون نمانده
است. یا هنوز در پرده خفا مانده و چشم اهل تحقیق تا حال
بآنها نیفتاده است.

در هر حال چون کتابی بنام 'ترخان نامه' بدست سید
محمد نرسید و وی کتاب دیگر بهمین نام حاوی مطالب مطلوب
تألیف کرده اسر و فرمایش میرزا محمد صالح را بجا آورد.
ماخذ کتاب: مؤلف میگوید که بعضی از کتابها که در

تألیف این کتاب مورد استفاده او قرار گرفته بقرار زیر است:

* ر. ک. متن کتاب ص ۳

o ر. ک. متن کتاب ص ۳

- ۱- روضة الصفا (میر خواند)
 - ۲- ظفر نام تیموری (شرف الدین علی یزدی)
 - ۳- تاریخ همایونی (؟ بایزید بیات)
 - ۴- اکبر نام (ابوالفضل علامی)
 - ۵- نگارستان (احمد بن محمد غفاری)
 - ۶- تاریخ طاهری (سید محمد نسیانی تتوی)
 - ۷- منتخب بی بدل یوسفی (یا منتخب التواریخ : محمد یوسف بن شیخ رحمت الله . بسال ۱۰۵۶ هـ) *
 - ۸- تاریخ گزیده (حمد الله مستوفی)
 - ۹- مجمع الانساب (؟ محمد بن علی بن محمد شبانکاره ۵۰ تالیف ۱۰۴۳ هـ)
 - ۱۰- تاریخ طهری (محمد بن جریر طهری)
- بعد از مطالع کتاب نمیتوان پی برد که مؤلف تنها از کتب مذکوره فوق استفاده کرده و کلم ' و غیره که بعد از فهرست کتب مزبور اضافه کرده است جنبه تعارفی دارد و پس بعد از ذکر فهرست این کتابها مؤلف مینویسد :

* ر. ک. ریو- ج ۱ ص ۱۲۲ ب. اکثر ماخذ منتخب بی بدل یوسفی همانست که مؤلف ترخان نام در فهرست ماخذ خود ذکر کرده است. مثلاً تاریخ طهری و تاریخ گزیده و مجمع الانساب و روضة الصفا و نگارستان و تاریخ همایون و اکبر نام. ۵ ر. ک. ریو- ج ۱ ص ۸۳ و نشریه دانشکده تبریز شماره اول - سال یازدهم ص ۴۱

" آنچه مطلوب و مرغوب آن اقبال و اجلال دستگاه بود انتخاب نموده شجره آن بزرگ نژاد تا حضرت نوح ... مرتب ساخت و تسوید برخی از احوال اسلاف کرامش که بر سریر سلطنت و اریکه خلافت حکمرانی کردند علی سبیل الاجمال و اختصار پرداخت و آنرا مسمی به **ترخان نام گردانید**" *

مؤلف مطالب دو باب ابتدائی کتاب را که طی آن احوال اجداد میرزا محمد صالح و نسب نام و کوائف آنها تا حضرت نوح ذکر نموده محققاً از طهری و روضة الصفا و ظفر نام و تاریخ گزیده اخذ کرده است. همچنین وقایع از زمان حکومت قندهار تا پایان سلطنت ترخانها در سند را کلم به کلم از تاریخ سند (تالیف میر معصوم بکهری) نقل کرده. اما عجب اینست که مؤلف اسم این کتاب را در فهرست منابع خود ذکر ننموده است. احوال آغاز و انجام میرزا غازي بیگ از تاریخ طاهری نقل شده و بقیه مطالب کتاب از تاریخ سند میر معصوم مزبور اخذ شده است. بنا برین در حقیقت ' ترخان نام ' را میتوان انتخابی ناکافی از تاریخ میر معصوم نامیده. برای اثبات مقال ما میتوان عبارات مختلف این کتاب را باهم مقایسه نمود.

نظری بر کتاب : چنانکه در سطور فوق گذشت ' ترخان نام ' خلاصه ناکافی تاریخ میر معصوم میباشد. همچنین این کتاب

* ر. ک. متن کتاب ص -

هیچ سواد و مطالب اضافی ندارد و مؤلف هیچ اطلاعاتی بر محتویات تاریخ طاهری نیفزوده است. مؤلف، معاصر میرزا عیسی ثانی بوده و این کتاب بفراش میرزا صالح تالیف کرده است و لذا اصولاً میبایستی بعد از تحقیق و تتبع بر مطالبی که در کتب سابق آمده بود چیزی می افزود و اگر بعلمت عدم وسائل لازم چنین امکانی برایش وجود نداشت، اقتلاً اطلاعات مفصلی را جمع بر میرزا عیسی ثانی و اولادش در این کتاب میاورد. اما متأسفانه مؤلف چنین نکرده و حتی هیچ چیزی درباره ممدوح خود میرزا صالح هم ننوشته است. بعد از نوشتن سه صفحه درباره میرزا عیسی کتاب را تمام کرده است. در شرح حال محمد صالح آنقدر هم ننوشت که در 'ذخیره الخوانین' آمده است.

انصافاً مؤلف وظیفه ای که داشت انجام نداده است. هنوز در زمان او کسانی وجود داشتند که میتوانند بعضی اطلاعات را که در کتابهای سابق ضبط نشده بود بیفزایند و بنا بر این مؤلف با کمک آنها میتوانند درباره بسیاری از وقایع گذشته تحقیق و مطالب ذقیقتری را اضافه کنند. خلاصه اگر مؤلف اندک زحمت میکرد میتواندست اطلاعات زیادی را درباره این خانواده کسب کند اما حتی احوال زمان خود را نیز ذکر نکرده است. اگر وی احوال زمان میرزا غازی تا میرزا محمد صالح را بوسیله شاهدهای عینی جمع آوری نموده در این کتاب درج میکرد اهمیت این کتاب بمراتب بیشتر میشد و

برای خوانندگان فوق العاده مفید میگردد. اتفاقاً در آن زمان بعضی اشخاص از خانواده خود سولف هم وجود داشتند که میتوانند اطلاعات زیادی درباره ترخانها را بهم رسانند.

تنها کاری که مؤلف کرده ایشست که چند کتاب را که بآسانی بدست وی رسیده مطالعه نموده و احوال این خانواده را بطور خلاصه از آنجا نوشته است و بعلمت همین اختصار بیجا مطالبی که مؤلف در این کتاب بیان کرده نه تنها چیزی باطلاعات خواننده نمی افزاید بلکه بجای آن سوالاتی در ذهن وی بر میانگیزد. در بعضی مسائل اگر خواننده قبلاً تاریخ معصومی و تاریخ طاهری و بیگلارنام را مطالعه کرده باشد این کتاب هیچ مطلبی بر اطلاعات وی نمی افزاید.

مؤلف خودش اعتراف میکند که در موقع تالیف این کتاب بسیاری از خویشاوندان و اقارب و اولاد میرزا عیسی در قید حیات بودند چنانکه میگوید:

"و پسران خورد (خرد) میرزا عیسی ترخان و نبیرهها و اقربا و عاجزهای میرزا جدا جدا بمنصب و مدد معاش سرفراز ساختند" *

این داستان زمان آخر شاهجهان است. قبل از آن موقعی که در زمان جهانگیر میر عبدالرزاق معموری اعضای قبیله ترخان را از سند بیرون کرده هندوستان برده آنها نیز به میرزا عیسی سپرده شده بودند چنانکه خود مؤلف مینویسد:

* ر. ک. متن کتاب ص ۹۸

”کل ارغون و ترخان و سپاه رجوع بخدمت نواب
میرزا عیسی ترخان نمودند. نواب موملی الیه از کمال
همت پرداخت نموده هر کس را فراخور استعداد او
در خدمت خود نگاه داشتند“ *

تمام اشخاص مذکوره فوق در زمان مؤلف در قید حیات
بودند. اما تاریخ و احوال تمام ایشان در پرده خفا مانده
است و در نتیجه هیچ احوالی بعد از زمانیکه مؤلف تاریخ طاهری
در کتاب خود آورده بدست مانی رسد. اگر بعضی از احوال
زندگانی میرزا عیسی ثانی و پسرانش در کتب تاریخی که در
هندوستان تألیف شده است میسر نمیگشت ما امروز درباره
این امیر نیکوکار که بعزت کارهایی نمایان عظمت شاهانی بدست
آورده بود هیچ اطلاعی نداشتیم. O

اشتباهات تاریخی: غیر از فرو گذاشت های فوق
کتاب زیر نظر یک نقض بزرگ دیگر نیز دارد. مبنی بر اینکه
مؤلف هیچ اهماسی برای ذکر سال و تاریخ وقایع مختلف ننموده
و حتی در ذکر بسیاری از سالها که در این کتاب آورده اشتباه
کرده است. مثلاً:

(۱) عبدالعلی ترخان در ۹ رجب ۱۰۴۰ هـ فوت کرد و قبر
وی با کتیبه ای امروز موجود است. اما مؤلف سال وفات وی را
۱۰۳۹ هـ نوشته است. اگر مؤلف اندک زحمت بخرج داده
از کتیبه ای که در گورستان کوه مکی است تحقیق میکرد

* رک. متن کتاب ص ۹۴

O رک. احوال میرزا عیسی در حواشی ”مکملی نامه“ نوشته راقم الحروف

باسانی میتوانست سال صحیح وفات عبدالعلی مزبور را بدست
آورد.

(۲) مؤلف سال فوت میرزا غازي را ۱۰۲۰ هـ نوشته اما
در تاریخ طاهری ۱۰۲۱ هـ ذکر شده و ذخیره الخوانین نیز همین
سال ضبط کرده است.

(۳) میرزا جانی بیگ در ۲۷ رجب ۱۰۰۹ هـ فوت کرد
و این سال بر محراب مقبره او ثبت شده است. اما مؤلف
مینویسد: ”در رجب احد و عشر و الف هجری (در) گذشت“

(۴) جان بابا پدر میرزا عیسی ثانی و جد میرزا صالح بود
و قبر وی در کوه مکی امروز موجود است و کتیبه ای که بر
قبر وی کنده است سال و تاریخ شهادت وی را نیز دارد. میرزا
باقی او را سال ۹۷۸ هـ بقتل رساند. ولی مؤلف سال این واقعه
را ۹۷۹ هـ ذکر نموده است.

(۵) میرزا عیسی اول در ۹۷۳ هـ در گذشت و قبر وی پسا
کتیبه ای امروز نیز بجا مانده است. اما مؤلف در ذکر سال
فوت وی یک سال افزوده و در تتبع میر معصوم سال ۹۷۴ هـ
را بعنوان سال فوت وی ذکر نموده است.

(۶) همایون شاه بعد از شکست بدست شیر شاه در سال
۹۴۷ هـ (۲۸ رمضان) بسند رسید. اما مؤلف سال ورود او را
۹۴۹ هـ (دو سال بعد) ذکر نموده است.

(۷) میرزا عیسی ثانی بروایت مؤلف مآثرالامرا * در محرم ۱۰۶۲ هـ فوت کرده موقعی که وی از دربار شاهجهانی عازم جاگیر خود رادهن پور بود و در قصبه سانبهر توقف نموده بود. مؤلف سال بمدوح خود را نیز درست ضبط نکرده و بجای ۱۰۶۲ هـ سال ۱۰۶۱ هـ (شهر محرم الحرام سنه احدی و ستین و الف هجری) نوشته است. خلاصه این نوع اشتباهات در این کتاب بفرآوانی دیده میشود.

سال تألیف: مؤلف سال تألیف این کتاب را هیچ جا ذکر نکرده است. ظاهراً این کتاب بعد از فوت میرزا عیسی (۱۰۶۲ هـ) تألیف شده و عبارتی که در این کتاب آمده است میرساند که موقعی که وی این کتاب را تألیف کرد، میرزا صالح در سند نبود. شاهجهان میرزا صالح را در سال آخر زندگانی پدرش (۱۰۶۱ هـ) فوجدار سورتیه (جوناگره) منصوب کرد و وی آنجا تا سال ۱۰۶۴ هـ ماند. ۵ میرزا صالح در سالهای ۱۰۶۵ و ۱۰۶۶ ظاهراً هیچ سمتی نداشت و این دو سال را در جاگیر خود در گجرات گذراند و از آنجا در محرم ۱۰۶۷ هـ بعنوان فوجدار سیوستان وارد سند گردید. از مطالع احوال

* ج ۳ ص ۳۸۸. بروایت مؤلف مرآة احمدی: شاهجهان وی را بسال ۱۰۶۱ هـ طلب کرده بود و میرزا عیسی از دربار شاهجهان به سانبهر رسید اما آنجا بماء عمرش لبریز گشت.

۵ مرآة احمدی ص ۲۳۳

مذکوره فوق احتمال میرود که میرزا صالح در سال ۱۰۶۵ هـ در جستجوی 'ترخان نامه' افتاد، موقعی که وی از گرفتاری های ملازمت خود فراغت یافت بود و با فراغت خاطر در جاگیر خود در قصبه رادهن پور بسر میبرد. چون تنها در چنین موقعی است که آدم بفکر جمع آوری احوال اجداد خود میفتد. بنا بر این میتوان گفت که 'ترخان نامه' در سال ۱۰۶۵ هـ یا ابتدای سال ۱۰۶۶ هـ تألیف شده است.

نسب نامه: مؤلف در آغاز این کتاب نسب نامہ ارغونها و ترخانها را ذکر نموده است.

سلسله نسب از حضرت نوح تا تومن خان همانست که در حبیب السیر و ظفر نامه و تاحدی در جامع التواریخ رشیدی آمده. و همچنین اسامی از تومن خان تا امیر اکوتمر هم همانست که در کتب متداول ضبط شده است. اما ماخذ اصلی بعضی اسامی را که بوسیله آن مؤلف از امیر اکوتمر تا امیر حسن بصری در ذیل نسب نامہ ارغونها و از اکوتمر تا عبدالعلی ترخان در ذیل نسب نامہ ترخانها تسلسلی ایجاد کرده است، معلوم نیست. چون بعضی سلسله ها از نسب نامہ ای که ابوالفضل در اکبر نامہ تا اسم عبدالعلی ذکر کرده از میان افتاده است.

بنا بر این، اضافاتی که ظاهراً مؤلف کرده است یکی همین تسلسل اسامی فوق میباشد. و ثانیاً سلسله ایست که وی در نسب نامہ ترخانها از عبدالعلی تا عیسی ثانی آورده است.

اما متاسفانه اینجا نیز مؤلف چندین اسم از میان اسامی عیسی اول تا عیسی ثانی را ذکر نکرده و همین کوتاهی در ذیل اسامی از امیر ذوالنون تا شاه حسن تکرار شده است.

قسمت دوم نسب نامہ آنست کہ مؤلف از تومن خان تا امیر تیمور و از امیر تیمور تا بابر ترتیب داده است. متاسفانه مؤلف در ترتیب این قسمت نیز دقت کافی بعمل نیاورده است. مثلاً اسامی از تومن خان تا امیر تیمور همانست کہ بر قبر امیر تیمور کنده شده و در کتب متد اول آمده. اما سلسلہ اولاد تیمور را مؤلف نیم تمام گذاشته است.

نسب نامہ ایک در کتاب حاضر آورده ایم. صورت اصلی آن نیست. چون ما نہ تنها املای اسامی را کہ مؤلف ذکر کرده است اصلاح کرده ایم. بلکہ تمام شجرہ نامہ را یوسیلہ مراجعہ بہ کتب و کتبہ ای مختلف (گورستان مکی) مجدداً ترتیب داده سعی کرده ایم و حتی الامکان آنرا بتکمیل رسانده ایم. برای نیل باین مقصود، علاوہ بر روضۃ الصفا و حبیب السیر و ظفرنامہ و جامع التواریخ و جهانگشای جوینی و اویماق مغول و تاریخ مغول (تألیف عباس اقبال) بہ تاریخ سند میر معصوم و بیگلارنامہ و تاریخ طاهری و مآثر رحیمی نیز مراجعہ کردہ. و همچنین در ذیل نسب نامہ ترخانہا اسامی کثیری را، بین سلسلہ میرزا عیسی اول و میرزا عیسی ثانی، با مراجعہ بہ کتبہ ہائی ترخانہی در گورستان مکی، افزوده ایم. تاریخ وفات ہر کدام از اشخاص مذکور را، نیز با مراجعہ بہ کتبہ ہای مذکور، تعیین و بذکر آن، در نسب نامہ مربوط، اہتمام کردہ ایم.

متاسفانه مؤلف در تمیز این سلسلہ نیز، مانند مطالب دیگر کتاب، مرتکب کوتاہی شدہ. و الا مؤلف فرصت خوبی داشت کہ اقللاً شجرہ کاملی از اولاد عیسی اول را ترتیب دہد. چون خودش جزو خویشاوندان عیسی اول بود، و همچنین بسیاری از اعضای دیگر این خانوادہ، در آن زمان وجود داشتند و حتی خود میرزا صالح مدوح مؤلف، با چندین از اعضای قبیلہ خود، هنوز در قید حیات بود. مؤلف میتواند بہ تمام این منابع، برای تکمیل شجرہ نامہ ہائی کہ وی از قلم انداختہ است، مراجعہ کند. اما متاسفانه چنین نکرده است.

* * * *

مؤلف و خانوادہ او: مؤلف سید میر محمد تنوی از یک خانوادہ سادات معروف انجوی شیراز بود. جد وی سید محمد المعروف بہ میران محمد بنا بر علل نامعلوم، وطن خود شیراز را در قرن ہشتم ہجری وداع گفتہ، با اتفاق پسر خود سید احمد بسند ہجرت کرد * و در قصبہ سید پور اقامت گزیدہ. آن زمان حکومت جام صلاح الدین سمہ بود.

* صاحب معارف الانوار نسب نامہ سید احمد مزبور را بدین ترتیب ذکر کردہ است: سید احمد (متولد شیراز در ۵۵۷ - متوفی در ۵۷۵) بن سید محمد الحسینی شہرازی انجوی (متوفی سید پور در ۱۰ محرم ۸۰۰) بن سید محمود (متوفی ۵۷۲ بن ۵۷۳ سالگی و مدفون در شیراز) بن سید محمد (متوفی ۵۷۳ بن ۵۷۴ سالگی و مدفون در شیراز) بن شاه محمود (متوفی ۵۶۹ بن ۵۶۷ سالگی و مدفون در شیراز)

بعد از فوت سید محمد پسر وی سید احمد بن تم رفته آنجا توطن گزید و در همان شهر با دختر قاضی نعمت الله عباسی عالم بزرگ و متبحر آن شهر ازدواج کرد. اولاد سید احمد (متوفی اول محرم ۵۸۴۰) از همان زوج مدت مدید در سند زندگی کرد و اخلاف او قرنهای در سند با عزت و احترام تمام بسر بردند.

سید مراد شیرازی : سید احمد پسر وی داشت بنام سید محمد حسین معروف به سید مراد شیرازی (۸۳۱-۵۸۹۳) که صوفی بزرگ و صاحب طریقت معروف زمان خود بود. وجود مبارک وی موجب شد که مردم بیش از پیش باین خانواده احترام بگذارند و جوق در جوق برای راعنائی مذهبی باعضای این خانواده رجوع نمایند. آثار سلسله رشد و هدایتی که وی بنا کرده بود هنوز باقیست. هر سال بر مزار وی بمناسبت روز وفات او عرس میگیرند و هر روز عده زیادی از زائرین عقیدتمند

مدفون در شیراز) بن سید ابراهیم (متوفی ۵۶۳۵ بن ۵۵ سالگی و مدفون در شیراز) بن سید قاسم (متوفی ۵۶۲۰ بن ۳۹ سالگی و مدفون در شیراز) بن سید زید (متوفی ۵۶۰۹ بن ۳۹ سالگی و مدفون در مکه) بن سید جعفر (متوفی ۵۵۹۵ بن ۶۱ سالگی و مدفون در مکه) بن شاه حمزه (متوفی ۵۵۴۹ بن ۴۲ و مدفون در کربلا) بن شاه هارون (متوفی ۵۵۳۲ بن ۴۲ سالگی و مدفون در کربلا) بن سید عقیل ثانی (متوفی ۵۴۱۲ بن ۴۰ سالگی و مدفون در کربلا) بن سید جعفر برهان الله (متوفی ۵۴۹۲ بن ۶۰ سالگی و مدفون در سامره) بن سید اسمعیل (متوفی ۵۴۳۹ بن ۷۹ و مدفون در سامره)

برای زیارت مزار وی میروند.

گورستان خانواده این بزرگوار در قسمت جداگانه ای بر کوه مکی واقعست. میر علی شیر قانع ارادت خود را نسبت باو در 'مکی نامه' چنین ابراز میدارد:

از جمله مزار متبرکه طواف که و مه روضه پرنور
وضیا آئین اسرار نما شاهد مشاهد لی مع الله مراد بخش
هر بیماراد سید محمد حسین المشهور بقطب چهارم پیر مراد
است که سواد حوالی مرقد پاکش نسخه ارم پیر دارد و بیاض
صفحه ارض اطهرش گلشن راز انوار الهی مد نظر خنده حور
آهنگ مضجعتش و تجلی طور سفیده مرقدش غزال حرم
خاکروب آستان و روح الامین آنجا پاسبان —

زبان سبزه خود روی ارضش شهادت نام از بر کرده بیغش
همین تابد بر آن مضجع چنان نور که در وی شیشه مهر است مستور
دعا را استجابت خاکدانش همیشه روح قدسی بیهمانش
هر آن سائل که بر درگاهش تابد دهن ناکرده و مقصود یابد
همچنین مؤلف 'حدیقه الاولیاء' قصیده ذیل را در مدح
وی سروده است:

ملک سیرت آن پیر سید مراد خجسته لقا و مبارک نهاد
فروزان چراغی ز آل رسول گل گلشن مرتضی و بتول

* ر. ک. مکی نامه مطبوعه مجله مهران شماره ۲ سال ۱۳۵۶ ص ۱۸۳
O حدیقه الاولیاء تألیف سید عبدالقادر تنوی

سرا پرده، قرب حق منزلش
سر حلقه جمع قدوسیان
انوس سرا پرده وجد و حال
ز خمخانه شوق سرمست بود
غریق فرو رفته دریائی عشق
حقائق شناس مقالات بود
بسی طالبان را ز فیض نظر
زهی آستانش مسرت فزائی
مزار شریفش که در مکی است
فضائی سرایش فرح بخش روح
غبار مزارش چو کحل البصر
زارباب حاجت هزاران هزار
کشد هر کسی درخور اعتقاد
کسی گریبانی درش سر نهد
در آستانش که بس دلکشاست
خدایا! بر این خاک پاک مزار
سحابی ز باران رحمت ببار
برین مستمند دل آواره
ز فیض عمیمش رسان بهره
احوال خانواده سید مزبور در تحفة الکرام و مقالات الشعرا
و تحفة الطاهرین و حدیقة الاولیا و معیار سالکان طریقت ذکر
شده اما سه کتاب ذیل مخصوصاً در ذکر احوال وی و بزرگان
وی تألیف شده است:

(۱) تذکرة المراد سید علی ثانی

(۲) آداب المریدین سید علی ثانی

(۳) معارف الانوار (فی فضایل سیدالابرار و ائمه اطهار و
احوال قطب المختار) تألیف محمد صالح بن ملا زکریا
بسال ۱۱۴۹ هـ.

سید مراد بسال ۸۹۳ هـ بسن ۶۳ سالگی فوت کرد * و "ساجد آ
او خالصاً" ماده تاریخ فوت اوست.

سید علی ثانی: سید علی اول برادر بزرگ سید مراد
شیرازی بود که بعد از وی جانشین او شد. پسر او سید جلال
(متوفی ۵۹۳ هـ) از علمای بزرگ و صاحب دل زمان خود بود.
مخصوصاً در تفسیر حدیث و فقه و سایر علوم دینی ید طولانی
داشت. وی تمام عمر خود را در خدمت و هدایت مردم گذراند.
سید علی ثانی (متوفی ۹۸۱ هـ) پسر همین سید جلال بود که بعد
از سید مراد در خیر و برکت و رشد و هدایت در این خانواده
مقام شامخی داشت. بسیاری از مشایخ سند از فیض تربیت
وی در زمان خود یگانه روزگار شدند. یکی از آنها سید
عبدالکریم (پلری) بود که در زمان خود از صاحبان کرامت
و ولایت و از شعرای باکمال سند و یکی از سر سلسله های
رشد و هدایت در این سر زمین بوده. شاه عبداللطیف بتائی
شاعر ملی سند از اعقاب این بزرگوار بوده است.

ارغونها در زمان سید علی ثانی وارد سند شدند و تمام

* در معارف الانوار تاریخ فوتش ۱۲ ربیع الاول سنه شنبه بوقت ظهر
ذکر شده است.

دوره ارغون در زمان وی گذشت و حتی دو نفر از حکام ترخانی بنام عیسی و باقی معاصر وی بودند. وی در زمان خود خیلی محترم بود. نه تنها عوام الناس بسوی رجوع میکردند، بلکه صاحبان اقتدار آن زمان نیز اظهار ارادت در خدمت وی را وسیل سعاد و ضامن امارت خود می پنداشتند. متوقعی که همایون شاه از راجهوتان مایوس گشته وارد عمرکوت شد، سید مزبور ظاهراً از طرف شاه حسن ارغون، برای دلسوزی باوی رفت و وی هنوز همانجا بود که اکبر شاه (در شب یکشنبه ۵ رجب ۹۴۹ هـ) بدینا آمد. پارچه ای که بزرگترین شاه مغول هند را بلا فاصله بعد از تولد او در آن پیچیدند، تکه ای از پیراهن سید مزبور بود که تبرکاً از پیراهن وی گرفته بودند. در 'ترخان نامه' در این باره چنین آمده است:

'حضرت پادشاه از تولد فرزند ارجمند بغایت خوشحال و خوشوقت گشته و لباس نور اقتباس اول حضرت عرش آشیانی (اکبر) برسبیل تبرک از پیراهن سید مذکور مرتب فرموده—*

میرزا شاه حسن در ۹۴۹ فوت کرد و تا دو سال جنازه وی را امانه در گورستان مکی دفن کردند و سپس زوج اش باتفاق سید علی مزبور، آنرا به مکه معظم برد، تا آنرا در پهلوی پدرش شاه بیگ دفن کنند. در آن موقع سید علی را تبرکاً همراه برده بودند. چون قبیل ارغون ارادت فوق العاده نسبت به ذات والاصفات سید مزبور داشت.

* رک. متن کتاب ص ۲۵

سید علی نه تنها شیخ طریقت بود، بلکه ادیب و عالم بزرگی نیز بود. و قدرت کامل بر زبانهای سندی و عربی و فارسی داشت. وی شاعر با استعداد زبان سندی بود و همچنین کتابی بنام 'آداب المریدین' و 'تذکرة المراد' در ذکر سلسله جد خود سید مراد بزبان عربی و فارسی تألیف کرده بود. ظاهراً بعد از قاضی محمد آچی مقام شیخ الاسلامی بوی سپرده شد. وی نه تنها در مسائل دینی دخالت میکرد، بلکه سهم بزرگی در پیشرفت اجتماع و تمدن تهم نیز داشت. وی موجب فروغ موسیقی شد و محافل سماع برپا میکرد. و مردم را در ضیافتها دعوت کرده آنها را آداب و رسوم طعام و مهمانی می آموخت. وی طلسم ملایان قشری را شکسته، مسائل دینی را رنگ اجتهادی داد. میر معصوم در باره وی نوشته است:

'و میان سید علی کمال علم و زهد و سخاوت داشته. چنانچه اکثر فضلا و مسافر از خوان احسان ایشان بهره کلی می یافتند. و جزوی که برای معیشت ایشان مقرر کردند، هر سال نصف ازان علیحده کرده برای فضلا و کسانی که برای زیارت حرمین شریفین می رفتند میداد. و میوه از هر قسم بوقت موسم قسمت نموده، بمستحقان میرسانیدند. و جناب میر سید علی دوازده حج کرده بود، و آثار بزرگی از ناصیه او هویدا بود. و در ایام اوائل ربیع الاول در هر سال دوازده روز اطعمه وافر بفقرا و درویشان بروج سید المرسلین میداده. و در مزارات پیران مکی سماع میکرد. و آن مقدار حالت داشته اند که بمنع قضات و

مفتیان و محتسبان از سماع ممنوع نمیشدند — *

مؤلف 'حدیقه الاولیا' که معاصر سید مزبور بود، نسبت باو چنین ارادت کرده است: X

آن والی کشور ولایت	برهان ممالک هدایت
صاحب دل عارف محقق	بیدار دلی ولی مطلق
سید علی آن بفضل ممتاز	سردفتر سیدان شیراز
گلدسته بوستان طهر	فرخ ثمری ز نخل زهرا
مرآت جمال اسم اعظم	بینای رموز هر دو عالم
کشاف دقائق معانی	دانای حقائق نهانی
از آئینه دلش هویدا	اسرار جلال حق تعالی
دریا دل قلمز سماحت	عباسی دم یوسفی ملاح
دست کرمش چو ابر نیسان	میبود همیشه گوهر افشان
فیض کرمش که عام بودی	زو بهره صد کرام بودی
در راه خدا بذل و ایثار	میداشت دلی چو بحر زخار
گر خود همه گنج شایگان بود	در حاصل جمله بحر و کان بود
میداد همه بتازگی روی	هرگز نه فکنده چین بر ابروی
بودش بنظر هزار جوهر	با قیمت یک شیشه برابر
صد گونه سماط نزل چیدی	خوانهای نعم بران کشیدی
بنشسته بزم میز بانسی	میداد صلا میهمانی

* تاریخ سند تألیف مهر معصوم ص ۲۱۶

X حدیقه الاولیا - نسخ خطی دانشگاه سند ص ۷۶

اخوان صفا زهر دیاری	فلان وفا ز هنر کناری
هر روز بر رسم میهمانان	از شوق بخدمش شتابان
هر یک ز افاضه نعیمش	و ز بحر کف یدر کریمش
بر چیده جواهر مطالب	برگشته از ان حریم صایب
دائم پی ابتغای مرضات	کوشیده در انقضای حاجات
هشتادویکی سنین نهصد (۹۸۱ هـ)	بگذشته ز هجرت محمد
کو رخت ازین سرای فانی	بر بست بملک جاودانی
آسوده بخوشترین مزار	مانند بهشت مرغزاری
خورشید ز روی صدق و اخلاص	در گنبد او چو ذره رقص
خوش گنبد فیض بخش پر نور	رخشان ز قضا چو جرگه حور
از باغ گلی طرب شگفته	کز شبنم فیض روح شسته
ز هتنگه چشم اهل بینش	پیرایه باغ آفرینش

رضای تنوی شاعر معروف فارسی گوی سند بوده است که
مثنوی 'زیبانگار' را در ذکر داستان عشقی سسی پنون سروده
است. وی در همان مثنوی درباره سید مزبور چنین میگوید: *

که آن طغرای منشور سیادت	فروغ دیده ای نور سعادت
شه معنی جهانگیر ولایت	جوان مرد جهان پیر هدایت
حقیقت چون مجازش جلوه گر بود	عجب صاحب دل و صاحب نظر بود
شراب عشق می نوشید هر دم	دلش چون باده می جوشید هر دم
دل پر جوش او پیمانه عشق	نگاهش عشق چشمش خانه عشق

* مثنوی زیبانگار - نسخ خطی

بسی عالی ست نزد حق مقامش بود سید علی در خاق نامش
مقامش تنه و مشهور آفاق چو خور در طاق گردون شهرتش طاق

... ..

همان سید علی مرد ولی بود مر او را فتح بابش روی بنمود
زهی فتحی که شق شد قبر ناگاه ز شق بنمود زیبا روی چون ماه
قدر خود تاملان بالا کشیده ز خاکی سرو رعنائی دمیده
برنگ گل تبسم کرد بشکفت بهمانان ثنا و سرحبا گفت
طعامی را کشید از سر قدر خویش که از وی سیر شد هر مرد درویش

سید علی در ۹۸۱ هـ پدرود حیات گفت آن موقعی بود که
میرزا باقی ترخان بر سند حکومت میکرد و ظلم و تعدی وی
بر مردم تم و سند عرصه حیات تنگ کرده بود. میر معصوم در
تاریخ خود 'فات الحاتم بجوده' ماده تاریخ فوت سید مزبور
ذکر کرده است. * صاحب 'معارف الانوار' سال تولد او را
۸۹۱ هـ ضبط کرده است. سید مراد در موقع تولد سید علی هنوز
در قید حیات بود و بر تولد او بی نهایت خوشحال گشته بود.

سید جلال ثانی : یکی از پسران سید علی مزبور، سید
جلال ثانی بود که بعد از پدرش جا نشین وی گشت و بر مقام
شیخ الاسلامی منصوب شد. این بزرگوار نیز مانند پدر خود
اهل دل و صاحب رشد و هدایت بود و شخصیت جذابی
داشت و چه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ معرفت در میان

* تاریخ سید تألیف میر معصوم ص ۲۱۶

عوام الناس دارای اهمیت فوق العاده و مقام بلندی بود. چندین
مسائل سیاسی بوسیله فراست وی بخوبی حل شد.

باری میرزا باقی ترخان در نتیجه اعمال خود ترسید که
اکبر بر سند حمل کند. وی سید مزبور را بعنوان سفیر بدر بار
شاهی به هندوستان اعزام داشت و یکی از دختران خود را نیز
برای حرم شاهی فرستاد. اکبر شاه 'هدیه' آن حاکم مستبد رد
کرد. اما نظر بسفارش سید مزبور، موقتاً از حمل بسند صرف
نظر کرد. اکبر ارادت تمامی نسبت به سید جلال داشت. چون
وی نمیتوانست فراموش کند که اولین پارچه ای که او را بوقت
تولدش پیچیده بودند، تکه ای از پیراهن سید علی پدر سید
جلال مزبور بود.

همچنین در زمان میرزا جانی اکبر شاه، امیر صادق خان را
برای فتح تم بسند اعزام نمود. وی از بکمر گزشتن بر سیوستان
حمل کرد. فتح نام سیوستان نیز بشاه فرستاده شد. اما همان
موقع در نتیجه 'مساعی سید مزبور' که از طرف میرزا جانی
بدر بار اکبر شاه فرستاده شده بود، اکبر شاه صادق خان را باز
خواند. صادق خان بسال ۹۹۴ هـ از سند برگشت و سر زمین
سند موقتاً بدست جانی بیگ ماند. *

سید جلال از حیث عادات و اخلاق مانند پدر خود بود
و همان تبحر در علم و تدبیر و فراست در مسائل سیاسی و خوی

* رک. متن کتاب ص ۹۹

مهمان نوازی و سخاوت داشت، و مانند پدر خود مرجع خلایق و مسکین پرور بود. میر معصوم که از معاصرین وی بود درباره او مینویسد:

«— بزیور ورع و کمال آراسته، و قدم برجاده پدر بزرگوار نهاده، و در جمیع علوم یگانه روزگار و وحید عصر و آوان بودند. بمتانت و لطافت ذهن بی نظیر، و در کمال مردمی و مسروت، با وجود قلت اداری که داشتند، زیاده از پدر، مردم بهره مند میشدند. تشرع سید جلال زیاده از پدر است —» *

قبل از اعزام سید سزور به هندوستان (در ۹۹۴ هـ) میرزا جانی بیگ دختر میرزا محمد صالح اول (متوفی ۹۷۰) را به عقد وی داد. این همان دختر بود که میرزا باقی و قتی که دست به تعدی زد، او را نیز بزندادن انداخت، و بعد از مرگ آن حاکم مستبد، چون میرزا جانی زمام حکومت را بدست خود گرفت، آن بانوی محترم با سایر زندانیها آزاد گشت.

میر سید محمد صاحب ترخان نامه: بروایت صاحب 'معیار سالکان طریقت' از بطن عقیقه سزور، میر سید جلال ثانی، پسری داشت بنام سید محمد، که از هر حیث مانند پدر بود. مؤلف 'تحفة الکرام' درباره وی مینویسد:

«— بزرگی شان معروف انام بوده. ترخان نامه از

* تاریخ سند ص ۲۱۶

X تحفة الکرام خطی ورق ۱۲۳

مؤلفات ایشان میباشد —» *
متأسفانه شرح حال سید سزور در هیچ کتاب پیدا نیست و حتی وی در 'ترخان نامه' هم چیزی درباره خود ننوشت، است.

اولاد: سید میر محمد دو پسر داشت بنام سید میر بزرگ و سید عبدالله. پسر سید میر بزرگ بنام میر زین العابدین معروف به سید لطف الله، شاعر معروف فارسی گوی زمان خود بود، و کتابی نیز تألیف کرد بنام 'حرزالبشر'. میر قانع درباره او مینویسد:

«— میر زین العابدین صاحب کمال، مرجع اکابر، حمیده الخصال زیسته. در عهد خود سر سید سادات و مشارالیه اکثر اعیان بود. خاتمه بزرگی ست، بل هاه، مترگی.

استعداد علمی وافر داشته، نسخه 'حرزالبشر' از مؤلفات وی معروف. شعر استادانه میگفتی و قانع تخلص نهادی. و ظاهراً بنا بر حوادث نتائج طبعش چون ذات گرامیش معجوب عیون. در سال سی و دو بعد یازده (۱۱۳۲ هجری) درگذشت. مؤلف او راق کلمه — رضوانه — موافق سال یافته — ۵۰.

میر زین العابدین دو پسر داشت بنام سید غلام علی و

* تحفة الکرام ذکر در احوال سادات انجوی شهرآزی و مقالات الشعرا

ص ۵۲۸

O تحفة الکرام و مقالات ص ۵۲۸

سید عبدالولی. میر علی شیر قانع در باره غلام علی مینویسد:

« بدستور قائم مقام پدر واجداد شد. اکنون (۱۱۸۱ هـ) پسرش میر لطف الله عرف سید دره بجای آبا متمان — * همچنین قانع در باره سید عبدالولی مینویسد:

« باوجود صاحب سجادگی برادر — تاحیات بود — وضع بزرگی را بمهابت نیکو تمشیت دادی. از چند سال در گذشت. پسر میسوم بسید ابراهیم مانده — O

پسر دیگر سید میر محمد، سید عبدالله، پسر داشت بنام میر حسن علی. و او نیز پسر داشت بنام سید لعل میر که تا ۱۱۸۱ هـ در قید حیات بود، موقعی که میر قانع هنوز مشغول تألیف تحفه الکرام بود. چنانکه قانع درباره او مینویسد:

« اکنون میر سید لعل میر ... کامیاب مقام والای والد بزرگی صفات متصف — »

قبرستان: امروز شاید هیچکس از این خانواده بجا نمانده است. اما ارادتی که مردم نسبت باین خانواده داشتند هنوز کما فی السابق باقیست. روزی نیست که عده کثیری از مردم برای زیارت و فاتحه خوانی بمقابر بزرگان نروند. قبرستان این خانواده در مکلی بنام 'قبرستان پیر مراد شیرازی' متوسست.

* تحفه الکرام ج ۳ ص ۱۸۸ چاپی

O ایضاً

قبر سید مراد در یکی از حیاطها در میان قبرهای نزدیکان وی بطور نمایان دیده میشود. بالای مزارش بناهی ساخته نشد و آنرا کاهگل کرده اند.

مزار سید علی ثانی نزدیک همان مزار، در حیاط دیگر در زیر گنبدی بزرگ است. مزار او نیز مرکز زائرین کثیر است که هر روز آنجا برای زیارت میایند. هر سال بر مزار هر دو بمناسبت تاریخ فوتشان عرس میگیرند.

معملاً مزار سید محمد نیز باید در حیاط یا زیر گنبد سید علی باشد، اما چون روی قبرش کتیبه ای وجود ندارد، نمیشود آنرا تشخیص داد.

* * *

متن های موجود ترخان نامه: نسخ های خطی 'ترخان نامه' خیلی کمیابست و هیچک از نسخ های در دست مؤرخ قبل از قرن سیزدهم نیست. تا حال از وجود سه نسخه زیر اطلاع پیدا کرده ایم. و هر سه آن در موزه بریتانیا وجود دارد. و سه متن 'ترخان نامه' را از روی دو نسخه آن، ترتیب و تصحیح کرده ایم.

نسخه الف: شماره این نسخه OR.1976 است و جمعاً ۶۲ برگ دارد. قطع آن $8\frac{3}{4} \times 12\frac{3}{4}$ است و صفح ای ۱۷ سطر دارد. بخط نستعلیق است و مؤرخ در حدود ۱۸۵۰ میلادی

است. هیچ ترقیم ای (خاتم با تاریخ) ندارد.*

ما همین نسخ را اساس قرار داده، با نسخ ذیل تصحیح و مقابل کرده ایم. و اختلافات این نسخ با نسخ ذیل را در حواشی با نشان 'ب' ذکر کرده ایم.

نسخه ب: این نسخ در فهرست نسخ خطی موزه بریتانیا در ذیل شماره OR.1814 ذکر شده است. در این نسخ در صفحات اول، بیگلارنام (از برگ ۵ تا ۱۳۷) و سپس ترخان نامه آمده است که از برگ ۱۳۹ تا برگ ۲۰۰ این نسخ را شاملست. قطع آن $8\frac{1}{2} \times 12\frac{1}{2}$ است و صفح ای ۱۷ سطر دارد. این نسخ در جمادی الثانی ۱۲۶۵ هـ (۱۸۴۹ م) نوشته شده است. چنانکه در سطور فوق ذکر شد، ما نسخ اساسی خود را با این نسخ مقابل کرده ایم.

نسخه سوم: نسخ سوم نیز در موزه بریتانیا وجود دارد که در فهرست نسخ خطی در ذیل شماره OR 1815 ذکر شده است. X. متأسفانه در تصحیح متن خود نتوانستیم از آن نسخ استفاده کنیم. اما نسخ مزبور نه قدیم تر است، چون مؤرخ قرن نوزدهم میلادی است و نه هیچ خصوصیت دیگر دارد.

'ترخان نامه' در حدود سیصد سال پیش تألیف شده بود، اما بجای تعجب است که هیچ نسخ ای از این کتاب، مؤرخ

* دیو ج ۳ ص ۹۵۰

O دیو ج ۳ ص ۹۴۹

X ایضاً ص ۹۵۰

قبل از قرن سیزدهم هجری وجود ندارد. و نسخ خطی آن خیلی کم است. طبق تحقیق ما هیچ نسخ چهارم از این کتاب، در کتابخانه های دنیا امروز بجا نمانده است.

دو مقاله: مؤلف بعد از دیباچه کتاب، دو مقاله زیر (از برگ ۴ الف تا ۳۱ الف) آورده است:

- ۱- نسب نامه از حضرت نوح تا ارغونیان و ترخانان سند
 - ۲- ذکر احوال از نوح تا امیر ایتلمش بن ایکو تیمور، از نژاد ارغون خان که مشتمل بر دو فصل است:
- فصل اول: بیان احوال خانان و الاشان ترکستان و خروج چنگیز خان و حکومت اولاد نامدارش که در ایران و توران به حکومت رسیدند.

فصل دوم: سلطان اسلام غازان خان بن ارغون خان بن اباقا خان بن هلاکو خان.

تمام قسمت فوق عیناً از کتب متداول نقل شده و مؤلف هیچ تحقیقی یا اضافی ننموده است. و چون شمول این قسمت از دو سبب غیر لازم بود، ما آنرا از متن حاضر خارج کرده ایم. اولاً این قسمت هیچ ربطی بستند ندارد. و ثانیاً امروز چندین کتاب در همین موضوع تألیف شده است که نتیجه تحقیق نویسندگان آن میباشد. همچنین چندین کتاب قدیم که اطلاعات مفصلی درباره این موضوع دارند، نیز امروز بچاپ رسیده است. بنا بر این، این قسمت که فاقد تحقیق لازم بوده، در نظر ما غیر

لازم و بنا براین، شمول آن در متن حاضر کتاب، بیفائده بود.
لذا ما قسمت فوق را (که در متن اصلی برگ ۴ الف تا ۳۱
الف بعد از دیباچه آمده است) از متن حاضر خارج نموده و
بعد از دیباچه قسمتی که از برگ ۳۱ ب به بعد در متن اصلی
آمده است، آورده ایم.

* * *

خاتمه مقال : متن حاضر را در سال ۱۹۵۹ میلادی، موقعی
که بعثت مرض قلبی بسفارش طبیب در مانیتلا (فلیپائن)
استراحت میکردم، مقابل و تصحیح نموده بودم، و هنوز در مانیتلا
بودم که متن کتاب در کراچی بطبع رسید. میخواستیم بعد از
چاپ این متن، تعلیقاتی مشتمل بر اضافات و توضیحات لازم درباره
اشتباهاتی که مؤلف این کتاب مرتکب شده است، در پایان
کتاب اضافه نمایم. و مقاله مفصلی درباره مقابر ارغونها و ترخانها
که در تته وجود دارد، بعکسها و نقش های آن، باین کتاب
ضمیم کنیم. اما متأسفانه گرفتاریهای گوناگون اجازه نداد که
این فکر را جامه عمل بپوشانیم. اکنون که پنج سالست متن
کتاب بچاپ رسیده است، صلاح این دیدم که فعلاً کتاب را
بهمین صورت بچاپ برسانیم. انشاء الله اگر عمر اجازه داد سایر
اطلاعات لازم را، بطور جداگانه ترتیب داده، بطبع میرسانیم.

متن حاضر اشتباهات چاپی زیاد دارد. چون در غیاب من
غلطگیری آن — چنانکه باید و شاید — بعمل نیامده. لذا از

خوانندگان گرامی معذرت میخواهم و امیدوارم خودشان، این
اشتباهات را، هرجائی که ممکنست، اصلاح نموده، این فرو گذاشت
را بچشم اغماض خواهند نگریست.

۸ اگست ۱۹۶۴ م

۸۸ رابن سن رود

طبقه ۶ - اطاق D

هنگ کنگ

حسام الدین راشدی

قرخان نامہ

ترخان نامه

[و تمام] بالخیر والظفر

[۲/۱] رب یسر ولا تعسر

سپاس نیاز اسامی، بیرون از اندازه فکر و قیاس،
و ستایش سراسر نیایش پادشاهی را که بقدرت قاهره کامله
خود، عرصه ربع مسکون را باستلای پادشاهان ذوالاقتدار،
شجاعت و معدلت شعار، که رجوع از کثرت بوحدت اند، از ۵
اختلال لازمه کثرت رهائی بخشید. و ایشان را بوجود وزرای
عالی مقدار و اسرای نامدار که برای ساطع تیغ و تشنیم
قاطع (۱) سبب امن و امان اند، مؤید گردانید. شکر این
نعمت بمرکان برهمگنان لازم و محتتم آمد. فللله الحمد
علی ذالک -

والصلوات نامیات و تحیات زاکیات، نثار سرور کائنات ۱۰
و مغفر موجودات که از کل مخلوقات ب خطاب - "لولاک
لما خلقت الافلاک" - ممتاز، و از سائر انبیاء و رسل بنوید.
- "و ما ارسلناک الا رحمت للعالمین" - سر افراز است،
باد - صلی الله علیه و سلم و علی اخوانه من النبیین - و آله
الطاهرین الطیبین و اصحابه المہتدین من الصّٰدقین ۱۵
والشہداء والصالحین -

اما بعد - باعث تحریر این سفینه آنکه، چون سلاله
خاندان حشمت و اجلال، و نقاوه دودمان شوکت و اقبال،
قطب فلک ایهت، [۲/۲] نیر آسمان عظمت، نو باوه گلستان
(۱) ب: برای ساطع و تیغ قاطع. و این صورت مرجع است.

(۱) سخاوت، هزبر بیشه شجاعت، که صیت مجامدت (۲) و معدلت او در اطراف و اکناف عالم مایراست، و ذکر سخاوت و شجاعت او مثل نیمتر اعظم در نصف النهار ظاهر و باهر بیت:

ز ترخانیان مثل او گوهری نیاورده بود آسمان دیگری ۵
میرزای* میرزا محمد صالح ترخان (سلمه
الله تعالی) خلف الصدق نواب معلی القاب قبله گاه الواصل
الی رحمته (۳) میرزا عیسی ترخان (۴) (نور مرقد) باخلاق
حمیده و اوصاف پسندیده آراسته و با کتساب کمالات صوری
و معنوی پیراسته بود. در حین حیات پدر بزرگوارش، حضرت ۱۰
اعلی خاقانی ظل سبحانی خلیفه الرحمانی صاحب قرآن ثانی (۵).

رباعی:

شهنشاهی که مهرش ناگزیر است
چو صیت عدل او آفاق گیر است
جهانداری که چشم روزگار است
جهان را چار فصل از وی بهار است

(خلد الله تعالی ملکه) بالطاف و اکرام بادشاهانه

- (۱) ب: گلشن (۲) ب: تجماعت (۳) ب: رحمة الله.
(۴) ب: اشاره ایست به میرزا محمد صالح ثانی و میرزا عیسی ثانی
(المتوفی ۱۰۶۲ هـ)
(۵) ب: اشاره ایست بطرف شاه جهان بادشاه هند.

و عنایت و مراحم خسروانه، بین الاقران بر بلند سلک امرا
عظام انتظامش فرمود. رباعی:
بر افرات شاهنشاهی قدردان بر میرزا صالح از فرقدان
بالطاف شاهانه اش سرفراخت میان گروهش سرفراز ساخت
و بعد از رحلت نواب غفران پناه، بکمال عطوفت ۵
و مرحمت شاهانه قائم مقامش کردند (۱). و آن جوان بخت
دولت قرین به مسند حکومت و ایالت پدر نامور متمکن
گشته، ایل و الوس و سپاه و رعیت، بانعام عام خود بنواخت،
و اهل الله از سادات کرام و فضلاء عظام و فقرا و صلحا و گوشه
نشینان (۲) را بالتفات و اکرام راضی ساخت. و از زوی* ۱۰
قبیله پروری، میلی تمام و رغبتی مالا کلام بمطالعه احوال
اسلاف عالی نژاد خود داشت، تا حقیقت نسب هر یکی از
الوس و نسب عالی خود را معلوم فرماید، که بکدام یکی
از خوانین بلند مکان میرسد.

بنا بر شفقت و مهربانی طریقه* مسلوکه [۱/۳] آبا ۱۵
و اجداد کرام که باین سلسله فقرا دارند، مبذول فرمود. (۳)
بنا بر این اقل العباد سید محمد (۴) بن میر جلال الدین
حسینی الشیرازی، نامه نگارش فرمود که: کتاب "ترخان نامه"
را ارسال نماید! هر چند این خادم فقرا تفحص و تعجس نمود در

- (۱) ب: گردانیه (۲) ب: گوشه نشین (۳) ب: فرموده باقل
العباد سید... الخ (۴) ب: سید جمال بن میر... الخ.

بلاد سند کتاب مذکور پیدا نشد هیچ کس (۱)، از آن نشان نداده و امثال امر مطاع آن بزرگ بر خود لازم دید، لاجرم باوجود تعلق خاطر باموری که انتظام مهم این نشا (۲) را از آن ناچار است، رجوع کتب (۳) معتبره مثل "طبری" و "روضة الصفا" و "ظفر نامه تیموری" و "تاریخ همایونی" و "اکبر نامه" و "نگارستان" و "تاریخ طاهری" و "منتخب بی بدل یوسفی" و "تاریخ گزیده" و "معجم الانساب" و غیره نموده، آنچه مطلوب و مرغوب آن اقبال (۴) و اجلال دستگاه بود، انتخاب نموده شجره آن بزرگ نژاد تا حضرت نوح علی نبینا و علیه السلام مرتب ۱۰ ساخت (۵) و بتسوید برخی از احوال اسلاف کرامش که بر سریر سلطنت و اریکه خلافت حکم رانی کردند، علی سبیل الاجمال و الاقتصاد پرداخت، و آن را معمول به "ترخان نامه" گردانیده (۶) . بالله التوفیق و علیه التکلیل .

لفظ "ترخان" خطابست، و معنی آن در لغت بالفتح ۱۵ "خون ریز" و در اصطلاح "مطلق العنان" هر چه خواهد بکند و از خدمت معاف باشد، و تائید پشت هر گناه که از آنها صادر شود ببخشند . خسرو چنگیز خان جمعی را ترخان ساخت، از آنجمله که مشهور اند دو پسر کوربان که

(۱) ب: و هیچکس (۲) ب: نشه را (۳) ب: بکتب (۴) ب: آن اجلال دستگاه (۵) ب: ساخته (۶) ب: گردانید .

خبري (۱) لشکر اذبک خان (۲) به چنگیز خان رسانیده بودند . و قوم ترخان در ماورا النهر و خراسان از نسل آن دو کودک اند .

و گروهی از اعظم السلاطین حضرت صاحبقران امیر تیمور گورگان باین خطاب مستطاب سرفرازی یافتند . منجمله آن، قبیله امیر ایکو تمر از نژاد ارغون خان بن ابقا خان بن هلاکو خان (۳) بن تولى خان بن چنگیز خان است . در "ظفر نامه تیموری" مسطور است که چون امیر ایکو تمر در جنگ تقتمش خان، جان نثار شد [۲/۳] حضرت صاحبقران تمام قبیله او را که در آن موقف (۴) هولناکی ثبات قدم ورزیده بودند بخطاب "ترخان" سرفراز ساختند و ترخان ۱۰ که در ولایت سند و قندهار حکومت نمودند از نسل امیر ایکو تمر اند (۵) .

(۱) ب: خبر (۲) ب: آونگخان (۳) نسخه ب: نام هلاکو خان ندارد (۴) ب: در آن مرکب (۵) بعد از دیباچه، از ورق [۱/۳] تا ورق [۱/۳۱] ترخان نامه، مؤلف آن، دو مضمون ذیل را آورده است :

۱- نسب نامه از نوح تا امیر ایلتمش بن ایکو تیمور از نژاد ارغون خان، که مشتمل بر دو فصل است :
الف: بیان احوال خانان و الاشان ترکستان، و خروج چنگیز خان، و حکومت اولاد نامدارش که در ایران و توران به حکومت رسیدند .

ب: سلطان اسلام غازان خان بن ارغون خان بن ابقا خان بن هلاکو خان بنا بر دلایلی که ما در مقدمه بیان کرده ایم، این جا تکرار مضامین فوق را لازم ندیده و حذف کردیم . و آنچه در نسخه خطی الف بعد از ورق [۲/۳۱] بود، تمام آن را درین متن آوردیم .

سلطان یادگار میرزا نیز بگذرانید. و بعد از آن چون نوبت
سلطنت ممالک خراسان به سلطان حسین میرزا بایقرا رسید،
امیر بصري بعالم آخرت شتافت. امیر ذوالنون ولد امیر بصري
منظور نظر سلطان میرزا حسین (۱) گشته ایالت ولایت
غور و زمین داور و قندهار را بوي تفویض فرمودند. ۵
[۲/۳۱] در این ولایت (۲) احشام هزاره و تکدري بر آن
حدود استیلا تمام داشتند. امیر ذوالنون در شهر سنه ۸۸۳
اربع و ثمانین و ثمان مائه (۳) با قلیلی لشکر الوس متوجه
آنصوب گشته، در مدت چهار سال (۴) بآن جماعه محاربات
نموده در همه معرکه معارک مظفر و منصور گشته و (۵) ۱۰
ولایت مذکوره را در حیز تسخیر و تصرف در آورده. احشام
هزاره و تکدري و سایر احشام چون این را مشاهده نمودند
بر انقیاد و اطاعت فرمانبرداری نهاده دیگر هیرامون خلاف
نگشتند. و نیکو خدمتی امیر ذوالنون بموقع قبول افتاد و
سلطان حسین بایقرا زمام رتق و فتق (۶) مملکت قندهار ۱۵
و قره و غور (۷) را در قبضه اقتدار او نهاده (۸) و امیر
ذوالنون (۹) بعد از مدتی در ایالت آن ممالک استقلال تمام
پیدا کرد و دست تسلط بر ولایت شال و مستونگ و توابع
و لواحق نیز دراز کرد. بعد از چهار سال دیگر امیر

(۱) ب: سلطان حسین مرزا (۲) ب: دران ولایت
(۳) ب: اربع و ثمانین و ثمان (۴) ب: چند مدت بآنجماعه
(۵) ب: گشته ولایت (۶) ب: زمام رتق مملکت
(۷) ب: وغیره، را در قبضه (۸) ب: نهاد (۹) ب: ذوالنون بصري

بیان احوال طائفه از اولاد ارغون خان بن
ایقا خان (۱) بن تولیخان بن چنگیز خان که
در (۲) قندهار و سند بر سریر سلطنت و ایالت
جلوس نموده کاسرانی و فروغی نمودند (۳)
راویان اخبار و ناقلان آثار چنین نقل مینمایند که: ۵
امیر ذوالنون بن امیر بصري (۴) اولاد ارغون خان (۵) بن
ایقا خان بن هلاکو خان بن تولیخان بن چنگیز خان است (۶)،
که در شجاعت و بهادري از اکثر شجاعان الوس ممتاز بود.
و در زمان ابو سعید مرزا در سلک ملازمان ایشان بسر میرد
و برزم و پیکار و کارنامه (۷) کوششها سردانه از (۸) ۱۰
او بوقوع می آمد. بنا بر آن منظور نظر عنایت و تربیت (۹)
و رعایت سلطان ابو سعید میرزا بگردیده (۱۰) و باضماف
انعام و احسان محمود (۱۱) امثال و اقران گشت، و مرتبه
او از اقربا و اخوان بر گذشت. و بعد (۱۲) از شهادت
سلطان ابو سعید در واقعه قرا باغ امیر ذوالنون در ملازمت ۱۵
پدر خود به هرات شتافته (۱۳)، روزی چند در خدمت
(۱) ب: بن هلاکو خان بن تولیخان (۲) ب: ولایت قندهار
(۳) ب: کاسرانی و سرداري کردند (۴) ب: از اولاد (۵) ب: ترخان
(۶) ب: چنگیز خان، که در (۷) ب: و بروز رزم و کارزار کوششها
(۸) ب: از (۹) ب: عنایت و رعایت (۱۰) ب: گردیده
(۱۱) ب: محمود (۱۲) ب: و از شهادت (۱۳) ب: شتافت

ذوالنون جمعیت خوب بهم رسانید (۱) و مردم هزاره و تکدري و قبیچاق و مغول قندهار (۲) با خود متفق ساخت. چو این خبر بسمع (۳) سلطان حسین بایقرا رسید، فرمان قضا جریان بطلب اسیر ذوالنون صادر فرمود که: باید بلا توقف خود را بهایه سرور خلافت مصیر حاضر گرداند. ۵ اسیر ذوالنون نیز خود را بلا توقف بهایه سرور سلطنت مصیر (۴) رسانید و پیشکشهای لائق بگزرائید. همه مردم زبان بتحسین و اخلاص دولت خواهی اسیر ذوالنون (۵) کشادند. بنا بر آن سلطان حسین میرزا خلعت (۶) فاخره و اسب با زین مرصع و تقاره و علم و حکم منشور ظفر از دیوان اعلیٰ مقرر فرمودند، و حکم اعلیٰ نفاذ یافت که: اسیر ذوالنون فرزند خود را بامرای خود در ملازمت گذاشته خود به قندهار رود. و بمجرد حکم، اسیر ذوالنون فرصت را غنیمت دانسته پسر خود (۷) و اسرا را برگرفته بطریق ایلغار عازم قندهار گشت، و چندی را با سباب و هراق در منزل (۸) گذاشت. و بعد از سه (۹) روز سلطان حسین فرمودند که: اسیر ذوالنون را باید که تا نوروز توقف نموده عید نوروز را گزرائیده به قندهار رود. تواچیان (۱۰) چون بمنزل

- (۱) ب: رسانیده مردم (۲) ب: قندهار را (۳) ب: این خبر بسلطان (۴) ب: سلطنت رسانیده پیشکشهای (۵) ب: اسیر کشادند (۶) ب: به خلعت (۷) ب: خود را (۸) ب: منزل باز گذاشت (۹) ب: دو سه روز (۱۰) ب: و تواچیان.

اسیر ذوالنون رسیدند اسباب [۱/۳۲] و رخوت بحال خود دیده احوال را معلوم نموده بعرض همایون رسانیدند. بر زبان سلطان گذشت که: ذوالنون آنچنان بدر رفت که ما را بار دیگر نخواهد دید. شاهزادها و اسرا بعرض رسانیدند که: او باز خواهد آمد، چه طویله (۱) و اسپان و شتران ۵ و فراشخانه و سائر اسباب در منزل او بحال خود است. بادشاه فرمودند که: از کمال عقل و فراست اوست که ما را بازی داده بدر رفت. و فی الواقع چنان بوده است، چون کار از دست رفته بود ندامت سودی نداشت. تا در سنه ۹۱۱ هـ احدی عشر و تسعمائة سلطان حسین عزیمت ملک جاودان ۱۰ نمود و اختلال کلی در مملکت خراسان روی نمود.

و در محرم سنه ۹۱۳ هـ ثلث عشر و تسع مائة محمد خان شیبانی اوزبک باجنود نامحدود و نمود نامحدود مانند ملخ و مور از جیحون عبور نموده عازم تسخیر خراسان گشته. بدیع الزمان میرزا که ابن میرزا سلطان حسین بایقرا بود از توجه ۱۵ محمد خان شیبانی بغایت هراسان گشته سرهی نزد اسیر ذوالنون فرستاد (۲) و صورت واقعه را باز نمود. اسیر ذوالنون باولاد و مقربان خود طریق مشورت پیش آورد (۳). رای هر یکی بامری قرار گرفت، اما اسیر ذوالنون فرمود که: ما را رقتن لازم (۴) است و در این آفت مردی و مروت ۲۰

- (۱) ب: طویله اسپان (۲) ب: یرلغی نزد اسیر ذوالنون فرستاده صورت (۳) ب: آورده (۴) ب: از لوازماتست درینوقت مردی

رخصت تقاعد نمیدهد و باز آمدن من از محالات است، چرا که لشکر اوزبک در غایت عظمت و شوکت و نهایت قدرت فوق است و دولت خاندان سلطان حسین بایقرا رو بانهدام و زوال دارد.

القصه امیر ذوالنون با جمعی از سپاه ارغون و قرخان روانه ۵
آردوی لشکر شهزاده بدیع الزمان میرزا شده، در اندک فرصتی باردوی شهزاده (۱) رسید. بشرف دست بوس (۲)
بشرف شده باعزاز و اکرام و تعظیم و احترام مفتخر گشت.
هم در آن ایام سپاه اوزبک و ماوراءالنهر از آب عبور
نموده آثار قرب وصول لشکر قیامت اثر محمد خان شیبانی ۱۰
باسپاه فزون (۳) از حوادث [۲/۳۲] آسمانی ظاهر گشته بمیدان
قتال رسیدند. شاهزاده (۴) نیز به تعبیه لشکر پرداخت، (۵) صفوف
را بیاراست. از طرفین خروشیدن بهادران و آواز نفرین
و تقاره (۶) و سواران از ایوان کیوان در گذشت. امیر ذوالنون
با جمعی از شیران بیشه رزم آزمائی بر اسپان باد پای در معرکه ۱۵
ستیز (۷) و آویز بضرب شمشیر برنائی (۸) نهنگ (۹) جمعی
از سالکان مسالک پهلوانی را بغرقاب فنا انداخته بکرات
مرات در لشکر اعدا تاخت. اما چون عساکر باضعاف مضاعف
خراسانیان بسان دریا موج موج فوج فوج از عقب یک
دیگر میروسانید، سپاه شهزاده از مقاومت عاجز گشته عنان ۲۰

(۱) ب: شاهزاده (۲) ب: بشرف دسترس مشرف شده (۳) ب: افزون
(۴) ب: و شاهزاده (۵) ب: لشکر خود نموده (۶) ب: تقاره از ایوان
(۷) ب: ستیز رسیده بضرب (۸) ب: سر ریای

عزیمت بوادی هزیمت تافتند و پیریشانی و بیسامانی ظاهر شد.
طائفه بطرفی از اطراف ولایت (۱) شتافتند. امیر ذوالنون
ثابت قدم (۲) ورزیده گاه بر میمنه و گاه بر میسرره حمله
میکرد. از زخم تیغ و خنجر و سنان خاک معرکه نبرد بخون
پر دلان رنگین ساخته. نهایت جلادت و مبارزت بجا آورد. ۵
آخر الامر اوزبکان از اطراف وجوانب در آمده آن شهسوار
میدان پیکار را از زخم بسیار از اسب پیاده گردانیده خواستند
که دستگیر کرده نزد محمد خان ببرند، اما امیر ذوالنون
بعجز تن نداده، بهمان دستور محاربه سینمودند تا زمانی که
شریت شهادت چشید. ۱۰

(۱) ب: از اطراف شتافتند (۲) ب: ثابت قدم

شاه بیگ ارغون

شاه بیگ ارغون بن امیر ذوالنون بن امیر بصری بعد از فوت امیر ذوالنون با اتفاق امرا و مقربان درگاه شاه بیگ بر سریر حکومت و سروری جلوس نموده، هر کسی (۱) را، که در زمان حیات امیر ذوالنون (۲) منصبی داشت بدستور سابق باز گذاشت، و خلعتهای (۳) بخشید. در عدل و داد بی همتا برآمد. از این معر مردم سپاه از دل و جان مائل و راغب خدمت (۴) گشته سر بر خط فرمان او نهادند. و شاه بیگ همواره با علمای (۵) و طلبه علم صحبت میداشت.

چون محمد خان شیبانی جمیع ولایت خراسان را (۶) مسخر ۱۰ گردانید بنواحی فره رسید (۷) و خیال تسخیر قندهار نموده بعد از وصول فره (۸) [۱/۳۳] گرم سیر، شاه بیگ ایلچیان نزد محمد خان شیبانی فرستاد و اظهار اطاعت و انقیاد نموده بادرک شرف ملازمت وعده فرمود، محمد خان بهمین قدر از او راضی گشته (۹) مراجعت نمود.

۱۵ بعد از مدتی در سنه ۹۱۵ هـ خمس و عشر و تسعمائنه شاه اسماعیل صفوی ثانی ولایت خراسان را بحیطه تصرف

- (۱) ب: و هر کسی که (۲) ب: حیات پدرش (۳) ب: خلعتها بخشیده و در (۴) ب: خدمت او (۵) ب: با علما (۶) ب: خراسان مسخر گردانیده (۷) ب: رسید، خیال (۸) ب: وصول بعدود گرم سیر (۹) ب: شده

در آورد و محمد خان شیبانی در آن جنگ کشته گردید. بادشاه (۱) مذکور امتیلاهی تمام پیدا کرده، مردم دور و نزدیک از حشمت و غرور او ملاحظه تمام نموده اند (۲). درین اثنا قدس خان (۳) بنواحی فره رسیده لوائ حکومت برافراشت. شاه بیگ را اندیشه دست داد (۴)، ۵ و بمقربان خود مشورت نمود که: ما میان دو بادشاه باستقلال آب و آتش مثال افتاده ایم. از یک جانب شاه اسماعیل ولایت خراسان را بحیطه تصرف آورده (۵) و از جانب دیگر بابر بادشاه در کابل تشریف دارند، و ابواب مناظرت طرفین مفتوح شده. ما را از برای خود فکر عاقبت میباید کرد تا ۱۰ اگر روزی از قندهار جدا شویم، توانیم روزی (۶) چند آنجا گزرائیم.

آخر الامر همت بر تسخیر ولایت سیوی گماشته در سنه ۹۱۲ هـ سبع و عشر و تسعمائنه از قندهار متوجه شال شده و در شال رحلت اقامت انداخت و استعداد او نموده از شال کوچ ۱۵ نموده متوجه ولایت سیوی گردید. چون بنواحی سیوی رسید قلعه را محاصره نموده (۷) و اولاد سلطان برولی (۸) برلاس که حاکم سیوی بوده اند، با سه هزار کس از مردم بلوچ و احشام

- (۱) ب: و شاه مسطور (۲) ب: نمودند (۳) ب: ورش خان. شاید درمقی خان باشد (۴) ب: شاه بیگ را آمدن او درشت افتاد (۵) ب: در آورده (۶) ب: شویم روز چند آنجا توانیم گزرائیم (۷) ب: نمود (۸) ب: سلطانی پردلی

دیگر جمعیت نموده، بمحاربه پیش می آمدند (۱) و بین الفریقین آتش محاربه (۲) اشتعال یافت. آخر الامر نسیم فتح و فیروزی بر علم لشکر شاه بیگ ورزیده، هزیمت بر لشکر سیوی افتاد، و بعضی بقتل رسیده (۳) و برخی بجانب سمن رفتند. و شاه بیگ در سیوی در آمده (۴) روزی چند رحل اقامت انداخته، طرح باغات و عمارات انداخته و قلعه (۵) بنا فرموده جمعی را با میرزا عیسی ترخان که از امرای عظام بود، بحکومت آنجا [۲/۳۳] تعیین نموده، خود به قندهار معاودت نموده (۶).

و بعد از چندگاه در سنه ۹۱۹ هـ تسع و عشر و تسعمائة حضرت (۷) محمد بابر بادشاه همت بر تسخیر قندهار گماشته اند (۸) با جمعیت تمام لوائ عزیمت بجانب قندهار بر افراخت. و شاه بیگ آنچه از جنس مصالحه (۹) قلعه داری بود آذوقه و غیره بدرون قلعه کشیده خاطر بر تحصن قرار کرده برج و باره باهتمام مردم کاری بسپرد (۱۰). چون ۱۵ حضرت ظهیرالدین محمد (۱۱) بابر بادشاه غازی بنواحی قندهار رسید، آنحضرت را مرضی دست داد و شدت ضعف بمشابه

(۱) ب: پیش آمدند (۲) ب: آتش قتال اشتعال داشت

(۳) ب: بعضی بقتل رسیدند

(۴) ب: آمده (۵) ب: و قلعه را (۶) ب: نمود

(۷) ب: حضرت ظهیرالدین محمد بادشاه (۸) ب: گذاشته باجمعیت

(۹) ب: مصالح (۱۰) ب: سپرده (۱۱) ب: حضرت بابر بادشاه

انجامید که ارکان دولت را دل و دست از کار ماند (۱). شاه بیگ بر این (۲) اطلاع یافته پیشکش خوب مصحوب (۳) اکابر قندهار بدرگاه خاقان جم جاه فرستاده اماس مصالحه (۴) در میان انداخت. بادشاه (۵) دانا دل خواجه جلال الدین را با اسب و سرو و با نزد شاه بیگ فرستاد و (۶) بجانب کابل مراجعت فرمود.

شاه بیگ بعد از چندگاه به سیوی آمده مدتی در آن حدود بود (۷)، و با امرا و مقربان خود گفت که: حضرت ظهیرالدین محمد بابر بادشاه در این مرتبه تشریف آورده راه قندهار دیده اند، (۸) سال دیگر (۹) لوائ ۱۰ عزیمت تسخیر خواهد (۱۰) بر افراخت و تا ما را ازین جا (۱۱) بیجا نسازند آرام نخواهند گرفت، ما را فکر خود باید کرد! پس در اوائل زمستان هزار سوار مستعد ساخته از سیوی بجانب ولایت (۱۲) سمن فرستادند، و آن لشکر هفتم شهر ذیقعد سنه ۹۲۰ عشرین و تسعمائة قریه ۱۵ کاهان و باغبانان (۱۳) را آمده تاختند. گویند که معموری آن دیار بحدی بود که درین تاخت هزار شتر از چرخهای باغات که کار میکردند برده اند، (۱۴) چیزهای دیگر بر این

(۱) ب: بماند، و شاه بیگ (۲) ب: برین (۳) ب: بمصحوب

(۴) ب: مصالح (۵) ب: و بادشاه (۶) ب: فرستاده بجانب

(۷) ب: بوده (۸) ب: دیدند

(۹) ب: دیگر البته لوائ (۱۰) ب: خواهند (۱۱) ب: از آنجا

(۱۲) ب: بجانب سمن (۱۳) ب: باغبان (۱۴) ب: بردند و چیزی

قیاس باید کرد. القصه مدت یک هفته در آن حوالی بسر برده معاودت نمودند.

و در سنه ۹۲۱ هـ احدى و عشرين و تسعمائة حضرت ظهيرالدين (۱) محمد بابر بادشاه کامگار بعزم تسخير قندهار آمده، قلعه را قبل نموده، در صدد تقيب (۲) كندن شدند. ۵ و محاصره تنگ واقع شده و قحط و گرانی غلات درون شهر روي نموده و نیز در آردوي معلى مرضي (۳) تپ عارض [۱/۳۴] لشكريان شده. بالضرورت مهم بمصالحه قرار يافت، آنحضرت به كابل معاودت نمود.

هم (۴) درين سال شاه حسن ميرزا از پدر رنجيده ۱۰ بملازمت حضرت جم جاه بابر بادشاه رسيد، بنظر عنايت و عواطف پادشاهي (۵) مفخر و مباهي گشته تا دو (۶) سه سال در ملازمت درگاه بود. حضرت پادشاهي (۷) ميفرمودند كه: شاه حسن (۸) بملازمت ما نيامده بلكه آمده كه توره سلطنت و قانون ايالت را از ما ياد كيرد. ۱۵ آخر الامر شاه حسن (۹) برخصمت عالي عازم قندهار گرديد. در (۱۰) سنه ۹۲۲ هـ اثني و عشرين و تسعمائة بار ديگر رايات نصرت حضرت بابر بادشاه بصوب قندهار

- (۱) ب: حضرت بابر بادشاه (۲) ب: نقب (۳) ب: مرض (۴) ب: و هم (۵) ب: مقتخر (۶) ب: دو سال (۷) ب: حضرت بابر بادشاه (۸) ب: شاه حسن بيگ (۹) ب: شاه حسن (۱۰) ب: و در

در حرکت در آمده (۱)، هنوز محصول در صحرا بود كه محاصره قندهار واقع شد. و شاه بيگ (۲) از آمد و شد پادشاه به تنگ آمده حضرت شوخ ابو سعيد هوراني را بمصالحه فرستادند با عهدنامه كه: در سال آينده قندهار ببندگان خاقان بسپارده و در اين (۳) قرار حضرت بابر پادشاه ۵ به كابل مراجعت نمود و شاه بيگ حسب الموعود در سنه ۹۲۳ هـ ثلث و عشرين و تسعمائة مقاليد قندهار بدست مير غياث الدين نبيره خواند مير كه صاحب كتاب "هيبت السير" است و پدر مير ابو المكارم وجد عبدالله سلطان است، بدرگاه عالم پناه بابر پادشاه (۴) فرستاد، اين معنى ۱۰ شرف اجابت اقتران يافت.

و دو سال ديگر در نواحى شال و سيوي بتنگي و محنت گزوانيدند و برات سپاه در آن سال به شلغم و زردك و اين قسم چيزها مي داده اند (۵). آخر الامر شاه بيگ در اواخر سنه ۹۲۴ هـ اربع و عشرين و تسعمائة استعداد عساکر نموده ۱۵ روي توجه بتسخير سند نهاده اند (۶) و سلطان علي ارغون و زيبك ترخان را از تغير ميرزا عيسى با جمعي بجهت محافظت قلعه سيوي و كنجاوه گذاشت و از بهادران لشكر خود دو بيست سوار همراهي (۷) مير فاضل كوكلتاش پيشتر

- (۱) ب: آمده.
(۲) ب: نسخه ب: و، ندارد (۳) ب: و برين قرار.
(۴) ب: بدرگاه عالم پناه فرستاد، و اين معنى بشرف ... الخ.
(۵) ب: مي دادند (۶) ب: نهادند (۷) ب: همراه.

فرستاد (۱) خود با صد سی (۲) سوار و بره (۳) آورده [۲/۳] و بعد از وصول بدیار سند چون بموضع باغبان رسیدند، در آن زمان لشکر سمیچه در موضع تتی که چهار گروهی سیستان ست با محمود خان ولد دریا خان جمع شده داعیه جنگ و پیکار نمودند. چون شاه بیگ در موضع باغبان نزول فرموده (۴) مالک (۵) باغبانان بملازمت شتافته بخان و مان در خدمتگاری کوشیده منظور نظر عاطفت گشتند. آخر الامر شاه بیگ از کوه لکی بجانب تته عزم نمود (۶) کوچ بکوچ روانه گردیده برکنار دریا نزول نموده و دران ایام دریا از جانب شمالی تته جاری بود، بنا برآن چند روز توقف نموده متامل بودند ۱۰ که ازین دریا بچه کیفیت عبور نمایند که ناگاه خبری از پا به آب گذشته باین (۷) جانب می آمد. مردم چوکی او را گرفته تهدید کردند تا او راه را بنمود. عبدالرحمن دولت شاهي اسپ خود را در دریا رانده راه بآن جانب دریافت و باز آمده این خبر (۸) را با شاه بیگ رسانید. ۱۵

القصه پانزدهم محرم الحرام سنه ۹۲۶ ست عشرين و تسع مائه شاه بیگ با لشکر خود از دریا عبور نموده قریب ببلده تته رسیدند. و دریا خان پسر خوانده جام ننده، جام فیروز را در تته گذاشته با لشکر با محاربه (۹)

(۱) ب: فرستاده (۲) ب: با سیمه (۳) ب: آورد بعد از

(۴) ب: فرمود (۵) ب: ملکان (۶) ب: نموده.

(۷) ب: بدینجانب (۸) ب: این خبر بشاه بیگ (۹) ب: بمحاربه.

در آمده. بین الفریقین آتش قتال و جدال بر افروخت (۱)، و جنگی چنان در پیوست که از شرح آن زبان قاصر است. آخر نصرت و فیروزی شامل حال امیر متوده حال گردید، دریا خان با جمعی (۲) از سپاه سمه بقتل رسیده. جام فیروز چون برین حال وقوف یافت رو بفرار نهاده تا بموضع پیرار با دل پاره (۳) هیچ جا توقف ننموده (۴). بیستم ماه مذکور شهر تته را تاراج و غارت نموده خاک مذلت بر فرق ساکنانش بر افشاند، (۵) و مضمون آید: کریمه - "ان الملوك اذا دخلوا قرية افسدواها" - بابلغ وجه (۶) ظاهر گشت. و بسیاری از اهل و عیال مردم (۷) در بند افتاده ۱۰ اند (۸). آخر بسی قاضی قاضی که یکی از فضیای آن عصر بود آن نائره غضب فرو نشست و مقادی فرمود که دیگر هیچ (۹) کس متعرض احوال و عیال مردم تته [۱/۳۵] نشود. الغرض جام فیروز با مغدودی در موضع پیرار توقف نموده، چه عیال او نیز در تته بودند و چاره کار خود ۱۵ منحصر (۱۰) در ملازمت شاه بیگ دیده، مردم سخن دان را ارسال داشته بزبان عجز و نیاز پیغام فرمود (۱۱) که: ۵

(۱) ب: اشتغال یافت.

(۲) ب: با سپاه سمه بقتل (۳) ب: با دل بریان در هیچ

(۴) ب: ننمود تا (۵) ب: بر الشاندند (۶) ب: وجهی

(۷) ب: مردم تته (۸) ب: افتادند (۹) ب: دیگر کس

(۱۰) ب: خود در ملازمت (۱۱) ب: داد.

اگر گناه این بیچاره بزال الطاف و آب عفو فرو
شویند هر آئینه حلقه چاکری و اتقیاد درگوش کشیده مادام
که حیات باشد قدم از جاده اطاعت بیرون ننهند و همان
را بایمان موکل گردانید - شاه بیگ از عنایت و مرحمت
جبلی و عاطفت اصلی بر عجز و بیچارگی او رحم (۱) نموده ۵
فرستادگان را خلعت نوازش کرد (۲) و سخنان عنایت آمیز
پیغام فرستاد - آنگاه جام فیروز با جمعی از اقربا در اواخر شهر
صفر، شمشیر در گردن آویخته بتواضع و افتقار و انکسار تمام
حاضر گشته بوسیله عظام شرف تقبیل عتبه و دست بوسی
شاه بیگ دریافت - چون زبان باعتذار برکشاده کمال تداست ۱۰
برحال گذشته ظاهر نمود، شاه بیگ او را بانعام خلعت زر
دوزی که سلطان حسین میرزا به میر ذوالنون داده بودند
مفتخر و مباهی ساخته، حکومت تهته بدو تفویض فرمود -
آن گاه بامرای و مقربان خود بسبیل (۳) مشورت گفت که :
چون مملکت سند ولایت وسیع است از عهده محافظت تمام ۱۵
آن کما ینبغی نتوانیم برآمد، مناسب آنست که نصف ولایت
ولایت سند بجام فیروز تفویض نماییم، و نصف دیگر (۴)
بعهده معتمدان خود باز گزاریم - و رای همه بر این (۵)
قرار گرفته مقرر گردانیدند که : از کوه لکی که قریب

(۱) ب : ترجم

(۲) ب : کرده سخنان عنایت آمیز پیغام کرد

(۳) ب : بر سبیل (۴) ب : دیگر را (۵) ب : برین

به سیوستان است تا تهته، تعلق جام فیروز داشته باشد -
و از کوه لکی بالا تر بنندگان ایشان باشد -
و بعد از تمهید قواعد پیمان شاه بیگ کوچ بکوج به
سیوستان رفت - جمعی که در سیوستان بودند قبل از وصول عسکر
(۱) ظفر بهکر شاه بیگ بجانب موضع تهته رفته (۲) جمعیت ۵
عظیم نمودند - و مردم سخته و سوده (۳) در آنجا حاضر آمده
به جاریه پیش آمدند، و بین الفریقین مجاریه صعب اتفاق
اقتاد و آن مردم منهوم گشته، قلمه سیوستان [۲/۳۵] بتصرف
در آورده، استحکام درون و بیرون (۴) قلعه را ملاحظه نموده،
جمعی از امراء عظام مانند میر علیکه ارغون و سلطان مقیم ۱۰
بیگلار و کیبک ارغون و احمد ترخان را در قلعه سیوستان
تعیین نموده، هر یکی را از امراء عظام امر فرموده که :
در قلعه حویلی و منزل برای خود سازند - آنگاه عنان عزیمت
بجانب بهکر معطوف گردانید، و از طی مراحل و قطع منازل
در میدان قصبه سکر نزول اجلال فرمود - بعد از چند روز ۱۵
شاه بیگ بقلعه بهکر در آمده از دیدن آن قلعه بغایت
خوش حال گشته، منازل و محلات شهر را ملاحظه نموده
میان امرا و سپاهیان قسمت فرمود (۵)، و قلعه را پسموده بخش
کرده بامرا داد تا دست بدست تعمیر نمایند و قلعه آسور (۶)

(۱) ب : لشکر ظفر اثر (۲) ب : رفت جمعیتی (۳) ب : سوره

(۴) ب : برون (۵) ب : نموده

(۶) ب : و قلعه الور که از قدیم پای تخت

را که از قدیم الایام پایه تخت بود ویران ساخته خشت پخته آن را بیکهر آوردند و عمارات مردم ترک و سیه که در حوالی بهکر بودند اکثری را ویران ساخته بعمارت قلعه بیکهر بکار بردند و در اندک فرصت عمارات قلعه را باتمام رسانیدند و ارک قلعه را بجهت خاصه خود میرزا شاه حسن مقرر ساخته معدودی را از امرا در ارک جای دادند، مثل میر فاضل کوکلتاش و سلطان محمد مهردار و غیره.

بعد از مدت یک سال از عمارات قلعه و انجام مهم رعایا خاطر جمع نموده، در سنه ۹۲۸ ثمان و عشرین و تسعمائنه پانزده محمد خان را بحکومت بهکر تعین فرمود، ۱۰ و خود با لشکر گران بعزم تسخیر گجرات متوجه شده (۱)، منزل بمنزل طی کرده (۲)، حوالی هر دو روی آب، از مردم ناپاک پاک ساخته. چون بمنزل چندو که (۳) رسید، میر فاضل کوکلتاش بعرضه مبتلا گشته بعد از چند روز بعالم بقا شتافت. و بعد از مراسم تعزیت شاه بیگ بزیان آورد که: ۱۵ مردن میر فاضل دال بر مردن ماست، ما هم از عقب وی خواهیم رفت. و درین (۴) اثنا خبر رسید که حضرت بابر بادشاه بحوالی بهره و خوشاب آمده داعیه ملک گیری هندوستان دارند. روی بحضار مجلس کرده گفتند [۱/۳۶] که: بابر بادشاه ما را در سند نیز بحال خود نخواهد گذاشت ۲۰

(۱) ب: شد و منزل (۲) ب: نموده (۳) ب: چاندو که

(۴) ب: درین اثنا

عاقبت این ملک از ما و اولاد ما استنزاع خواهد کرد. بر ما واجب است که در محکمه دیگر گریزیم. چون بدین دغدغه افتاد او را دردی در شکم پدید آمد، هر چند معالجه و مداوا کوشیده (۱) فائده بر آن مترتب نگشت. شاه بیگ قبل از وصول مملکت گجرات، در شعبان ۹۲۸ ۵ ثمان و عشرین و تسعمائنه متوجه سفر آخرت گردید. "شهر شعبان" تاریخ وفات اوست، مدت ایالت شاه بیگ پانزده سال بود.

(۱) ب: کوشیدند

مرزا شاه حسن ارغون

بعد از فوت پدرش شاه بیگ در سنه (۱) مذکور بمسند سلطنت و حکومت بنشست، و سادات و قضات و اشراف و اعیان که بهرام و لوازم تهنیت جمع آمده بودند، همه را با انعام و اکرام بنواخت. و چون این امر در آخر (۲) رمضان ۵ که مشرف قدوم فرخنده لزوم عید بود روی نمود (۳)، سائر امرا و اعیان دولت بعرض رسانیدند که: انساب آن مینماید که خطبه بنام نامی خوانده شود، بمجرد استماع، استبعاد (۴) نموده زبان باستغفار بکشاد که: مدتی (۵) از اولاد صاحبقران کسی بوده باشد (۶) این امر بما نمیرسد و خطبه بنام ناسی ۱۰ حضرت ظهیرالدین محمد بابر بادشاه خوانده ایام عید در (۷) آن نواحی گذرانیدند.

و در (۸) همین اثنا خبر رسید که جام فیروز و مردم (۹) تهته از خبر فوت شاه بیگ خوشحالی کرده تقاره نواختند. بنا برین عرق غیرت میرزا شاه حسن در حرکت آمده نائره ۱۵ غضب شعله زدن گرفت. امراء و اعیان صلاح در رفتن

(۱) ب: ۵۹۲۸ (۲) اصل: در اول و آخر؟

(۳) در اصل مشغوش است، ب: که مشرف قدوم فرحت لزوم عید روی نمود

(۴) ب: استبعاد (۵) ب: تا زمانی که از اولاد (۶) ب: کسی باشد

(۷) ب: عید آن (۸) ب: در همین

(۹) ب: و مردم او در تهته خبر فوت شاه بیگ شنیده خوشحالی

گجرات ندانسته رایت عزیمت بتسخیر تهته و استیصال جام فیروز بر افراختند، پس منزل بمنزل طی (۱) بمسافت فرموده. چون جام فیروز بر آمدن میرزا شاه حسن و حشم و سپاه نصرت دستگاه (۲) اطلاع یافت، قاب مقابله (۳) و طاقت مقاتله نداشت. لاجرم قرار بر فرار اختیار نموده، در اندک (۴/۳۶) فرصتی (۴) شهر تهته را خالی ساخته بآن روی آب گذشت و خائب و خاسر متوجه ولایت کبچ گردیده و میرزا شاه حسن بعنایت ذوالمنن با سپاه نصرت دستگاه در شهر تهته نزول اجلال فرمود، و چون (۵) جام فیروز در موضع چاچکان و راهمان رسید، قریب پنجاه هزار کس از ۱۰ سوار و پیاده از مردم شد و همه بهم رسانید (۶) باهنگی جنگ مستعد و مهیا شده معاودت نمود و غلغله و زلزله در شهر تهته افتاد.

چون میرزا شاه حسن بر صورت واقعه اطلاع یافت، جمعی را بجهت (۷) محافظت در شهر تهته گذاشته خود ۱۵ با سواه نصرت پناه متوجه اعدا گشته، از آب عبور نموده کوچ بکوچ روانه جنگ جام فیروز گشته. چون نزدیک بحدود (۸) رسید ترتیب لشکر نموده روان شدند (۹). ناگاه لشکر مخالفان از پیش نمایان شده. چون آن مردم لشکر مغل

(۱) ب: قطع مسافت فرمودند (۲) ب: نگاه (۳) ب: قاب مقاومت

(۴) ب: فرصت (۵) ب: چون (۶) ب: رسانیده

(۷) ب: جهت (۸) ب: با حدود (۹) ب: شد

دیدند همه یک بار از اسب پیاده شده دستارها را از سر برداشته از (۱) گوشه‌های چادر با یک دیگر بسته در جنگ پیوستند و این قاعده مردم سند و هند است که هرگاه که بخود قرار کشتن میدهند از اسبان فرو شده سروپا برهنه کرده چادرها و کمرپندها را با یک دیگر می‌بندند. عاقبت الامر، میرزا شاه حسن که آن حالت را معاینه نمود، مبارکباد فتح بامرا گفت (۲). اشاره نمود که سپاه دست به تیر و کمان برده، امرا (۳) و سپاه تیغها جلاده آخته سرعت تاخته زلزله انداختند. از صبح تا رواح معرکه قتال و جدال بین القریقین اشتعال داشت، تا (۴) قریب ۱۰ بیست هزار آدمی در آن میدان افتاده اند (۵). آخر الامر، جام فیروز منهزم گشته مغذول و متکوب به گجرات رفته متمکن (۶) گشت، تا زمانی که بملک الموت ملاقات نمود. میرزا شاه حسن سه روز در آن حوالی نزول فرموده غنائم و اسبان و اسباب از آنچه بدست افتاده بود، بر مردم ۱۵ قسمت میکرد (۷) و امرای عظام را بانواع انعام و اکرام بنواخت و از آنجا شهر تهته نزول فرمود و بفتح و فیروزی در تغلق آباد سکونت نمود. و بعد از شش ماه عازم بهکر شد. طی مراحل نموده [۱/۳۷] چون بسی کروه بهکر رسیدند، امرا و اعیان و اکابر بهکر استقبال نموده بملازمت (۸) ۲۰

- (۱) ب: برداشتند و گوشه‌های
(۲) ب: گفته (۳) ب: برده و تیغها جلوه آخته
(۴) ب: داشت، قریب (۵) ب: افتادند (۶) ب: متوطن
(۷) ب: کرد (۸) ب: بملازمت مشرف شدند

میرزا شاه حسن مشرف شدند، و میرزا نسبت بآن مردم خیلی توجه فرموده بانعام و اکرام نوازش فرمود. و در همین سال جناب شیخ میرک پورانی (۱) از قندهار به سند تشریف آورده بملازمت میرزا شاه حسن (۲) رسیدند.

بعد از دو سال میرزا شاه حسن را در ۹۳۰ هـ ثلاثین و ۵ تسعمائة داعیه تسخیر ملتان شد، حکم فرمود که: امرا و لشکریان استعداد لشکر بکنند (۳) تا در اوائل ۹۳۱ هـ اخدی و ثلاثین و تسع مائة (۴) میرزا شاه حسن بعزیمت تسخیر ملتان متوجه گشت، بخطه (۵) اوچه رسیدند (۶) و مردم بلوچ و لنگاه بمحاربه پیش آمدند، و سپاه ملتان در آن روز صد ۱۰ چندان لشکر میرزا شاه حسن (۷) بود و میرزا شاه حسن توکل بر حضرت ذوالمنن نموده بعزم رزم سوار گشته در تعبیه سپاه لوازم اهتمام بتقدیر میرسانید. چون این دو لشکر جلادت اثر برابر یک دیگر بایستادند سپاه مغل بر (۸) اشتعال آتش قتال پرداختند، و سپاه لنگاه و بلوچ دست به تیر ۱۵ و کمان برده محاربه صعب اتفاق افتاده. آخر الامر، میرزا شاه حسن نصرت یافت، و اکثر لشکر لنگاه بقتل

- (۱) در نسخه ب بجای پورانی، بولاقی نوشته شده است که غلط است در تاریخ سند میر، مصوم نیز پورانی مرقوم است
(۲) ب: بملازمت میرزا رسیدند (۳) ب: کنند
(۴) ب: ... تسع مائة بعزیمت تسخیر ملتان متوجه شدند
(۵) ب: و بخطه اوچ (۶) ب: رسیده مردم
(۷) ب: مرزا بود، و مرزا توکل (۸) ب: با

رسیده (۱) برخي منهزم گشتند، و قلعه اوجه مفتوح شده (۲) بتخریب و انهدام عمارت اوج حکم شد.

و چون (۳) خبر غلبه میرزا شاه حسن بسمع سلطان محمود لنگاه حاکم ملتان رسید، مردم باطراف و سرحدات فرستاده و لشکر جمع نموده در عرض یک ماه هشتاد هزار سوار و پیاده از مردم بلوچ و جت و رند و دادی و سائر قبائل فراهم آورده عازم میدان رزم و پیکار گشته، بغرور تمام از ملتان برآمده و میرزا (۴) شاه حسن خبر جمعیت سلطان محمود لنگاه (۵) را شنیده (۶) در کنار آب کهاره فرود آمده انتظار میکشید. و سلطان محمود یک ماه در بیرون ملتان ۱۰ توقف نموده بسیاری از اسباب و ادوات حرب ترتیب داده روانه شده [۲/۳] چون بمنزل یک (ب: نپک) رسیدند باد نفوت در سرش افتاد (۷) شعر (۸):

ببخیر زآنکه نقشبند قضا در پس پرده نقشا دارد
اتفاقاً شیخ شجاع بخاری که نسبت دامادی بسطان ۱۵
محمود لنگاه داشت، در امور ملکی و مالی دست او قوی بود، و بعضی (۹) اهل خدم و خاصه خیالان خیانت کرده

(۱) ب: رسید و (۲) ب: شد

(۳) ب: چون خبر غلبه میرزا بسمع سلطان حسین لنگاه

(۴) ب: و میرزا خبر (۵) ب: محمود شنیده

(۶) ب: سلطان محمود شنیده

(۷) ب: افتاده (۸) ب: بیت (۹) ب: بعضی

بود، بسمع سلطان لنگاه (۱) رسید، نائره خشم و اشتعال (۲) آمده، و شیخ مذکور حیات خود منحصر در مردن سلطان محمود دانسته زهر هلاهل که بقصد دیگران در خزانه نهاده بود (۳) در حق سلطان محمود بکار برد، و وی از نیم جرعه آن (۴) چنان مست شد که دیگر مر بر نه ۵ داشت. بعد از وقوع این قضیه (۵) که اکثری لشکری مردم بلوچ بودند بهم برآمدند.

مردم (۶) لنگاه، پسر (۷) سلطان محمود، سلطان حسین را بر مسند حکومت نشاند (۸) جز مصالحه چاره ندیدند. بنا بر آن مخدوم زاده شیخ بهاؤالدین را بالتماس صلح ۱۰ در میان کرده اند (۹). چون شیخ بملازمت میرزا شاه حسن رسیده التماس نمود، ملتسم شیخ بمعرض قبول افتاد. میرزا (۱۰) شاه حسن مراجعت نمود، در اوج تشریف فرموده حکم کردند که قلعه دیگر بسازید (۱۱). در این اثنا لنگر خان از امراء سلطان محمود بملازمت میرزا آمده تحریک ۱۵ نمود که: سلطان حسین پسر سلطان محمود خورد سال است، و از دست او کاری بر نمی آید، فتنه و فساد و جور

(۱) ب: بسمع سلطان رسید (۲) ب: نائره خشم او باشتعال آمده

(۳) ب: بودند حق سلطان بکار کرد وی (۴) ب: جرعه چنان

(۵) ب: آن لشکر که اکثر مردم (۶) ب: و مردم

(۷) ب: سلطان حسین پسر سلطان محمود را (۸) ب: لشالند

(۹) ب: کردند (۱۰) ب: میرزا مراجعت نموده

(۱۱) ب: بسازند، درین

و تعدی و بیداد در ملتان پدید آمده، ازین جهت اکابر و اهالی و عامه برایا طالب حاکم دیگر اند، و میرزا را بر آن داشت که باز متوجه تسخیر ملتان شده. لشکر (۱) نگاه متحصن شده و میرزا شاه حسن در تضیق محاصره بکوشید و هر روز جنگ و جدل میکردند، و در شهر ملتان قحط عظیم رونموده چنانچه کله* کاو بده تنکه رسید (۲)، و قیمت یک من غلاته بصد تنکه رسید (۳). عاقبت الامر، جمعی به تیر و گرز وقت سحر دروازه را شکسته در آمدند، و دست بقارت و تاراج بر آورده از سکنه شهر هفت ساله تا هفتاد ساله اسیر گشتند، و مردم نگاه [۱۳۸] اکثری کشته شدند. و بعد ۱۰ از آن میرزا شاه حسن از روی ترحم حکم فرموده (۴) بقیه مانده را متعرض نشوند. مخدوم زاده شیخ بهاوالدین سلطان حسین پسر سلطان محمود مع خواهر او (۵) بخدمت میرزا شاه حسن آورده، بخاطر شیخ زاده امان دادند و از سر خون آنها درگذشتند (۶). بعد از دو ماه در ملتان اقامت نمود (۷). دوست میرزا و خواجه شمس الدین با دو یست سوار و صد پیاده و صد توپچی بحکومت ملتان تعیین نموده، عرضداشت بپایه* سریر سلطنت مصیر حضرت ظهیرالدین

- (۱) ب: ولشکر (۲) ب: کله کاویده بتنکه؟ (۳) ب: رسیده (۴) ب: فرمود که (۵) ب: سلطان حسین را مع خواهرش بخدمت میرزا آورده (۶) ب: در گذشت (۷) ب: بعد از دو ماه اقامت در ملتان، دوست میرزا.

محمد بابر بادشاه ارسال داشته، ملتان را (۱) پیشکش کرده عنان مراجعت بجانب بهکر معطوف گردانیده. و از بهکر جانب تهته متوجه شده، چون بنواحی تهته رسید، از اطراف و جوانب خاطر جمع نموده در شهر نزول فرمود. مدت پانزده سال (۲) بفراغ بال بلوازم عیش و عشرت میکوشید، تا در رمضان ۹۴۹ تسع و اربعین و تسع مائه حضرت جنت آشیانی نصیرالدین همایون بادشاه بواسطه مخالفت شهر خان (۳) از لاهور متوجه سند گردیده قصبه* لهری را مضرب خیام عالی گردانید (۴)، و بادشاه بنفس نفیس خود در چار باغ ببرلو که در نزعت و لطافت نظیر نداشت ۱۰ نزول اجلال فرمود. سلطان محمود ولایت بهکر ویران ساخته (۵) در قلعه متحصن شده. حضرت جنت آشیانی امیر طاهر صدر و سمندر بیگ را پیش میرزا شاه حسن به تهته فرستاد و مواعید عنایات و مواتیق اخلاص و یکجبهتی او که در حضور حضرت فردوس مکانی حضرت بابر بادشاه ۱۵ بین الجانیین بود اظهار فرمودند، میرزا (۶) شاه حسن فرستادهای بادشاهی را بادب و اعزاز دیده، قرار داد که: اگر بندگان حضرت بتسخیر گجرات متوجه شوند، بعد از

- (۱) ب: را به پیشکش (۲) ب: پانزده سال بلوازم عیش و عشرت (۳) ب: افغان (۴) ب: این تاریخ مشکوک است. زیرا همایون بتاریخ ۸ ماه رمضان ۹۴۷ مطابق ۶ جنوری ۱۵۴۱ ع به لهری رسیده بود (۵) ب: ساخته خود در (۶) ب: و میرزا

تهدید قواعد عهد و پیمان بملازمت ایشان مشرف شده با حشم و لشکر خود در رکاب همایون خواهیم بود. از هاله کندي تا به شوره آن طرف آب بخرچ بیوتات بادشاهی پیشکش میکنم، و بعد از تسخیر آن مملکت مراجعت خواهم نمود. بهمین قرار داد جناب شیخ میرک پورانی [۲/۳۸] و میرزا ۵ قاسم طغانی را پیشکش (۱) لائق بخدمت (۲) حضرت بادشاه فرستاد، و ایشان بملازمت حضرت بادشاه مشرف گشته حقیقت اخلاص و التماس میرزا شاه حسن را بعرض (۳) همایون بادشاه رسانیده عرضداشت گذرانید. بعد از چند روز، ایاجیان میرزا شاه حسن را رخصت فرمود، منشور عالی ۱۰ بخط شریف خود مزمین ساخته (۴) اند که: شاه حسن بعد از سلام آنکه آنچه التماس نموده بودند، بموقف قبولیت افتاد، بشرطیکه از روی عقیدت ملازمت کند. والسلام.

و میرزا شاه حسن عزم ملازمت و مطاوعت جزم داشت، اما چون امرای ارغون، میرزا را بحال خود نگذاشته درین (۵) ۱۵ کنگاش موافقت نکردند و از راه حیل و تدبیر چاره کار خود کرده وادی منازعت در پیش گرفتند، و آن عزیمت در عقد تاخیر انداختند. و حضرت بادشاه در آن باغ پنج ماه بسر برد که شاید میرزا شاه حسن توفیق ملازمت یافته قواعد

(۱) ب: یا پیشکش (۲) ب: بملازمت

(۳) ب: بعرض رسانید عرضداشت (۴) ب: ساختند بدین مضمون که

(۵) ب: د

خدمات و بندگی بجا آورده (۱) اطاعت و متابعت پیش گیرد. چون از داعیه ارغونیان وقوف یافته در غره جمادی الاول ۹۴۸ هـ ثمان و اربعین و تسعمائت رایات ظفر آیات بصوب سیوستان در حرکت آمدند. چون قریب سیوستان رسیدند کار بر اهل حصار تنگ گرفتند، میرزا شاه حسن ۵ چون این خبر را شنید از تهته به سن آمده خندق کنده رحل اقامت انداخت. و حضرت همایون بادشاه حکم فرمود که نقب زنند، از نقب پاره برج پریده اسرا اهل قلعه فی الحال دیواری دیگر کشیدند. چون حضرت جنت آشیانی معلوم نمودند که کار ارغونیه استحکام کلی دارد و آلات ۱۰ قلعه کشائی حاضر نیست، مدت هفت ماه محاصره واقع شد، و هوا مخالفت کرد و طغیان آب و کم رسیدن غله بمعسکر کار بر سپاه تنگ شد. و درین اثنا عرضداشت راجه مالدیو جودپوری بموقف عرض رسید که: من غائبانه حلقه چاکری در گوش کشیده مترصد قدوم بهجت لزوم [۱/۳۹] ۱۵ بادشاهی میباشم، اگر موکب همایونی این حوالی را مشرف گرداند، این بنده با بیست هزار راجپوت در ملازمت حضرت بادشاهی (۲) بهر جا که نهضت فرمایند بجان و دل (۳) و مال خدمتگاری بجا خواهد آورد.

حضرت بادشاه در ربیع الاول ۹۴۹ هـ تسع و اربعین و ۲۰

(۱) ب: راه اطاعت (۲) ب: بادشاه (۳) ب: بجان و مال

تسع مائه جانب راجه مالدیو عنان عزیمت انعطاف داده (۱) بعد از قطع منازل و طی مراحل نزدیک ملک راجه رسیدند بعضی از مردم آن نواحی بندگان و ملازمان حضرت بادشاه را از غدر راجه مالدیو خبردار کردند، که: مالدیو بواسطه مواعید خدای انگیز (۲) شیر خان افغان لشکری را تعیین نموده که سر راه اردوی (۳) گرفته دست اندازی بکنند. بادشاه ازین خبر برهم خورده، متفکر شده، بعد از مشورت عنان عزیمت از جانب جودپور گردانیده بسرعت تمام تر به ساتلمیر رسیدند، و از آنجا نیز بسرعت و استعجال متوجه جیسلمیر شدند، و از آن جا نیز کوچ بکوچ بجانب عمر کوت نهضت فرموده بعد از عسرت و تنگی آب به عمر کوت رسیدند، تاویز سال (۴) که مهتری (۵) آنجا بود با مردم خود باستقبال برآمده بدولت رکاب بوسی بادشاه رسید، و درون قلعه خالی کرده، چند روز بادشاه در آن قلعه تشریف داشتند و از مردم تهته جناب سیادت ماب سید هلی شیرازی که 'شیخ الاسلام' آن وقت بود، ملازمت (۶) اختصاص یافت و هدایا از قسم فواکه و عطریات، بوقت گذرانید. درین اثنا کوکب اقبال از افق اجلال طلوع نمود، و در شب یکشنبه شهر رجب (۷) ۹۴۹ هـ تسع و اربعین و

- (۱) ب: داد (۲) ب: اینکه؟ (۳) ب: اوردو
(۴) ب: تا دیر سال (۵) ب: مهتر (۶) ب: بشرف ملازمت
(۷) ب: در یکشنبه پنجم رجب

تسع مائه حضرت شهنشاهی جلال الدین محمد اکبر بادشاه متولد شد. و حضرت بادشاه از تولد فرزند ارجمند بغایت خوش حال و خوش وقت گشته، و لباس نور اقتباس اول حضرت عرش آشیانی بر مسبیل تبرک از پهران سید مذکور مرتب فرموده (۱). و چون عمر کوت جای برداشت پادشاهی نداشت، ناچار رای امرای بادشاه بجانب [۲/۳۹] سند قرار گرفت. از آن جا متوجه شده به قصبه جون رسیدند آن معموره بر کنار دریا مسی به رین واقع شده، از کثرت حدایق و انهار و لطافت و نزهت در بلاد سند ممتاز است. چند گاه در ظاهر قصبه مذکور ریاضان بساطین طرح اقامت انداختند (۲). و میرزا شاه حسن در حوالی آن قصبه بجمعیت خود فرود آمده اقامت نمود. در اطراف قصبه مذکور پیوسته میان لشکر پادشاهی و لشکر ارغونیه محاربات واقع شد، تا روزی تیمور سلطان و شیخ علی بیگ و تردی بیگ خان با جمعی بتاخت قلعه که مملو از غله بود توجه نمودند. از طرف میرزا شاه حسن، سلطان محمود خان بهکری خبردار شده باجمعیتی کثیر وقت سحر بر ایشان ریختند. شیخ علی بیگ مع اولاد ثبات قدم ورزیده در عرصه رزم بکار آمدند، و جمعی دیگر نیز از دلاوران درین کار راز رخت وجود بعالم بقا کشیدند، و از مردم شاه حسن نیز چندی مقتول شدند از (۳) حدود ۲۰

- (۱) ب: فرموده چون عمر کوت (۲) ب: انداخت (۳) ب: و از

این واقعه خاطر اشرف بادشاه مکدر شد. دل (۱) از سند سرد کرده عزم توجه جانب قندهار مصمم ساختند.

در خلال این ایام در هفتم ماه محرم ۹۵۰ هـ خمس و تسع مائه بیرم خان از حدود گجرات تنها خود را بملازمت بادشاه رسانیدند. مرهمی بر خاطر بادشاه نهاده سخن مصالحه در میان آورد. و میرزا شاه حسن این معنی را غنیمت شمرده راضی گشته صد هزار مثقال نقد و سائر اسباب سفر مهیا ساخته معه سیصد راس اسب و سیصد نفر شتر بملازمت عالی فرستاد و پستی در برابر قصبه جون بستند، و تاریخ مصالحه و بستن پل را همایون بادشاه "صراط مستقیم" (۹۵۰ هـ) ۱۰ یافتند که سنه خمسین و تسعمائه است. و حضرت بادشاه در هفتم ربیع الآخر سنه مذکور بجانب قندهار نهضت فرمود، و میرزا شاه حسن به تهته مراجعت نموده.

گویند که: میرزا شاه حسن در اواخر ایام بعرض فالج مبتلا گردید. و اکثر مردم [۱۴۰] اوپاش و ارزال ۱۵ و اجلاف به محرمیت و قرب او اختصاص یافتند، و مردم مغول و ارغون و ترخان و سائر ایماق از ملازمت او محروم گردیده بمنازل خود می بودند، و کار مردم اوپاش روز بروز در ترقی بود. چنانچه در اوائل سنه ستین و تسع مائه اربابی بلده تهته به عربی گاهی (۲) قرار گرفت، و زمام مهم رعایا بید ۲۰ اختیار اسمعیل بهاره مقرر شد (۳). در اواخر سنه مذکور

(۱) ب: و دل از (۲) ب: بلده به عربی گاهی (۳) ب: شده

میرزا شاه حسن عربی گاهی را در تغلق آباد جانشین خود کرد (۱). محافظت شهر به 'شبهه' و 'رفیق' که غلامان زر خرید و معتمد علیه بودند تفویض فرموده (۲)، مردم مغل و ارغون و ترخان و غیره تابع او ساخته خود به بهکر متوجه شده (۳). کار بجائی رسید که پسران عربی گاهی دست تعدی دراز ۵ کرده آزار و ایذا به مغول میرسانیدند، و ازین ممر مردم ارغون و ترخان مدتی حیرت زده در تهته مغموم می بودند. مع ذالک عربی گاهی باتفاق رفقای خود به میرزا شاه حسن عرضداشت نمود که: مردم ارغون و ترخان از جاده اعتیاد و اطاعت شما بیرون افتاده اند، اندیشهایی باطل بخاطر ۱۰ دارند، و این ملک از دست می رود، و خبر شرط است. و (۴) آتش غضب میرزا شاه حسن بر افروخت، در جواب آنها (۵) نوشته که: این چند قتنه جو ارغون، مثل میر فرخ و میر کیبک و میر تیمور و میر فاضل و میر خله و غیره را مهمانی (۶) نموده در قلعه بکشدند، باقی مردم همه مطیع ۱۵ و منقاد شما خواهند بود. و از روی غدر به مغلان نیز منشور مشتمل بر عنایات صادر کرده که: شما برادر و الوس مائید و این مردم در معنی نوکر و غلام شمایند (۷)، ما بزرگم مردم همه چندی این مردم ارزال را برداشت

(۱) ب: کرده (۲) ب: نموده (۳) ب: شد و کار

(۴) ب: آتش غضب (۵) ب: در جواب نوشته

(۶) ب: مهمانی در قلعه نموده بکشد (۷) ب: شما اند

نموده باین مرتبه رسانیدیم، اگر شما در اجرای حکم ما کوشیده اطاعت آنها می کنید، و عزت می دهید، این مردم معزز بوده سرگرم خدمات مرجوعه خواهند بود. القصه هر دو منشور بدست مغولان می افتد، و بر غدر [۲/۳۰] حکم کشتن خود واقف شده از میرزا شاه حسن روگردان گشته (۱) و عربی و رفیق و شبیه و اسمعیل را در اول ماه بحرم سنه ۹۶۱ هـ احادی و ستین و تسع مائه بقتل رسانیدند (۲). ماه بیگم حرم میرزا شاه حسن مع خاصه خیالان را محبوس کرده مشورت کردند که: از یک سردار گریز نیست، اولاً یکی را بسرداری باید قبول نمود، تا کار توانیم پیش برد. ازین بزرگان هر یکی گمان بسرداری بخود داشته بسرداری دیگر راضی نمی شد که بوجود ما این امر خطیر بدیگری نمی رسد. آخر الامر قرار بدین دادند که ما مردم ارغون یک دیگر را سلام و کورنش نمی کنیم، مصلحت آنست که: از قوم ترخان یکی سردار خود سازیم، و ۱۵ لیاقت این امر رفیع میرزا (۳) عیسی ترخان که حاکم قصبه فتح باغ است و وی مرد دانا و مدیر و سردار زاده است، از گفته ما بیرون نخواهد بود. میرزا مذکور را از فتح باغ طلبیده اظهار این مدعی نمودند، و میرزا عیسی از روی پختگی تواضع (۴) بسیار و ایستادگی نموده، حکمی او را ۲۰

- (۱) ب: شده (۲) ب: و ماه بیگم حرم میرزا را با خاصه خیالان
(۳) ب: بمیرزا (۴) ب: تواضع و ایستادگی

گرفته بر مسند حکومت و ایالت و سریر سلطنت ولایت تهته نشانده باو متابعت نمود (۱) و آداب کورنش و تعظیم سلاطین بجا آورده نطق بندگی بر کمر جان بسته دور دور (۲) میرزا عیسی ترخان گفته تقاره نواختند. و میرزا مذکور دست بخزانہ دراز کرده زر وافر به سپاه داده، ۵ جمعیت خوب بهمرسانیده بد اقتدار خود را بر ایل و الوس قوی گردانید. باستماع این خبر نائره (۳) غضب میرزا شاه حسن اشتعال نموده جماعه ارغون و ترخان که در بهکر بودند، مثل میر جانی بیگ ترخان و میر احمد ترخان و میر حمزه بیگلار و میر مراد حسین بیگ (۴) و غیره ۱۰ هر سه را مقید ساخت (۵)، با لشکر گران بداعیه محاربه و مقاتله ارغون و ترخان عازم تهته گردید. چون دو گروهی شهر تهته رسید، بر کنار ناله ساپناه انعقاد جموش بین الطرفین [۱/۳۱] واقع شد. و دوسه دفعه محاربه و مقاتله دست داد، و هر (۶) دفعه جمعی کثیر از طرفین ۱۵ بقتل رسیدند.

چون آتش جدال و قتال از جانبین افروخته شده (۷)، درین اثنا میرزا شاه حسن بحرض الموت مبتلا شده و سلطان محمود خان بهکری که از اسرایان عظام میرزا شاه حسین

- (۱) ب: نمودند (۲) ب: و آواز دور میرزا عیسی ترخان گفته
(۳) ب: تازه (۴) ب: بیگلار (۵) ب: ساخته
(۶) ب: هر دفعه (۷) ب: شد

و سپه سالار لشکر او بود، پسر میر فاضل کوکلتاش است،
و وی پسر عاقل خواجه بن احمد (۱) از ملوک حیز (۲)
اصفهان است. در زمانی که (۲) صاحب قران امیر تیمور
گورگان بتسخیر عراق نهضت فرموده، ملوک اصفهان سرکشی
کرده در مقام اطاعت و انقیاد نیامدند. صاحب قران حکم ۵
بقتل و تاراج آنها فرموده و فوجی از افواج قاهره تعیین نمودند
در آن تاخت احمد خواجه پدر عادل خواجه بدست میر حسن
بصری که پدر میر ذوالنون باشد، و میر مذکور او را پسر
خوانده نظر تربیت و رعایت بر وی گذاشت. و احمد خواجه
پسه واسطه بملک محمود خان می رسد، و ملک محمود خان ۱۰
بکثرت جود و سخاوت مشهور است، و به نوزده واسطه به
عدي بن حاتم (۳) میرسد. و الحق سلطان محمود خان
بهکری نیز شائبه جود او داشته و در شجاعت و دلاوری
بی نظیر بود، و در خدمت میرزا شاه حسن ترددات نمایان
بکرت و مرت (۴) ازو بظهور آمده بود، دهد که میرزا ۱۵
شاه حسن عازم سفر آخرت است و هر روز جمعی از مسلمانان
کشته می شوند (۵)، بعد از فوت میرزا شاه حسن کار بر

(۱) ب: احمد خواجه که از ملوک جیره اصفهان است، این کلمه
در اصل حیز و در (ب) جیره است، شاید صحیح آن حویزه باشد که
در غرب ایران در خاک کنونی عراق واقع بود (رک: حبیب السیر
۳/۴۹۸ عباسنامه ۱۲۸) (۲) ب: که حضرت صاحب قران
(۳) ب: حاتم طائی (۴) ب: بکرات و مرات (۵) ب: شود

ما تنگ می گردد، و برآمدن ازین ورطه از اشکال نخواهد
بود، بنا بر آن خفیه به میرزا عیسی ترخان کس فرستاد
که: شاه حسن (۱) مهمان چند روز است و بغیر ما و شما
کسی (۲) در میان نیست، انسب آن ست که طریق مصالحه
پیش باید گرفت، و از ولی نعمت خود رو گردان نباید شد، ۵
مادامی که میرزا شاه حسن در قید حیات اند [۲/۴۱]
باو سرکشی نداریم، بعد از آن این مملکت بالمناصفه میان
ما و شما مقسوم خواهد بود، چنانچه از لکی تا آب شور
تعلق بشما دارد، و از کوه لکی تا بهکر بن. صباح آن،
باشارت سلطان محمود بهکری، جناب شیخ عبدالوهاب پورانی ۱۰
و میرزا قاسم بیگلار آمده عذر خواهی نمودند که: بواسطه
بی ادبی مردم ارغون که نسبت بغلامان میرزائی واقع شده،
مرزا عیسی شرمند و منفعل است. اگر رقم عفو بر تقصیر
او کشیده مردم ارغون و ترخان که محبوس اند ازو گردانند،
امیدوار رحمت شده بملازمت می آید. میرزا شاه حسن ۱۵
بر سر رحمت آمده ارغون و ترخان را از بند برآورده پیش
میرزا عیسی فرستاد. و میرزا عیسی ماه بیگم را با خاصه
خیلان میرزا باردوی میرزا مذکور رسانید. روز دوم میرزا
قاسم بیگ با نشان مرحمت عنوان پیش میرزا عیسی ترخان
آمد، مضمون نشان آن بود که: نبایست این ملازمت ۲۰
(ب: ملازمت) بخود گرفت و به بدنامی طرفین راضی شده

(۱) ب: میرزا شاه حسین (۲) ب: کسی دیگر در میان

مضی ما مضی، الحال امیدوار عنایت بوده بخاطر جمع، ملازمت نماید و یا پسر خود را بفرستد که تا دیده و دانسته از روی مهربانی بلده حکومت تهته با و تفویض نموده بجانب بهکر مراجعت می نمایم.

چون مردم ارغون و ترخان و سپاه از روی عاقبت ۵ اندیشی رفتن میرزا عیسی را صلاح ندیدند، میرزا عیسی روی به پسر (۱) محمد باقی نمود، فرمود که: ترا باید رفت! او ابا نموده بعرض رسانید (۲) اگر: بنده را کشتنی است خود بکشند، بدست دشمن چرا میدهند! بعد از آن روی بمیرزا صالح پسر دوم خود نمود، او برخواسته تسلیم نمود ۱۰ که: خاطر اشرف جمع می باشد (۳)، بنده می رود، خالی ازین دو سخن نیست، یا بوعده خود وفا می کند یا نه، اگر کرد، فهو المراده اگر طور دیگر واقع شد، سلامتی شما مطلوب است [۲-۳۱] فدای شما می کردم و مرتبه شهادت می رسم! میرزا عیسی ترخان جرات او را (۴) دیده از روی ۱۵ عاطقت پذیری او را معانق ساخته رخصت فرمود. میرزا محمد صالح (۵) با هشت جوان کار آزموده (۶) در تاریخ چهارم شهر ربیع الاول ۹۹۱ هجری احدى و ستین و تسع مائة همراه میرزا محمد قاسم ییکلار بخدمت میرزا شاه حسن

- (۱) پ: پسر کلان میرزا باقی نموده (۲) ب: رسانید که
(۳) ب: جمع باشد (۴) ب: او دیده (۵) ب: میرزا صالح
(۶) ب: جوان کارزار

رسید (۱) و پیشکش گذرانید. میرزا شاه حسن برسر مرحمت آمده بر حسن عقیدت و جرات او آفرین کرده او را پسر خوانده، بخلعت فاخره و کمر بند و خنجر مرصع و اسب زرین (۲) لجام و طره مرصع و علم طوق و نقاره مرحمت نموده حکومت تهته بدو تفویض داشته رخصت فرموده. او سالمآ و غانمآ ۵ نقاره نواخته به تهته آمده آنچه یافته بود پیش کش پدر نامدار کرده، چاکر وار در لوازم خدمتگاری قیام نمود. و میرزا شاه حسن همان ساعت بجانب بهکر مراجعت نمود، تا آنکه دوازدهم ماه مذکور سنه الیه، در موضع ۱۰ علی هوتره بیست گروهی تهته برحمت حق پیوست، و سلطنت ۱۰ اوسى و دو سال بود. ماه بیگم و شیخ عبدالوهاب نعش او را به تهته برده در کوه مکلی بطریق امانت مدفون ساختند، و بعد از دو سال میرزا (۳) عیسی ترخان نعش میرزا شاه حسن را بدست جناب میر سید علی شیرازی و ۱۵ ماه بیگم مذکور به مکه معظمه فرستاد تا در جنب قبر ۱۵ پدرش شه بیگ بخاک سپردند.

- (۱) ب: رسیده پیشکش (۲) ب: اسب مع زین و لجام طلا مرصع و طوق
(۳) ب: دو سال میرزا شاه حسین را بدست

میرزا عیسیٰ ترخان

بن میرزا عبدالعلی ترخان بن میرزا عبدالخالق ترخان
بن ارغون خان (۹) بن اباخان بن هلاکو خان بن تولیخان
بن جنگیز خان است. بعد از میرزا شاه حسن ارغون بر سریر
سلطنت و ایالت تهته جلوس نمود. و میرزا عیسی بصقات ۵
حمیده و سمات پستدیده اتصاف داشت و در رواج اسلام
کوشش می کرد [۱/۴۲] و تعظیم و توقیر سادات عظام
و مشایخ کرام بیجا می آورد، و علما و فضلا دوست بود،
با اهل الله و صلحا با اعتقاد و اخلاص درست سلوک می کرد،
و با سپاه و رعیت در مقام ملائمه بوده، فراخور هر کس
رعایت می نمود.

و میرزا صالح ترخان از پسران خود ولی عهد ساخته
زمان حل و عقد و عنان قبض و بسط امور ملکی بید اقتدار
اوسپرد، و جز نام سلطنت بخود نگذاشت. و میرزا محمد صالح
در شجاعت و سپاه گری بی نظیر بود، و کسی نبود که ۱۵
در میان نبرد باو همسری کند، و در خدمت و اطاعت پدر
و ضبط و ربط ملک و رفاهیت رعیت و رعایت سپاه و تنبیه
و تادیب مفسدان دقیقه فرو نمی گذاشت. ازین جهت
تمام ایل و الوص و سپاه و رعیت (۱) ازو رضامند بوده،
در اطاعت و موافقت (۲) او بجان میکوشیدند. بندوبست ۲۰
(۱) پ: و سپاه ازو رضامند (۲) ب: موافقت و مراقبت

ملک چنانچه می باید در اندک نمود.

از اطراف و جوانب تهته خاطر جمع ساخته (۱)، میرزا
جان بابا را که از برادران باو یک جهت بود، بجای خود
در خدمت پدر نامدار گذاشته، با جمعی دلاوران در تاریخ
چهاردهم شهر شوال ۵۹۶۱ مذکور جانب سیوستان تاخت ۵
نموده. بتاریخ بیست و یک شهر مذکور قلعه سیوستان را
از مردم محمود خان بهکری زود (۲) گرفته بتصرف خود
آورد. و چون خبر به سلطان محمود خان رسید، لشکر را
جمع نموده از بهکر برآمده تا دست بر دی بر میرزا صالح
ترخان نماید (۳). باستماع این خبر میرزا عیسی ترخان از ۱۰
تهته با لشکر گران متوجه تسخیر بهکر شد. و در اوائل
محرم الحرام سنه اثنی و ستین و تسع مائه (۴) [۵۹۶۲]
در حوالی بهکر نزول نمود. سلطان محمود با جمعیت خوب
مستعد محاربه و مقاتله شد. آتش جنگ جانبن افروخته دو
سه جنگ واقع شدند، [۲/۴۲] و جمعی کثیر طرفین بقتل ۱۵
رسیدند (۵). سلطان محمود را چون (۶) تاب مقابله و
مقاتله نماند در قلعه بهکر متحصن گشت، و میرزا عیسی
ترخان تضییق محاصره نمود، چنانچه کار بر مردم قلعه تنگ
گردید. لاجرم سلطان محمود خان بهکری، سید میر کلان،
جد میر معصوم بهکری می باشد، نزد میرزا عیسی ترخان ۲۰

(۱) ب: نموده (۲) ب: زده (۳) ب: بنماید

(۴) ب: ستین - اصل: سبعین (۵) ب: رسید

(۶) ب: را تاب مقابله نماند

فرستاد، و حقوق آشنائی و دوستی و اخلاص و دولتخواهی خود ظاهر نموده، التماس نمود (۱) که: بهکر باو گذارند (۲) که بر سرحد هندوستان واقع است، و در معنی از ایشان است، و سیوستان مع توابع و لواحق نیز تعلق به میرزا (۳) عیسی ترخان داشته باشد. ۵

درین اثنا خبر رسید که مردم فرنگ که از بندر لاهوری بکومک لشکر میرزا عیسی ترخان می آمدند، شهر تهته از لشکر خالی دیده غارت کرده اند، و در شهر آتش زده مردم را اسیر کرده رفتند. بنا بر آن میرزا عیسی ترخان بهلتمن سلطان محمود بهکری را قبول نموده تجدید عهد کرده، رفع ۱۰ منازعت ساخته، مراجعت فرموده، کوچ بکوچ در اندک مدت به تهته رسیده در عمارات و آبادانی آن ملک کوشیده، بفراغ بال بر مسند کامرانی می کردند (۴).

در اوایل ۹۶۷ هجری و ستین و تسع مائه میرزا محمد باقی سرکشی نموده باغی گشت که من پسر کلانیم ۱۵ بوجود من، ولی عهدی بمیرزا صالح نمی رسد، و کار بمحاربه کشید. بعد از جنگ و جدال شکست خورده میرزا محمد باقی، بجانب ونکه که مسکن سوده است، توجه نموده از آنجا بهمراهی بعضی مردم ازغون که با او موافق بودند، از راه عمر کوت و جوسلمیر به بهکر آمد، و سلطان (۵) محمود خان ۲۰

(۱) ب: نمودند (۲) ب: بگذارند (۳) ب: بمیرزا داشته باشد (۴) ب: کامرانی نشسته (۵) ب: سلطان

بهکری ملاقی شد. و خان مومی الیه در اعزاز و احترام میرزا محمد باقی کوشید (۱) و رعایت و مراقبت احوال او بواجبی مینمود. و میرزا عیسی [۱/۳۳] ترخان بواسطه خاطر جوئی میرزا محمد صالح ترخان، فرزند محمد باقی را نیز از تهته اخراج نموده به بهکر فرستاد. میرزا محمد باقی ۵ هر چند تلاش نمود که عازم هندوستان شود، سلطان محمود نمیگذاشت، و اندیشه می کرد که مبادا لشکر از هندوستان باین حدود بیارد، ناچار عبور آن لشکر از بهکر خواهد شد، اما (۲) خلل درینجا واقع می شود. بهرحال تسلی میرزا محمد باقی نموده مانع می آمد. ۱۰

تا در ۹۷۰ هجری و سبعین و تسع مائه میرزا محمد صالح ترخان مذکور که از شجاعان آن عصر بود و در اکثر حروب و کارزار لوازم شجاعت و جلالت اظهار کرده فتوحات نموده، داد مردی و دلاوری داده، شربت شهادت چشید، از دست بلوچی مرید نام که قوم و قبیلۀ او را ۱۵ میرزا مذکور بواسطه قطاع الطریق کشته. و آنچنان بود که مرید بدبخت برسم داد خواه عرضه داشت بدست گرفته بر سر راه میرزا ایستاد، داد! داد! و نمود. میرزا مذکور او را نزدیک طلبیده از اسب خم شده میخواست که عرضداشت بگیرد که آن بدبخت دست در گردن میرزا کرده خنجر ۲۰

(۱) ب: اعزاز و احترام کوشیده (۲) ب: اولاً

را در شکم میرزا زد، و بآن (۱) زخم کاری برحمت حق پیوست.
و تاریخ شهادت او "ظلم" ۹۴۰ هـ که نهصد و هفتاد
است یافتند.

و بعد از شهادت میرزا صالح، میرزا عیسی ترخان،
میرزا جان بابا را ولیعهد خود گردانید. و بعد از چند گانه (۲) ۵
سلطان محمود بهکری (۳) گناه میرزا باقی را درخواست
نمود، بمعرض قبول نیفتاد. بعضی امرا که طرف میرزا
محمد باقی داشتند، خاطر نشان میرزا عیسی ساختند که:
در گفت و شنود خوب نیست که پسر تو نوکر سلطان محمود
باشد. با میرزا عیسی را از (۴) سر غیرت آورده مهربان ساخته ۱۰
با (۵) جناب شیخ عبدالوهاب پورانی و میر یار محمد که
خواهر زاده میرزا عیسی ترخان بود بطلب میرزا محمد باقی
فرستادند. چون میرزا محمد باقی را آورده (۶) بخدمت میرزا
عیسی [۲/۳] مشرف ساختند. قصبه سوسان را بجایگزین او
مقرر فرموده رخصت نمود. ۱۵

چون میرزا عیسی مرد با تحمل و بردبار بود، رعایت
الوس بسیار میکرد، مردم ارغون در مقام عصیان و طغیان
آمده قدم جرات در میدان مخالفت نهادند. در حین که
مردم ارغون از آب میگذشتند کسان میرزا عیسی ترخان

(۱) ب: بآن زخم برحمت (۲) ب: چند گانه

(۳) ب: سلطان محمود خان (۴) ب: بر سر غیرت (۵) ب: ۱۵

(۶) ب: محمد باقی آمده بخدمت میرزا عیسی مشرف گشته

آتش بازی را سر دادند. کسان بسیار از آن مردم تلف شدند،
باقی مانده ارغون پیریشان و محزون بجانب بهکر شتافتند، و
از سلطان محمود استدعای کویک کردند، و سلطان محمود
هر کدام را اسب و خلعت داده جمعی از ملازمان خود را
همراه ساخته بحوالی سیوستان فرستاد. و آن جماعه باتفاق ۵
ارغون قلعه سیوستان را محاصره نمودند و یک دو دفعه بر
بُرج برآمدند (۱)، امّا کاری نساختند. و میرزا عیسی ترخان
با لشکر گران از تهته برآمده جمعی را پیش فرستاد که این
مردم از قلعه دور ساخته و تعاقب (۲) آنها نمودند. و در
موضع "رقیان" بین العسکرین آتش جدال و قتال بر افروخت ۱۰
و مردم خوب (۳) سلطان محمود مقتول شدند، و فتح از
طرف غیبی (۴) رو نمود. و متعاقب میرزا عیسی آمده در
برابر قصبه دریله نزول فرمود (۵). و سلطان بمدد مردم
خود از بهکر برآمده در برابر قصبه دریله نزول نمود (۶)،
قلعه ساخته بمراسم جنگ اقدام نمود. و عاقبت الامر بصواب ۱۵
دید ماه بیگم و شیخ عبدالوهاب پورانی صلح واقع شده،
میرزا عیسی ترخان به تهته مراجعت نمود (۷).

در ۹۴۰ هـ اربع و سبعین و تسع مائه میرزا عیسی ترخان

(۱) ب: برج برآمدند (۲) ب: ساخته تعاقب

(۳) ب: خوب از سلطان کشته (۴) ب: و فتح بمیرزا عیسی روی نمود

(۵) ب: نموده و سلطان (۶) ب: نموده

(۷) ب: فرمود و سلطان محمود به بهکر آمد

رخت هستی را بدار (۱) بقا کشید، و در حین ارتحال اراده نمود که مردم ارغون و ترخان و امرا و ارکان دولت و اعیان حشمت طلبیده که از سر نو با میرزا جان بابا ولی عهد متابعت نمایند [م/م/۱] اما ماه بیگم مانع آمده، نگذاشت که: بوجود میرزا محمد باقی که پسر کلان است، این امر بدیگری نپرسد! و میرزا عیسی گفت که: این مرد ظالم طبیعت است، ایذا و آزار بخلق الله و الوس خواهد رسانید و تو نیز از دست او هلاک خواهی شد! آخر همچنان بظهور آمده که بر زبان او رفت ماه بیگم مردم را بتعجیل پیش میرزا محمد باقی فرستاد. چون میرزا در گذشت، فوت او را بنا بر مصلحت مخفی داشتند. میرزا محمد باقی آمد. بعد از آن در مقبره که جهت او ساخته بودند مدفون نمودند مدت سلطنت او چهارده سال بود.

میرزا محمد باقی ترخان

بعد از فوت پدر نامدار بر سریر حکومت و سلطنت جلوس نموده، او حاکم جابر بود. در (۱) اوائل سلطنت، زمام اختیار بید اقتدار از امرای امثال میر قاسم بیگلار و میر جوچک (۲) و غیره سپرد. چون اول سلطنت بود، آثار قهر و سیاست از وی معائنه نکرده بودند و مهابت و خوف او در دلهاي ایشان جا نکرده بود. مردم ارغون از بیباکی و کوته اندیشی بی روشیها میکرد (۳) میرزا باقی بتغافل میگذرانید، و بنصائح و توبیخ زبانی از افعال ناهموار خود باز نمی آمدند، تا کار بجائی رسید که کسان شحنه میرزا محمد باقی را از محله ۱۰ مغلواره، و میرزائی، و اگر، منع کردند که: کسان میرزا محمد باقی در این (م) محالات نیامده باشند، که نصف شهر از بازار میرزائی طرف شمال تعلق به میرزا محمد باقی دارد! و نصف دیگر از بازار مذکوره جانب جنوب بها (۵) و از پرده برآمده پیغام صریح (۶) او را به میرزا محمد باقی ۱۵ نمودند که اگر: خزانه و ملک بالمناصفه بها میدهد (۷)، او را، بسروری (۸) خود قبول داریم والا آماده جنگ

- | | | |
|--------------|----------------------|------------------------|
| (۱) ب: و در | (۲) ب: خوچک | (۳) ب: میکردند و میرزا |
| (۴) ب: درین | (۵) ب: بمایان | (۶) ب: صریح بمیرزا |
| (۷) ب: میدهد | (۸) ب: بسر داری قبول | |

باشید. میرزا محمد باقی ترخان حیران شده متفکر گردید، و نظام (۱) ملک در اقتضای آن دیده (۲) نائیره غضب (۳) و اشتعال آورده در صدد هلاکت آنها گشت. مشورت با امرای خاصه خیل خود میان خلیل مهرداد و خسرو خان و غیره نمود که، دو هزار جوان جنگی از احشامات سندی و ماهیگران هرگنات آورده در قلعه مخفی نگاه دارند، و از روی عذر و تواضع و ملائمت جواب پیغام مردم ارغون فرستاد که: خزانه و ملک تمام تعلق بشما دارد و ما دست گرفته شمائیم، اگر فرمایند بجان امان بدهد (۴)، خزاین و ملک تسلیم ایشان نموده خود به سیوستان رود، اگر از روی ۱۰ مهربانی خزانه چیزی التفات می فرمایند کمال احسان است. مردم ارغون باورداشته بملازمت آمده باز به میرزا محمد باقی پیغام فرستادند که: شما صاحب قدردان و ولی نعمت زاده مائید، و ما نوکر و دولتخواه و جان نثار شمائیم، خزانه و ملک بکار نمی آید، در معنی خزانه و ملک برادرانند، ۱۵ انشاء الله تعالی در خدمت شما ده برابر ملک تهته، ملک دیگر می گیرم. بالفعل چون مغلان بیخروج اند، نصف خزانه برای ایشان ارسال فرمایند، تا تسلی آنها شود. میرزا محمد باقی کلیدهای خزانه برای ایشان فرستاد (۵) که: ما را چه یارا که بی شما دست به خزانه دراز کنم (۶)، ۲۰

(۱) ب: صلاح و نظام (۲) ب: دید (۳) ب: نایره غضب در اشتغال (۴) ب: دهند (۵) ب: فرستاده (۶) ب: کنیم

روز دیوان آمده اولاً خزانه قسمت فرمائید. بعد از آن ملک نیز قسمت خواهند (۱) فرمود. و مردم خود را امر کرد: تا صندوقها سر بهمر با غلافها (۲) مخمل و اطلس آورده در دیوانخانه نهند. روز دیوان مردم ارغون بطمع زر و جواهر و اقمشه از نقیر و قطمیر (۳) کلهم اجمعون سوار شده، چون ۵ نزدیک قلعه رسیدند میرزا محمد باقی با امرای خاصه خیل حکم فرمود که: دروازه قلعه را ببندند (۴) و میان خلیل مهرداد از دریچه برون (۵) رفته خاطر نشان نماید که میرزا از شما بجان خود می ترسد و این جمعیت شما را با سلاح دیده زهره ترق خواهد شد، چون مطلب قسمت خزانه ۱۰ است [۲/۴۴] چند کدخدا آمده حصه مردم ارغون تقسیم نموده بگیرند. مردم ارغون باهم قیل و قال نمودند. هر کدام گفت من خواهم رفت، آخر قرار کردند که: همه را دران وقت قسمت می باید حاضر باشند تا یکی بدگمان نشود! میان خلیل گفت: اگر خواه نخواه (۶) بجمعیت باید آمد، ۱۵ پس بی سلاح هر قدر که خواهید (۷) بیائید! بعضی ارغون (۸) و ترخان ذوفنون گفتند که: بی سلاح در قلعه رفتن مناسب نیست! و اکثر از غرور گفتند: آیا شما ازین "سندی بیچه" میترسید؟ ما هم از عهده او خواهیم برآمد، و

(۱) ب: خواهید (۲) ب: غلافهای (۳) ب: از نقیر تا قطمیر (۴) ب: قلعه بندند (۵) ب: بیرون (۶) ب: خواه معخواه (۷) ب: هر قدر که خواهید بیائید (۸) ب: بعضی ارغون ذوفنون

اصلا مصلحت نیست که وقت قسمت زر و جواهر در میان برادران سلاح باشد. بعد از آن از کمال (۱) حرص و طمع قریب پانصد ارغون نامی بی سلاح در قلعه آمدند، و در خدمت مهرزا محمد باقی آداب کورنش و سلام بتقدیم رسانیده هر کسی (۲) بجای خود بنشست (۳). چون صندوقها ۵ بقفل سر بهر دیدند بیتاب شده گفتند: شمردن زر و قسمت نمودن جواهر بطول میکشد! صندوقها سر بسته قسمت باید نمود، و قرعه باید انداخت به بخت و طالع هر کس! میرزا محمد باقی گفت که: قاشق آتش تیار است، اولاً نوش جان بکنید. بعد از آن هر چه بخاطر (۴) برادران میرسد بعمل می آید. چون آتش و طعام آوردند، و هر کس دست بطعام دراز کرد، میرزا محمد باقی پیش دستی کرده چند لقمه نوش جان فرمود، بعد از آن رومال برگرفته (۵) برخواست که استفراغ خواهد کرد. باین بهانه میرزا محمد باقی بیرون آمد، و مردم سندی و ماهی گران از چپ و راست ۱۵ دست بشمشیر کرده در آمده ارغونیان را مقتول ساختند، چنانچه آتش و خون از ناودانها جاری شد. پس از آن حکم بقتل عام ارغون فرموده (۶)، سر ارغون به پانصد مهر مقرر کرده. ازین مهر بسیار مردم غیر ارغون که صورت مغلی داشتند مقتول گشتند. گویند که آن روز (۷) هزار آدم ۲۰

(۱) ب: یکمال (۲) ب: هر کدام (۳) ب: نشست
(۴) ب: بخاطر میرسد (۵) ب: گرفته (۶) ب: فرمود
(۷) ب: قرعه هزار

بقتل رسید و بقية السیف گریخته در بلاد و ولایت متفرق و منتشر گشتند، و اکثر به بهکر رفتند. بعد از آن میرزا محمد باقی بخاطر جمع بر مسند ایالت و فرماندهی کامران و فرمان فرما گشت، و سپاه و رعیت و احشام ازو هراسنده مطیع و متقاد شدند. ۵

و درین اثنا ناهید بیگم از هندوستان بقصد ملاقات مادر خود ماه بیگم آمده. گویند که: ماه بیگم دختر محمد مقیم برادر شاه بیگ ارغون بود که قبل ازین در قندهار بدست لشکریان حضرت فردوس مکانی بابر بادشاه افتاده بود، و بادشاه او را در سلک ازدواج میرزا قاسم کوکه ۱۰ در آورده، دختر ناهید بیگم ازو تولد شد. بعد از آن ماه بیگم از کابل گریخته تنها به قندهار آمد، و میرزا شاه حسن او را در سلک ازدواج خود کشید. و بعد از قوت میرزا شاه حسن که نعلش میرزا مذکور به مکه معظمه رسانیده بزیارت حرمین مشرف شده، باز به تهنه آمده. ماه بیگم ۱۵ مذکور را میرزا عیسی ترخان در حباله نکاح در آورد (۱). در آن ولا که حضرت جلال الدین اکبر بادشاه هندوستان را تسخیر نمود، ناهید بیگم برخصمت حضرت بادشاه بجهت ملاقات والده خود آمده به حاجی ماه بیگم مادر خود ملاقی شده میرزا محمد باقی از آمدن او متوهم شده طرح خصومت ۲۰ به حاجی ماه بیگم و ناهید بیگم انداخته در صدد هلاکت

(۱) ب: آورده

آنها شد، تا آنکه (۱) رایحه بیگم دختر ناهید بیگم که سابقاً در حباله نکاح میرزا محمد باقی در آمد در میان ایشان صحبت برار کرد و از طرف ناهید بیگم خاطر جمع شد از سر هلاکت بیگمان در گذشت.

و در همین سال سلطان محمود بهکری پترغیب و ۵ تحریرین مردم ارغون متوجه محاربه میرزا محمد باقی ترخان گردید. چون در نواحی نصرپور رسید، هنوز التقای جیوش بین الطرفین واقع نگشته بود، باستماع تشریف آوردن حضرت بادشاه به پتن شیخ فرید بداعیه زیارت مشایخ ملتان، متوهم شده کشتیها و اسباب زیادتی خود را سوخته از راه خشکی کوچ بکوچ به بهکر باز گردید.

در سنه ۹۷۵ هـ خمس و بیستین [۲/۴۵] و تسم مائده میرزا جان بابا که ولی عهد میرزا عیسی ترخان بود، باتفاق میرزا شادمان که از شجاعان روزگار بود (۲)، داماد میرزا محمد باقی بود، و از جانب پدر به سلطان قلی برادر سیر ۱۵ ذوالنون ارغون میرسید، علم دعوی سلطنت بر افرخت. و از اطراف و جوانب جمعیت خوب بهم رسانید (۳)، در حوالی

(۱) ب: تا آنکه رایحه بیگم دختر ناهید بیگم که سابقاً در نکاح میرزا نجابت خان بود و در میان ایشان تفریق واقع شد، در نکاح میرزا محمد باقی در آمد و در میان ایشان صحبت برار کرد، و از طرف ناهید بیگم خاطر جمع نموده از سر هلاکت بیگمان در گذشت.

تاریخ معصومی: رایحه بیگم

(۲) ب: روزگار و داماد (۳) ب: رسانیده

تهته برابر اردوی میرزا محمد باقی خندق کننده، مقام ساخته، آغاز محاربه نمود. چون آتش جنگ و جدال طرفین افروخته شد و التقای جیوش در میدان رزم واقع گشته (۱)، اتفاقاً شکست در لشکر میرزا جان بابا افتاد، و میرزا جان بابا خود را بگوشه کشیده شبخون بر آورد، و میرزا محمد باقی ۵ در (۲) موضع واله آباد بود. شاه قاسم بیگلار با جمعی دلاوران روزگار بر کشتی خاصه میرزا محمد باقی بر آمده قصد کشتن میرزا مذکور کرده میرزا محمد باقی آگاه شده شمع را کشته، شمعدان طرف شاه قاسم انداخت، اثر زخم آن، بر روی شاه قاسم تا سردن ظاهر بود، و رایحه بیگم ۲۰ خود را در میان انداخته دروازه بالا خانه کشتی بسته زور زده ایستاد، و میرزا محمد باقی در عقب کشته خود را در آب افکند، و به زور قهقه که در عقب کشتی ایستاده کرده بودند، رسیده بدر رفت. و شاه قاسم از درون دروازه شمشیر سیخچد کرده تا بشکم رایحه بیگم خورد و بآن زخم یافتاد ۱۵ و دروازه وا شد. چون تاریکی بود شاه قاسم دانست که کاری کرده، با همراهان جان بابا گفت که: میرزا محمد باقی کشته گردید، و غلغله و ولوله قتل میرزا محمد باقی در میان افتاده و تفرقه عظیم در اردوی میرزا محمد باقی واقع شد. چون میرزا محمد باقی سلامت از آب گذشته ۲۰

(۱) ب: گردید (۲) ب: رو در موضع واله آورده، شاه قاسم

قاره کرد (۱)، دانستند که میرزا محمد باقی سلامت است. اهل اردوی دمت بشمشیر کردند و مردم خوب میرزا جان بابا بقتل رسیدند، و از کسان میرزا محمد باقی نیز جمعی کثیر مقتول گشتند، و میرزا جان بابا با معدودی از اردوی برآمده طرف احشام [۱/۳۶] مردم سمیحه متوجه شدند، و ۵ یک سال در آن گوشه گذرانید.

تا در ۹۷۶ هـ ست و سبعین و تسع مائه ناهید بیگم داعیه سفر هندوستان کرده، میرزا محمد باقی صبیبه عقیقه خود را در سلک مخدرات حجرات شاهنشاهی انتظام داده مصحوب حاجی ماه بیگم و ناهید بیگم باهتمام یادگار ۱۰ مسکین ترخان و جمعی از معصومان و محرمان خود روانه درگاه فلک بارگاه گردانید، و اشیا و رخوت وافر و جهاز متکاثر از هر قسم که لائق کارخانه سلطنت باشد مهیا نموده همراه ساخت. چون این مردم بحدود لکعلوی رسیدند، میرزا جان بابا بایشان پیوست و یادگار مسکین ترخان و ۱۵ بیگمان را بر همین آورد که: چه معنی دارد که شما از سند برآئید و حکومت و ایالت بطریق استعلا به میرزا محمد باقی قرار گیرد؟ این اسباب و جهاز و پیشکش را برهم زده بر سپاه و احشام قسمت کردند و بر محاربه میرزا محمد باقی خود را مستعد گردانیدند. و حاجی ماه بیگم ۲۰ بر فیل سوار گشته علم دعوی ایالت برداشته صفوف مقابله

(۱) ب: کرده

در میدان مقاتله بیاراست. چو التقای جیوش طرفین واقع شد، نسیم فتح بر پرچم علم میرزا محمد باقی وزید، و لشکر حاجی ماه بیگم قرار بر فرار اختیار کردند (۱). و میرزا جان بابا بیادگار (۲) مسکین ترخان در اول تاخت بجانب ککرااله کناره آب شور بدر رفتند. ناهید بیگم نیز بجانب بهکر با معدودی چند خود را بگوشه کشید، و حاجی ماه بیگم دستگیر شده. و میرزا محمد باقی بعد از فتح بمدارالملک تهته مراجعت نموده، حاجی ماه بیگم را معاتب (۳) و محافظت ساخته محبوس گردانید، و آب و طعام ازو باز داشته تا بآن حالت از (۴) گوشه حبس رخت بکنج لحد کشید. ۱۰ و مردم ارغون که در بهکر بودند، باستصواب سلطان محمود بهکری همراه ناهید بیگم بدرگاه خلایق پناه رفتند. میرزا محمد باقی متوغم [۲/۳۶] گشت که البته لشکری حضرت جلال الدین محمد اکبر پادشاه بر ما خواهد (۵) آورد، نوازش ارغونیان نموده در قریبت ایشان جد و اهتمام ۱۵ تمام بجا آورده، مردم ارغون که در بلاد منتشر (۶) و متفرق شده بودند جمع آورده فراخور هر کس پرداخت (۷) احوال نمود، بجاگیر و منصب و علوقه بنواخت.

بیگه بیگی آغا بنت میرزا عیسی ترخان که در خانه

(۱) ب: کرده (۲) ب: و یادگار (۳) ب: معاتب ساخته

(۴) ب: در (۵) ب: خواهد (۶) ب: منتشر بودند

(۷) ب: فراخور هر کس پرداخت و بجاگیر

یادگار مسکین (۱) بود، پیغام به میرزا جان بابا و یادگار مسکین نمود که: وقت است اگر شما هم بیائید چون میرزا جان بابا را جمعیت متفرق شده و از صحرا نوردی ملول گشته بود، رفیق غلام که از محرمان میرزا بود، خفیه پیش میان سید علی شیرازی که از اکابر عظام و "شیخ الاسلام" بود فرستاد که: اگر میرزا محمد باقی از سر تقصیرات ما بگذرد و سوگند مصحف مجید بخورد که آسیب جان شما نخواهد رسید بملازمت او می آئیم! و میان (۲) مذکور شمه ازین مقدمه به میرزا محمد باقی اظهار نمودند. میرزا محمد باقی از روی مکر و غدر آب در چشم کرد و گفت که: میرزا جان بابا و یادگار مسکین ترخان دو بازوی من اند، سوگند بکلام ربانی (۳) مصحف مجید برداشت که: بعد از ملاقات آسیب جانی و مالی به میرزا جان بابا و یادگار مسکین ترخان نخواهد رسید، در رعایت و تربیت ایشان دقیقه فرو گذاشت نخواهم کرد. بنا بر آن در سنه ۹۷۹ هـ تسع و سبعین و تسع مائة (ب: ۹۸۹ هـ) میان (م) مذکور در میان شده، ۱۵ میرزا جان بابا و یادگار مسکین ترخان بزمین میرزا محمد باقی اعتماد نموده بملازمت (د) میرزا باقی آمدند. باین کیفیت ایشان را بدست آورده بدرجه "شهادت" رسانید. چون این قضیه نا مرضیه بوقوع آمد بیکه بیکه آغاز گریه و نوحه

- (۱) ب: یادگار مسکین ترخان (۲) ب: و جناب مذکور
(۳) ب: سوگند بکلام ربانی برداشت (م) ب: جناب مذکور
(د) ب: بملازمت آمدند

کرده نفرین بمیرزا محمد باقی میکرد. معاندان بسمع میرزا رسانیدند (۱)، بندگان عقور دوزخی هوتی و نوتی جلادان اسر نمود، تا شب بدزدی بخانه بیکه بیکه آغا رفته مع دو پسر صغیر او را خفه کردند.
چون میرزا محمد [۱/۴۷] غالب پسر میرزا محمد صالح، ۵ او پسر (۲) میرزا عیسی، را که خورده (۳) بود، و جده او درون خانه پرورش مینمود و از خود جدا نمیکرد، چون بعنفوان رسید و قبیله کشی میرزا محمد باقی معاینه کرد، از ترس جان، غلامان و سپاهیان خود را اسر کرد که شبها گرد حویلی او می نشستند و حراست میکردند، و هرگاه بسلام ۱۰ می آمد بجمعیت بوده (م) مردم بدبخت به میرزا محمد باقی خاطر نشان نمودند که میرزا محمد غالب دغدغه باغبگری دارند. او را بیکه از دختران خود نامزد کرد، و مهربانی بسیار از روی مکر و فریب (د) می فرمود، تا میرزا محمد غالب خود را ماسون دانسته گاه بیکه در خدمت ۱۵ میرزا محمد باقی می آمد. روزی او را پیش خود طلبیده معانق ساخت، و بوسه بر سر و روی داده فرمود که: جاگیر تو زیون است، بخرج سپاه و مردم شما وفا نمیکند، هر پرگنه که شما را خوش آید بجاگیر شما مقرر فرمائیم. و بمقدمان (۶)

- (۱) ب: رسانید (۲) ب: این (۳) ب: خورد
(م) ب: بجمعیت میبود. و مردم (د) ب: مکر مینمود
(۶) ب: و بمقدمان خود اسر کرد

مهمات خود امر کرد که : حقیقت پرگنات خاطر نشان
میرزا محمد غالب بکنید . ملا منشی اشارت بمیرزا صالح
نمود که بدفتر خانه (۱) آمده حقیقت پرگنات معلوم نماید.
در اندرون خانه دیوان خانه او را برده حواله سگان جهنمی
هوتی و نوتی جلادان کرد که میرزا محمد غالب را خفه ۵
کرده (۲) شربت شهادت بکام او بخشیدند . و میرزا
محمد باقی حکم فرمود که : مال و اموال میرزا محمد غالب
را بخالصه ضبط نمایند ، و جده ضعیفه و خواهر صغیره او را
حبس بکنند (۳) ، و فردای آن گوش و گردن هر دو ضعیفه
خالی کرده در قلعه حویلی برای سکونت آنها دادند ، و ۱۰
روزینه که از قوت لایموت آنها میشد مقرر نمود .

و در همان ایام ، ملا جان محمد معلم حرم میرزا
محمد باقی که همسایه میرزا جوهر ولد میرزا عیسی ترخان
بود ، فریادی شد که میرزا جوهر دختر بکر او را بزور
تصرف نموده حکم فرمود [۲/۴] که میرزا جوهر را گرفته ۱۵
محبوس سازند . و مردم میرزا جوهر نواله بحر اسمان داده ،
میرزا جوهر را از بند پخانه کشیده فراری شدند . و میرزا (۴)
محمد باقی هر طرفی (۵) لشکری تعیین نموده تا او را گرفته
آوردند ، حکم بقتل کرد (۶) .

(۱) ب : بدفتر رفته حقیقت پرگنات (۲) ب : کردند و شربت شهادت

بکام او ریختند (۳) ب : کنند (۴) ب : میرزا

(۵) ب : طرف (۶) ب : کردند

و از برادران و برادرزاده ها خود کسی را زنده
نگذاشت ، الا میرزا ناصر ولد میرزا عیسی که لنگ و شل
و توتله بود . او از ترس میرزا محمد باقی خود را گنگ
و نمود ، باشارت و ایما سخن میکرد ، و همیشه بر بستر
افتاده بوده امتحاناً مکرراً او را برداشته می آوردند ، و گرفته ۵
میشناختند ، میفرمود که او را بگذارید که بطور خود بنشیند ،
میرزا ناصر خود را دیده دانسته طفل سان بطرفی می افکند ،
ازین جهت از سر هلاکت او در گذشت .

و جناب میرک عبدالرحمن بن شیخ میرک که از
جمله اشراف و اکابر بود بخمر (۱) متهم داشته بجمعی امر فرمود ۱۰
تا وقت مراجعت از عید گاه در راه نزدیک بحویلی او بضرب
شمشیر شهید ساختند .

و مردم طالب علم و ملائیان تهته مشبوس بجادوگری
نموده از شهر تهته اخراج نموده ، بیرون شهر تهته خندق
ساخته محبوس و نظر بند داشت ، از ممر تظلمهای او مردم ۱۵
اهالی و موالی و سپاه و رعیت و جمهور سکنه ولایت تهته
بتنگ آمده ، نه شب قرار و نه روز آرام بود (۲) .

در (۳) اواخر حیات واهمه برو مستولی شد که لشکر
جلال الدین اکبر (۴) بادشاه می آید ، افسوس هزار افسوس
که من دست و بازو (۵) خود را بریدم ، امر نمود تا آذوقه در قلعه ۲۰

(۱) ب : بچیزی (۲) ب : داشتند (۳) ب : و در

(۴) ب : محمد اکبر (۵) ب : بازوی

جمع کنند و توب خانه و تواره را تزک سازند. آخر الامر
واحه او بهتون انجامید. و مدتی بیخواب و آرام گشته
ساعت بساعت فریاد کرده برمیخواست که: اینک میرزا
جان بابا و یادگار مسکین ترخان، و میرزا محمد غالب
و میرزا جوهر، و مردم ارغون که گشته بود، نام بنام یاد ۵
میکرد که صفوف آراسته بر می آیند! و دم بدم سحر برو
کشیده پهلوی به پهلوی خم میشد، مردم خدمتگاران و امرایان
عرض مینمودند که: سلطان عالم خاطر جمع دار [۱/۳۸]
که این جماعه مرده اند، و از اینها کسی نیست، این
وسوسه شیطانی را صاحب از خاطر مبارک دور سازند. ۱۰
باواز بلند میگفت: مردگان (۱) شما کور شدید (۲)، نمی
بینید که میرزا جان بابا دروازه قلعه را شکسته برین خانه
آمدند و اینک ما را زخمی میسازند و خود را زیر سحر پنهان
می ساخت. تا در سنه ۹۹۳ هـ ثلث و تسعین و تسعمائه
خود را بزخم شمشیر و خنجر مجروح نموده جان بقایض ۱۵
ارواح سپرد. و مدت سلطنت و حکومت او هفده سال بود.

(۱) ب: میگفت که شما کور (۲) ب: شده اید

میرزا پاینده بیگ ترخان

بعد از فوت میرزا محمد باقی قرعه دولت و
سلطنت بنام میرزا پاینده خان (۱) افتاد. چون میرزا پاینده
مجنوب (۲) و از دنیا و مافیها خبری نداشت،
میرزا جانی بیگ ترخان ۵

در حین حیات پدر بر مسند ایالت و سلطنت جلوس
نمود (۳)، و امرای و اعیان و ارغون و ترخان باوجود فرزندان
صلبی میرزا محمد باقی، به میرزا جانی متابعت نمودند،
چراکه میرزا مذکور در عنفوان جوانی باخلاق حمیده و
اوصاف پسندیده اتصاف داشت. قبيله پرور و علماء و فقرا ۱۰
دوست بود. و مجلس او خالی از علماء و فقرا نبود (۴)،
و در تعظیم و توقیر سادات عظام و مشایخ کرام میکوشید
و مانند ابر نیشان زر و جواهر که اجداد او سالها سال در
خزاین جمع انداخته بودند، بر فرق ایل و الوس و سپاه و
اهل الله و عامه رعایا و برپایه می افشاند. و خلق الله در ظلال ۱۵
حکومت و دولت او بنهایت مرفه الحال و فارغ البال
آسوده گشتند. و قرار و آرام ولایت تهته بر نهجی پدید آمد
که، مزید بر آن متصور (۵) نیست. و مردم ولایت مستند

(۱) ب: پاینده بیگ (۲) ب: مجنوب بود
(۳) ب: نموده، امرای (۴) ب: نبوده (۵) ب: متصور نتوان کرد

که هرگز شبی از ترس میرزا محمد باقی بفرات بخواب (۱)
نرفته بود، در سلطنت این جوان بخت در مه‌آمن و آمان (۲)
و راحت غنودند.

و میرزا عیسی ترخان بن جان بابا ترخان (۳) که از
ملاحظه میرزا محمد باقی در احشام سمیحه مخفی بود، ۵
بهزار تملق و دلاسا [۳/۳۸] باعزاز و اکرام در تهته آورده
عمه خود را در حباله نکاح او آورده و جاگیر و منصب
مقرر نمود. و چون به هندوستان رفت، میرزا شاه بابا
این میرزا جان بابا ترخانی را یافت، او را اعزاز و اکرام
نموده سامان و سرانجام لائق باو داده روانه تهته نمود، و ۱۰
اسر کرد که عمه خود او را در عقد نکاح او در آوردند (۴).
و بعد از (۵) جلوس باندک مدت در ربیع الاول سنه ۹۹۵ ه
اربع و تسعین و تسع مائه حضرت شاهنشاهی اکبر بادشاه،
صادق محمد خان را بحکومت بهکر (۶) تعین نمود، و
خدمت تسخیر تهته فرموده خان مذکور چندگاه بمعاملات ۱۵
بهکر پرداخت، و میرزا جانی بیگ ترخان پیشکش لائق
کارخانه بادشاهی بدست معتمدان خود، بدرگاه خلایق
پناه فرستاد. و جناب نیادت ماب میر جلال الدین بن امیر
سید علی شیرازی که "شیخ الاسلام" ولایت تهته و بجمیع (۷)
فضائل و کمالات صوری و معنوی آراسته بود، تبرکاً ۲۰

(۱) ب: خواب نکرده بودند (۲) ب: امن و راحت غنودند
(۳) ب: جان بابا که از (۴) ب: و منصب جاگیر برای او مقرر نمود
(۵) ب: بعد از (۶) ب: ولایت بهکر تعین نموده
(۷) ب: بجمیع کمالات و فضائل صوری و معنوی

و تیمناً همراه پیشکش نمود (۱). و صبیحه میرزا محمد صالح
بن عیسی ترخان که عمه مهرزا جانی می شد در حباله نکاح
سید جلال الدین مذکور در آورد.

و چون صادق محمد خان (۲) در ذی حجه (۳) سنه
مذکور عازم تسخیر سیوستان گردید، میرزا جانی ترخان بعد ۵
از استماع این خبر جمعی از دلاوران لشکر خود باستقبال
روان گردانید. در موضع پاتر التقاء بین العسکرین واقع شد
و جنگی صعب (۴) افتاد، و مردم بسیار از طرفین کشته شده
و از طرف میرزا جانی ترخان چند جوانی نامی مثل،
سلطان محمود پربندق و میر کوچک بن سبحان قلی و غیره ۱۰
مقتول شدند، و رستم پدر دستم دستگیر شده. فتح از
جانب محمد صادق خان جلوه گر گشته، و سبحان قلی ارغون
مذکور که سردار لشکر بود برکنار دریا قلعچه ساخته
ادوات و آلات آراسته، و غراب کشتی بسیار در زیر قلعه
جمع نموده بار دیگر در غراب موار شده بعزم محاربه برآمد ۱۵
و جنگ عظیم نمود. از جانب کس بسیار مقتول شد، و
سبحان قلی سردار با دو غراب بدست مردم صادق [۱/۳۹]
محمد خان (۵) دستگیر شد. و بعد (۶) ازین فتح، محمد
صادق خان آمده قلعه سیوستان را محاصره نمود، و چون (۷)

(۱) ب: نمود (۲) ب: محمد صادق خان
(۳) ب: ذی الحجه (۴) ب: اتفاق افتاد
(۵) ب: محمد صادق خان (۶) بعد ازین (۷) ب: چون

مدت محاصره بطول کشید (۱)، نقبی کننده دروازه فصیل پیش
قلعه را برداشتند. اهل قلعه دست بدست دیواری دیگر
استوار ساخته دست بتوب و تفنگ کرده، لشکر محمد صادق
را یک گروه از قلعه دور ساختند و درین اثنا میرزا جانی
بیگ ترخان با لشکر گران بر و بحر (۲) آراسته در برابر ۵
مهران که شش گروهی سیوستان است رسید، و محمد صادق
خان متوجه محاربه میرزا جانی بیگ گشته. چون مجاذی
کوه لکی رسید، میرزا جانی ترخان غرایهای برابر اردوی
محمد صادق خان آورده توب و تفنگ رها کردند. مردم
بسیار از طرف محمد صادق خان تلف شدند، و چند روز در ۱۰
برابر یک دیگر نشستند بلوازم محاربه میکوشیدند، و میان (۳)
ایشان محاربات سخت واقع شد و داد بردانگی طرفین میدادند.
و مکرر فوج (۴) میرزا جانی بیگ ترخان بر اردوی محمد
صادق می تاختند، و در روز روشن میر ابوالقاسم بیگلار
در اردوی محمد صادق در آمده طناب خیمه های خاصه او ۱۵
بریدند و فتوحی خوب بدست آورده. آتش جنگ و جدال
طرفین در اشتغال بود، و محمد صادق خان نتوانست که
از کوه (۵) لکی قدم پیش نهد، و از تاخت و باخت افواجهای
میرزا جانی بیگ (۶) متفکر بود. و چون (۷) عرضداشت
محمد صادق خان که در حین برآمدن دروازه و فصیل قلعه ۲۰

- (۱) ب: رسید (۲) ب: بروی بحر آراسته (۳) و در میان
(۴) ب: فوج میرزا بر اردوی (۵) ب: در کوه لکی
(۶) ب: میرزا متفکر بود (۷) ب: چون

سیوستان معروض نموده بودند، بدرگاه معلی رسید بمضمون
آنکه: قلعه سیوستان را فتح نمودیم، الحال عازم محاربه (۱)
جانی بیگ شدیم. باقبال بادشاهی امروز فردا او را دستگیر
میکنیم و یا میکشیم. در خدمت حضرت اعلیٰ مجرای کلان
محمد صادق خان گردید، و همه امرایان تسلیم نموده ۵
مبارکباد گفتند. حضرت از ایلچیان میرزا محمدجانی پرسید که:
هوج نوشته شما بتازگی رسیده؟ میر جلال الدین شیرازی
عرض [۲/۳۹] نمود که: نوشته از آنجا بما نیامد (۲)،
اما آن (۳) بندهای را میدانم، آنچه محمد صادق خان نوشته
است، اگر مقرون بصدق است، چندین هزار بندهای حضرت ۱۰
از طرفین (۴) ضایع شده باشد. بعد از چند روز حقیقت از
قرار واقع و نفس الامر بعرض مقدس رسید که، آنچه محمد
صادق نوشته بود خلاف واقع است. کاری دلخواه از دست
او بر نمی آید، بنا بر آن (۵) ایلچیان میرزا جانی را رخصت فرمودند،
و سرپا فاخره و یک زنجیر فیل بجهت (۶) میرزا جانی ترخان ۱۵
عنایت نمودند. به محمد صادق خان فرمان عالیشان صادر
گشت که: میرزا جانی پیشکش لائق بدرگاه معلی فرستاد
و زبان عجز و اخلاص و نیاز کشاد، باید که دست از جنگ
باز داشته مراجعت نماید. چون فرمان واجب الاطاعت (۷)
به محمد صادق خان رسید مراجعت به بهکر نموده. ۲۰

- (۱) ب: محاربه و جنگ (۲) ب: نیامده
(۳) ب: اما آنقدر میدانیم که (۴) ب: حضرت ضایع شده
(۵) ب: ایلچیان (۶) ب: بمیرزا جانی (۷) ب: الاطاعت و الاذعان

میرزا جانی بیگ ترخان به غلمت فاخره و فیل بادشاهی مفتخر و مباحی شده بدستور سابق بر سریر ایالت و سلطنت ولایت تهته کاسران و فرمان (۱) روا گردید .

و در سنه ۹۹۸ ثمان و تسعین و تسع مایه حضرت جلال الدین محمد اکبر بادشاه ظل اقامت به دارالسلطنت ۵ لاهور انداخت. معاندان غرض گوی حقیقت میرزا جانی بیگ به عرض مقدس رسانیدند که : او دم استقلال میزند که لشکر بادشاهی منهزم ساخته گردانیدم . تا عرق غیرت بادشاهی در حرکت آمده نواب خان خانان را با لشکر انبوه بتسخیر ولایت تهته تعین فرمود . و نواب (۲) خان خانان ۱۰ به بهکر آمده اولاً بههمات معاملات (۳) تهته پرداخت ، و بواسطه گرمی هوا و طغیان آب ، چند گاه در آنجا توقف نمود . چون هوا باعتدال آمد (۴) بعزم (۵) ولایت تهته متوجه گردیده (۶) نزدیک سیوستان رسیده ، بامرایان کنکاش کردند که : چه باید کرد ، روبرو بر سر جانی بیگ برویم ۱۵ یا اول مهم سیوستان بانصرام رسانیده (۷) پیش بگزیم ؟ رای همه امرایان قرار بر آن گرفت که : سیوستان سر راه ما ست ، و عبور مردم [۱/۵۰] و کشتیهایی ما از آن جاست ،

(۱) ب : فرمانفرما (۲) ب : و نواب مذکور

(۳) شاید بهکر باشد ، ولی در هر دو نسخه تهته است

(۴) ب : رسید (۵) ب : بعزم تسخیر (۶) ب : گردید

(۷) ب : بانصرام رسانیم

انسب و اولی آن می نماید که اولاً فتح سیوستان نموده پیش برویم . پس همین قرار ، از آب گذشته آمده (۱) محاصره قلعه سیوستان کردند ، و مرچلهها قسمت نمودند . درین اثنا خبر رسید که : میرزا جانی بیگ با شصت هزار سوار و سیصد غراب و کشتیهایی بسیار بر عزم (۲) مرد جنگی مع ۵ توپخانه و ادوات و آلات مستعد از تهته متوجه محاربه است . باستماع این خبر ترک محاصره نموده متوجه میرزا جانی بیگ گشتند ، و میرزا جانی بیگ بالاتر از نصرپور در موضع لوهری بکنار دریا طرح قلعه انداخته مستحکم گشت . چون خانخانان بشش گروهی آن قلعه رسید ، میرزا جانی بیگ با مردم ترخان و ارغون و ۱۰ امرایان خود کنکاش نمود که : لشکرهای بادشاهی را نهایت نیست ، جمعیت خان خانان روز بروز زیاده خواهد شد ، و جمعیت ما همین است که فتح آسان (۳) نیست ، انسب (۴) که توکل بر خدا کرده بکبارگی از راه بحر و بر ، بر اردوی خانخانان بتازیم (۵) ، بعد از آن هر چه رضای ۱۵ خدا است بشود (۶) . همه رای صواب نمایی میرزا جانی بیگ (۷) را پسندیدند و الحق کنکاش درست بود . مقرر فرمودند که فردا خسرو خان با چند امرا و غرابها و کشتیها بر از مردم جنگی از راه بحر روانه شود ، و ما از راه خشکی هر دو روی

(۱) ب : گذشته محاصره (۲) ب : بر از مردم جنگی

(۳) ب : آسان نیست (۴) ب : انسب آنست

(۵) ب : بریزیم (۶) ب : میشود (۷) ب : میرزا را پسندیده

دریا لشکر گرفته وقت دوپهر بر اردوي خانخانان می افتیم.
 چون صبح شد، خسروخان با جمعی از امرای دولت غراب
 کشتیهایی بسیار پر از مردم جنگی با توب و تفنگ و ادوات
 و آلات حرب همراه گرفته روانه شد، و افواج هر دو روی
 دریا آراسته کردند. بعضی امرای منافق از روی تقاضت (۱) ۵
 خسروخان، میرزا جانی را بازی داده خاطر نشان ساختند
 که: در جنگهای سلطانی تعجیل در کار نیست. جمعیت و
 استعداد جنگ خشکی خانخانان زیاده از ما ست و استعداد
 و اسباب [۲/۵۰] جنگ بحر خانخانان معلوم. اولاً جنگ
 بحر باو میکنم، بعد از آن جنگ خشکی. امروز امرای شما ۱۰
 باستعدادی که میروند ثلث بلک ربع آن خانخانان ندارد،
 و انشاءالله تعالی کار خوب کرده خسروخان خواهد آمد.
 بنا بر آن لشکر خشکی موقوف شد، و خسروخان وقت دوپهر
 موعود، نزدیک اردوي (۲) خانخانان رسیده معلوم نمود (۳)
 که خانخانان یک ربع کروه از اردوي پیش بکنار دریا در پنج ۱۵
 شش بیگه قلعه ساخته، میرزا محمد مقیم بخشی با چندی
 امرای تعین نموده. و قلعه جائی واقع شده (۴) که در مقابله
 آن روی دریا آب چهل (۵) عظیم بود، بان واسطه عبور

(۱) اصل: تعاصب ؟ ب: تقاضت

(۲) ب: باردوي (۳) ب: نموده

(۴) ب: شد (۵) ب: چهل

غراب و کشتی آن روی دریا آب متعذر، ناچار از بهلوي
 قلعه باید گزشت (۱). خسروخان در برابر قلعه توقف
 پذیر (۲) بر تیر چوبهای کلان کشتی ملاحان سوار نموده که
 لشکر خشکی را به بیند (۳)، اثر لشکر خشکی بر آنها ظاهر
 نشد، و از قلعه توب و اشد. و آن روز تا شب انتظار لشکر ۵
 خشکی کشیده جنگ توب نمود. اگرچه مردم بسیار از لشکر
 خسروخان بتوب مقتول شدند، اما ثبات قدم ورزیده شب
 همانجا مقام کرده (۴) و پیشرو غراب و کشتیها بر کنار
 دریا قلعه از پوریا پر از ریگ دست بدست ساخت، و بر سرچها
 توب نگاهداشته تمام شب حراست غراب و کشتیها نمود. ۱۰
 چون لشکر خشکی بمدد او نرسید، ناچار فرداي وقت چاشت
 تیر چوبها غراب و کشتی فرود آورده بر گشت. و غرابهای
 خانخانان تعاقب (۵) آن نمودند، و لشکر خشکی از هر
 دو روی آب برایشان هجوم آورد. اما خسروخان سرداري (۶)
 خوب کرده غراب خود را عقب نگاهداشته غرابها و کشتیهای ۱۵
 دیگر در پیش کرد. و چند غراب که مردم فرنگی جنگی
 و بعضی سپاهان در آن بودند بدست مردم خانخانان افتادند
 و بغراب خسروخان رسیده قلاب انداختند که بیان سائیدنه
 چرخس بضرر شمشیر آن قلاب آهن برید، و اتفاقاً در درون

(۱) ب: گذاشت (۲) ب: نموده

(۳) ب: را بیند (۴) ب: کرد

(۵) ب: تعاقب نمودند (۶) ب: هشیاری

خانه غراب [۱/۵۱] خانخانان، آتش افتاد که (۱) غراب جمعی که در آن بودند سوختند، باین سبب غراب خسروخان و غرابهای دیگر نجات یافتند. و آن روز فتح عظیم نصیب خانخانان شد، و خسروخان بسیار مردم بقتل داده باردوی میرزا جانی بیگ رسید. ۵

روز دوم خانخانان کوچ کرده عزیمت قلعه (۲) میرزا جانی بیگ نمود (۳). او قلعه مستحکم ساخته و پاره جهله در دور (۴) قلعه بود، گرفتن آن اشکال تمام داشت. چون ایام محاصره بامتداد کشید، و هر روز جنگ توب و تفنگ طرفین بود (۵)، و خانخانان و امرا دیدند که کاری ساخته نمی شود، باتفاق از اطراف و جوانب، بر سر قلعه هجوم آوردند. چون قلعه مضبوط بود و اهل قلعه آتش بازی می دادند، از سپاه خانخانان مردم بسیار سوختند، و کار نا کرده باردوی خود مراجعت نمودند. بعد از آن با هم مصلحت کردند که؛ بالفعل گرفتن این قلعه اشکال ۱۵ کلی دارد، و ناحق مسلمانان از طرفین هر روز تلف میشوند و برسات و آب کلانی رسیده آمد، باید که یک جا انتخاب کرده آب کلانی گزاینده، انشا الله تعالی در اول زمستان باز مهم جنگ در پیش خواهیم کرد. درین اثنا گریه (۶)

- (۱) ب: و غراب و جمعی (۲) ب: قلعه (۳) ب: نموده، و (۴) ب: و پاره جهله که بر دور دیوار بود (۵) ب: بود خانخانان (۶) ب: مهته گریه (در اصل گهوریه یا گریه)

که از دره که مدارالمهام میرزا جانی بیگ بود، حرام نمکی کرده خفیه یغدمت خانخانان کسی فرستاد که: اگر می خواهید که میرزا جانی بیگ و این ملک بدست شما آید، مصلحت آنست که از محاصره این قلعه که گرفتن آن از محالات است، در گذشته لشکر را منتشر گردانید (۱)، ۵ و خاطر جمع فرمائید که سپاه سند همه در اینجا هست و در سند و برگات سپاه نیست، ما (۲) میرزا جانی را بحبله ازین جا بر آریم، چون او را در میدان آوریم خود حریف شما نمیتوان شد. خانخانان و جمیع امرا این کنکاش را پسندیدند. ۱۰

بعد از آن نصف لشکر را خانخانان گرفته طرف تهته بقصد تسخیر قلعه تغلق آباد که فرزندان و اهل و عیال میرزا جانی بیگ و امرایان او در آن قلعه بودند متوجه (۳) شد [۲/۵۱] پاره لشکر طرف بدین و جون فرستاد (۴). شاه بیگ خان با فوج خوب بتسخیر قلعه شاه گر که ۱۵ شاه قاسم بیگ لار ساخته بود، و نزدیک قلعه میرزا جانی بیگ بود، تعین (۵) نمود. باقی لشکر را همراه بختیار بیگ و امرای دیگر به تسخیر سیوستان فرستاد. چون بختیار بیگ به سیوستان رسید قلعه آن را قبل کرده کار بر اهل قلعه تنگ ساخت.

- (۱) ب: مکنید (۲) ب: تا مرزا جانی را ما از اینجا (۳) ب: شده (۴) ب: و شاه بیگ خان (۵) ب: متعین

اهل قلعه به میرزا جانی پیغام فرستادند که: اگر بما رسیدید فبها، والا^۱ ما کشته میشویم و قلعه از دست شما میرود! و میرزا جانی (۱) فرمود که: میرابول و سلطان قاضل ارغون و چند امرا دیگر با ده هزار سوار، بکومک سیوستان بروند. مهته گریه (۲) و بعضی دیگر از حرام نمکان از روی مکر ۵ و غدر خاطر نشان میرزا جانی (۳) ساختند که: از طرف فرزندان او قلعه تغلق آباد خاطر جمع است، شهر تهته (۴) ما خود ویران کرده ایم و مردم پرگنات از اطراف و جوانب رفتند و اهل قلعه آذوقه سه چهار ساله دارند و توپخانه و آلات و ادوات حرب مکمل در آنجا است که بدو گروهی ۱۰ کسی نزدیک و دور آن قلعه نمیتواند (۵) شد، و قلعه سیوستان (۶) ده این ملک است، اگر از دست میرود دروازه این ملک و میشود، آن را باید از دست نداد (۷)، و وقت آبکلانی و برسات رسیده اند، و بودن این جا (۸) مشکل است، و عبت برای چه باید فرستاد (۹)، و لشکر ۱۵ خانخانان در ملک منتشر شدند، صلاح دولت در آنست که خود بدولت به سیوستان متوجه شوند، و در قلعه سیوستان

(۱) ب: ۱ و میرزا فرمودند (۲) در اصل گوریه یا گریه

(۳) ب: میرزا ساختند (۴) ب: تهته را ما

(۵) ب: نمیتواند (۶) ب: سیوستان و تهته؟

(۷) ب: آنرا از دست نباید داد (۸) ب: درینجا (۹) ب: باید کرد

بنشینند و بحر را زیر قلعه نگاه دارند، درکائی (۹) کوه لکی تنها^۱ مضبوط بنشانند، و آنجا قلعه سازیم، در معنی لشکرخانخانان در قید میشود، و نمی توانند ازینجا گذشت، و کسی از هندوستان بایشان نمی رسد! باین قسم حرفهای میرزا جانی را بر آن داشتند که بسرعت تمام متوجه سیوستان ۵ شد. هر چند بعضی امراء چنانچه شاه قاسم بیگ لار و خسروخان (۱) منع کردند، نصیحت کسی نشنید. چون میرزا جانی بیگ از لوهری برآمد، فی الحال شاه بیگ خان [۱/۵۲] از شاه گر گردیده (۲) قلعه لوهری ویران ساخت، و این خبر به خانخانان و امرایان دیگر که در پرگنات منتشر ۱۰ بودند نوشت. و خانخانان و باقی امرایان (۳) متوجه محاربه میرزا جانی شدند.

و خانخانان جمعی امرای با لشکر گران بکومک بختیارخان پیش فرستاد. و چون میرزا جانی به بیست گروهی به سیوستان رسید، بختیارخان ترک محاصره قلعه سیوستان ۱۵ نموده متوجه محاربه میرزا جانی شد، و نزدیک کوه لکی کومک خانخانان باو رسید. و میرزا جانی از جمله شصت هزار سوار که باو بودند ده هزار از آن انتخاب نموده با پیاده سراهنگ بسیمار از راه کوه لکی از جانب دریا غرایها با توپ

(۱) ب: و غیره منع (۲) ب: دویده

(۳) ب: امرا از هر طرف متوجه

مستعد شده آمد (۱)، قریب شش گروهی رسید - بختیارخان و امرای دیگر افواج راست کرده متوجه میرزا جانی شدند، و میرزا نیز افواج راست کرده - وقت روان تلاقی عسکرین واقع شده، جمعی از لشکر بادشاهی ثبات قدم (ند) ورزیده فرار نمودند (۲)، و لشکر جانی بیگ تعاقب نموده باقبال بادشاهی ۵ فیل مست میرزا جانی فیلبان را انداخته در لشکر میرزا جانی افتاده افواج میرزا جانی (۳) برهم زد، و میرزا قریب (۴) با دو هزار سوار در میدان استاده داد (۵) مردانگی داد، و بذات خود ترددات نمایان بتقدیم رسانید (۶) -

از آنجمله یکی آنکه به راجه داروجی که منصب پنج هزار داشت و از شجاعان روزگار و دلاوران نامدار و جوان یکبار باو هم زخم شد، سه چهار زخم ازو برداشته او را در میدان انداخت. چون از آن طرف افواج قاهره بادشاهی هجوم نمودند (۷) و فوج در پی فوج میرزا جانی می افتادند، میرزا جانی ثابت (۸) قدم ورزیده بنوبت بهر کدام جنگ میکرد، ۱۵

(۱) ب: آمد

(۲) ب: فرار نموده نزد لشکر جانی بیگ تعاقب نموده باقبال لشکر بادشاهی

(۳) ب: افواج میرزا را (۴) ب: و میرزا با دو هزار

(۵) ب: داد مردی و مردانگی داده (۶) ب: رسانید

(۷) ب: کردند (۸) ب: ثبات

و سه چهار دفعه جنگها عظیم واقع شد - (۱) در آتش قتال و جدال بین الفریقین تا غروب آفتاب در اشتغال داشت، و از امرای [۲/۵۲] نامدار و منصبدار و سپاه طرفین مردم بیشمار مقتول شدند، چنانچه آن روز قریب هشت هزار آدم در میدان افتادند - القصه نسیم فتح و ظفر بر پرچم علم ۵ لشکر (۲) بادشاهی ورزید، و میرزا جانی خود را از جنگ گاه کشیده به بحر خود را رسانید، موضع انرپور که بیست گروهی جنگ گاه بود، رسیده، در همان شب دست بدست قلعه ساخته آنجا مستحکم شد (۳)، و لشکر بادشاه (۴) و امرا آمده آنجا را محاصره نمودند. و بعد از چند روز نواب خانخانان ۱۰ نیز مورچها ساختند، و هر روز نائره جنگ بین الفریقین شعله می زد و از طرفین کس بسیار کشته می شد - آخر الامر میرزا جانی ترحم (۵) بر مسلمانان نموده (۶) در مقام صلح آمده قرار نمودند و ایلچیان را پیش خانخانان فرستاد که: ما صلح میکنم، و الحال سی غراب و قلعه ۱۵ سیوستان بشما میدهم و خود به تهته رسیده بعد از آن شما را خواهیم دید - نواب خانخانان از امرا کنکاش طلبیده (۷)، همه امرا اتفاق کرده گفتند که: چون کار بر او تنگ شده (۸) صلح میکنند، ما کار با امروز و فردا رسانیدیم، و

(۱) ب: و آتش (۲) ب: علم بادشاهی

(۳) ب: گشت (۴) ب: بادشاهی

(۵) ب: رحم (۶) ب: آورده

(۷) ب: نموده (۸) ب: شد

درین صلح احتمال دارد که میرزا جانی بیگ به تهنه رسد و باز رای او منقلب شود. خانخانان گفت: مردم خوب از طرفین کشته میشوند ما صلح میکنم، و همچو خودی پنج هزاری بخدمت پندگان حضرت (۱) میرسانم. پس ایلیچیان قول و قرار نموده، غرابها را آوردند، و کس به سیوستان فرستادند که قلعه را بدهند، و میرزا جانی بیگ (۲) به تهنه متوجه شده و خانخانان ایام آبکلائی را در موضع (۳) من گزرا نیده در ابتدای زمستان متوجه گشتند (۴).

قریب جوئیبار بسی کروهی تهنه (۵) رسیده بودند که میرزا جانی بیگ با جمعیت خوب آمده. خانخانان و میرزا جانی بیگ با یک دیگر [۱۰۳] ملاقات نمودند، و از (۶) همدگر خرم و شادمان گردیده اند (۷). و میرزا جانی بیگ ضیافت تکلیف تمام نمود، خانخانان با جمیع امرا بادشاهی باردوی مرزا آمده. و دوم روز آن نواب خانخانان ضیافت خوب نموده میرزا جانی باردوی خانخانان آمد، و جمیع امرایان بادشاهی در آن صحبت حاضر بودند.

القطبه صحبت خانخانان و میرزا جانی (۸) خوب برانده هم عهد و پیمان گشتند که تا زنده اند خیر خواه و دوستدار (۹) باشند.

- (۱) ب: حضرت بهم میرسانیم (۲) ب: و میرزا به تهنه
(۳) ب: در سن (۴) ب: متوجه گردیدند
(۵) ب: بسی کروهی رسیده اند (۶) ب: از همدیگر
(۷) ب: گردیدند (۸) ب: و میرزا برای نموده هم عهد و پیمان گشتند
(۹) ب: دوست

و خانخانان وعده نمود که این ملک حضرت بادشاه یازیشما عنایت خواهد (۱) فرمود. بعد از آن باتفاق بدیدن (۲) شهر تهنه و قلعه تغلق آباد متوجه شدند. و از آنجا بسیر (۳) و شکار بندر لاهوری تشریف فرموده (۴) سیر دریا بخاطر آورده (۵) بقصد دیدن موضع منوره (۶) که در میان آب شور بیست کروهی بندر واقع است، در کشتیها نشسته روان شدند. و در اثباتی راه باد تند برخاست و دریا در تلاطم و امواج آمد، و کشتیها پست و بالا می شدند. چون مردم خانخانان قبل ازین این صحبت ندیده بودند، استغراق کرده تغییر حال بهم رسانیدند، و نواب خانخانان متوهم شده بخود سنجید که این حرکت از تدبیر بسیار ابعاد بوده و کسان میرزا جانی بعرض رسانیدند که: به ازین وقت نخواهم (۷) یافت. اشاره شود که کشتی خانخانان را غرق بکنند میرزا جانی بیگ (۸) باواز بلند استغفار گفتند که: خدا نخواست (۹) باشد که از ما نقض عهد بوقوع آید، جان ما همراه خان خانان است، کشتی ۱۵ ما را بکشتی او متصل بکنند (۱۰). چون کشتی میرزا جانی را نزدیک (۱۱) می آوردند واهمه نواب خانخانان زیاده

- (۱) ب: خواهند (۲) ب: بشهر تهنه و قلعه تغلق آباد
(۳) ب: بسیر بندر (۴) ب: تشریف میر دریا
(۵) ب: آورد و بقصد (۶) ب: جزیره منوره که مقابل بندر کراچی است
(۷) ب: نخواهم (۸) ب: میرزا باواز (۹) ب: استغفرالله
(۱۰) ب: بکنند (۱۱) ب: چون کشتی میرزا را نزدیک کشتی خانخانان می آوردند

میشد. آخرش چون کشتیها بهم پیوست (۱)، میرزا جانی با دو خدمتگزار از کشتی خود برآمده، در کشتی (۲) خانخانان آمد [۲/۵۳] و با بحرف و حکایت و خواندن اشعار مناسب حال صحبت را گرم داشت، و نواب خانخانان را بخود مشغول ساخت، تا از آن تلاطم و اسواج بساحل رسیدند. ۵ و آن روز و شب در همان تپه (۳) مقام نموده با هم صحبت گرم (۴) داشته اند، و تماشای دریای شور و مد و جزر آنجا نمودند. و فردای آن، باز در یک کشتی سوار شده به بندر رسیده مراجعت تهته نمودند. و دزین اثنا فرمان طلب رسید که خانخانان و میرزا جانی باتفاق عازم درگاه گردند. ۱۰ بنا برآن باتفاق خانخانان، میرزا جانی بیگ با اهل و عیال و خاصه خیل خود، از تهته برآمده ملک را حواله مردم بادشاهی نمود.

ایام دولت با استقلال و حکومت مردم ارغون و ترخان در سنه ۱۰۰۰ هـ الف باختمان انجامید. همگی حکمرانی این جماعه در سندهود و چهار (۵) سال، از آنجمله هفتاد و چهار سال با استقلال و بیست سال در امرای آن ملک. "البقاء لله الملك المجید و الحمید".

(۱) ب: پیوستند (۲) ب: بکشتی

(۳) ب: مقام تپه مقام نموده (۴) ب: باهم صحبت داشتند

(۵) ب: همگی حکمرانی این جماعه نود چهار سال با استقلال و بیست در امرائی آنسک

و چون به بهکر رسیدند، فرزندان و عیال و اهل را همانجا گذاشته خود همراه خانخانان بتاریخ مذکور بشرف پابوس مشرف گشتند. و حضرت بادشاه توجه و عنایات در باره (۱) میرزا جانی مبذول داشته کمال عاطفت و اشفاق بظهور آورد، و او را بمنصب پنج هزاری سر فراز فرمودند و ولایت در و بست بجاگیر او مقرر فرمودند. و حکم شد که: مردم و اهل و عیال و فرزندان خود را میرزا جانی به تهته رخصت بکند، و خود در خدمت حضور موقور السرور سرور باشد. و در ملازمت بادشاه بمیرزا جانی اعتبار و رعایت تمام بود، چنانچه ۱۰ شاعزاده خسرو را بدامادی او مقرر فرمود، تا آنکه در اوان که حضرت بادشاه متوجه دکن بودند و فتح احمد نگر و قلعه اسیر شده، در رجب سنه ۱۰۱۱ احادی و عشر و الف هجری (۲)، میرزا جانی بیگ بعلت سرسام متوجه جهان جاودان گردید. مدت [۱/۵۴] حکومت او در تهته هژده سال ۱۵ بود، هفت سال با استقلال و یازده سال بامرای گذرانیده.

(۱) ب: بحال میرزا سبذول (۲) این تاریخ وقایع در تاریخ معصومی

۲۷ رجب ۱۰۰۸ هـ چاپ شده و محشی مرحوم اشاره میکند، که در اصل متن ۱۰۱۱ هـ بود

اعتماد تمام داشت، و فراخور احوال هر کس رعایت و پرداخت مینمود.

چون طبعش سوزون بود و مشق شعر گفتن میکرد و صاحب دیوان شد، و شعرا را میخواست، از هر طرف مردم صاحب طبع بخدمت او شتافتند. و (۱) درین اثنا ۵ جمعی از شعرا، ملا اسد و ملا رشید و غیره در لباس قرا از ولایت ایران آمدند. ملا اسد و جمیع و قصه خوان و فصیح بود. میرزا از صحبت ایشان محفوظ گردیده همه را بمنصب و جاگیر سرفراز ساخته. ملا اسد را بمعلمی خود ممتاز گردانید. و شان و شوکت بادشاهانه (۲) را [۲/۵۳] بخود قرار داد. ۱۰ و بعضی امرای (۳) قدیم مقدمات از روی دل سوزی و دولت خواهی بگستاخی (۴) بعرض میرسانیدند، و بطبع عالی میرزا بد میخورد (۵)، و برغم آنها مردم جدید را "خان" ساخته در سلک امرای انتظام داد. چنانچه خوجگی احمد سوداگر (۶) فرنگ را بخطاب "اعتماد خانی" سرفراز ۱۵ ساخته وزیر اعظم خود کرد. و شهبازی که (۷) خدمت کبوتر بازی (۸) داشت بخطاب "شهباز خانی" سر بلند

(۱) ب: درین اثنا (۲) ب: بادشاهانه بخود

(۳) ب: امرایان قدیم که میرزا در دست آنها خورد و کلان

شد بعضی مقدمات (۴) ب: گستاخانه

(۵) ب: میرزا میخورد، برغم (۶) ب: سوداگر را بخطاب

(۷) ب: که او (۸) ب: کبوتری

میرزا غازی بیگ ترخان

بعد از فوت میرزا جانی بیگ ترخان، حضرت اکبر بادشاه بالتماس نواب خانخانان، میرزا غازی را غائبانه بمنصب پدرش سرفراز نموده (۱). ولایت تهته را بدستور سابق در و بست جاگیر باو مرحمت فرمود (۲) بشرطی که در ۵ ملازمت حاضر خواهد شد.

و چون (۳) میرزا غازی که با اخلاق حمیده و اوصاف پسندیده مستظهر بود در آغاز جوانی در سنه هفده سالگی بر مسند حکومت تهته بجای پدر متمکن شد. دست جود او مانند ابر بهاری، زر و جواهر بر فرق عام و خاص نثار ۱۰ میکرد، ایل و الوس و سپاه و رعیت بانعام عام او بهره مند بوده مرفه الحال و فارغ البال باسایش تمام میگذرانیدند. فضلا و علما دوست بوده (۴)، همیشه صحبت با ایشان میداشت، و علما را در حضور به بحث علم معقول می انداخت، و خود نیز کمال فهم (۵) و استعداد از صحبت آنها بهم رسانیده ۱۵ که آنچه علما میگفتند مدعا طریقین نهیده منصف میشد (۶). و بسادات عظام و مشائخ کرام و درویشان و گوشه نشینان

(۱) ب: فرموده (۲) ب: فرموده (۳) ب: چون میرزا

(۴) ب: بود و همیشه (۵) ب: ملکه و استعداد تمام داشت

که آنچه (۶) ب: میشد

نموده نهر داز ساخت، و بوله هندو خدمتگاران را به "دولت رای" و ملا مرشد را به "مرشد خانی" برداشت. و این مردم نودولت بر امرا و خوانین سابق توفیق میجستند، و از ملاحظه خسرو خان که (۱) از امرای نامدار یا وقار و زبردست بود نمیتوانستند. بنا بر آن خاطر نشان میرزا غازي نمودند که: ۵ این مردم قدیم بنیاز بی ادب اند، و هیچ ملاحظه از شما ندارند، بوجود آنها ما نمیتوانیم در کار خود مستقل شد، و سر آمد همه خسرو خان است، اگر (۲) در میان نباشد مهابت شما در دلهای جمیع مردم (۳) این ولایت جا میکند! از روی غضب فرمودند که: چون خسرو خان بسلام آید ۱۰ او را دستگیر بکنند! و میرزا عیسی ترخان در آنجا حاضر بود، نخواست که این قسم امرا ضایع بشود (۴)، از آنجا برخاست. اتفاقاً سر دروازه قلعه به خسرو خان در خورد و (۵) اشارت کرد، از راه برگشت. و میرزا عیسی متوهم شد که مبادا کسی این مقدمه به میرزا غازي رساند از تهته ۱۵ برآمده متوجه دربار عالم مدار گردید، باقی حقیقت میرزا عیسی نوشته خواهد شد.

و در اثنای و عشر و الف هجری (۱۰۱۲ هـ) سلطان ابوالقاسم بن شاه قاسم بیگلار علم مخالفت بر افراشته

- (۱) ب: که امیر نامدار و زبردست (۲) ب: اگر او در میان
(۳) ب: در دلهای جمیع مردمان خواهد بود
(۴) ب: شود (۵) ب: با و اشارت

باغي شده، و جمعی از مردم سوده و غیره جمع نموده، و نواب میرزا با لشکر بسیار متوجه او شده. چون لشکر میرزا غازي بیگ نزدیک (۱) بجوئبار رسید و میرزا ابوالقاسم در جوئبار بود [۱-۵۵]، دید که این حریف (۲) لشکر نخواهد شد، بنا بر (۳) از آنجا کوچ کرده ۵ رو بقلعه شاه گر نمود. چون لشکر میرزا بدانجا رسید تاب مقابله نداشت، ناچار درون قلعه متحصن گشته. بعد از اندک مدت از محاصره (۴) تنگ آمده، امان خواسته ملازمت نمود. و میرزا غازي باستصواب شاه قاسم خان وزیر او هر دو چشم ابوالقاسم (۵) را میل کشیده کور ساخته همراه ۱۰ خود گرفته، بفتح و نصرت به تهته مراجعت نموده، و بعیش و عشرت مشغول شد. و در همین اثنا سعید خان بطلب میرزا غازي از دربار عالی مدار رسیده و میرزا غازي همراه او شد.

در ثلث عشر و الف هجری (۱۰۱۳ هـ) متوجه درگاه ۱۵ عالم پناه گردید، بشرف پابوس اکبر بادشاه و شاهزاده (۶) مشرف شده. و بعد از اندک مدت حضرت اکبر بادشاه متوجه بعالم بقا شد (۷)، و حضرت نورالدین محمد جهانگیر بادشاه

- (۱) ب: میرزا غازي بیگ بجوئبار رسید
(۲) ب: حریف این لشکر (۳) ب: بنایران (۴) ب: بتنگ
(۵) ب: سلطان ابوالقاسم نسخه ب (وزیر او) ندارد
(۶) ب: اکبر بادشاه مشرف شد (۷) ب: ملک بقا شد

بر سریر سلطنت و خلافت جلوس فرمود. اول کسی که
بسعادت مبارکبادی استعداد یافت میرزا غازي بود، بعد از
آن امرای دیگر.

و در همان ایام سلطان خسرو با اتفاق جمعی از امرا از
قلعه اکبر آباد فرار نمود (۱). و حضرت جهانگیر بادشاه ۵
تعاقب او نموده، بیرون آمده، از امرایان کلان یک یک را طلبیده
کنگاش پرسید که: چه باید کرد؟ خود باید متوجه شد
یا لشکر (۲) فرستاده آید؟ امرایان موافق یک دیگر بعرض
رسانیدند که: حضرت (۳) بدولت در دارالسلطنت باشند،
ولشکرها بفرستند (۴). حضرت ظل الله، میرزا غازي را یاد فرمودند ۱۰
که: ازو هم بپرسم که سردار زاده یک جا (۵) ست در
تدبیر غلط نخواهد کرد. یکی از امرایان گفت که: طفل
چه خواهد گفت؟ چون میرزا حاضر شد ازو پرسیدند [۲-۵۵]
که چه (۶) باید کرد؟ میرزا بعرض رسانید که: کنگاش
آنست که بخاطر مبارک رسیده باشد، اما چون از بنده ۱۵
کمینه خود پرسیدند، بدولت سوار شوند تا جواب بعرض
رسانم. حضرت جهانگیر نظر مرحمت (۷) به میرزا غازي
انداخته بامرایان رو کرده که: تمیگفتم سردار زاده در
تدبیر غلط نمیکنند! بعد از آن سواري فرمودند و خسرو را

(۱) ب: نموده (۲) ب: متوجه شد با کدام امرا فرستاده آید
(۳) ب: که خود بدولت (۴) ب: بفرستند (۵) ب: که سردار زاده
است تدبیر (۶) ب: پرسیدند، میرزا بعرض (۷) ب: رحمت

دستگیر کردند.

درین اثنا عرضداشت شاه بیگ خان از قندهار آمد که:
سپاه قزلباش محاصره (۱) قلعه تنگ کرده، اگر کومک
بزودی نمیرسد قلعه از دست میرود! حضرت بادشاه قرا بیگ
خان بهادر را سردار کرده با چند امرا دیگر تعین فرمودند، ۵
میرزا غازي را نیز همراه او ساخت. چون به ملتان رسیدند
بقضاء الهی قرا بیگ خان بمرگ مفاجات جان سپرد. امرایان
با اتفاق یک دیگر میخواستند که عرضداشت بدرگاه نمایند
و منتظر جواب باشند، و میرزا غازي حکم فرمود که: تقاره
کوچ بکنند! و خود نیز (۱) از دریا عبور نموده مردم سپاه ۱۰
قرا بیگ خان را دلاسا کرده علوفه آنها ده پانزده اضافه
فرموده نوکر خود ساخته روان شد. امرایان ناچار در عقب
او روانه شدند، و کوچ بکوچ خود را به قندهار رسانید.
چون به پنج گروهی قندهار رسید فوجها آراسته قصد محاربه
قزلباش نموده، و سپاه قزلباش نیز صف آراسته باشتعال آمدند. ۱۵
چون التقا عسکری واقع شد، باقبال جهانگیری دهشت و
خوف و رعب، در دلهای قزلباش افتاد، بدیدن فوجهای
میرزا غازي رو بفرار کرده (۲) منهزم شدند، و بسیار اسبان
و اسباب و یراق (۳) که وقت فرار مردم قزلباش میگذاشتند
[۱/۵۶] بدست سپاه میرزا غازي افتاد. و تا سه چهار گروه ۲۰

(۱) ب: بمحاصره (۲) ب: خود از دریا
(۳) ب: نهادند و (۴) ب: و یراق بدست سپاه

تعاقب آنها نموده، در درون قلعه بفتح و فیروزی آمده نزول نمود. و میرزا شاه بیگ خان و باقی اسرایان که در قلعه بودند، همه آمده بملاقات میرزا غازی مسرور شدند، و باتفاق نوید فتح را عرضداشت نمودند. و از اشعار خود این دوبیت در آن مرقوم ساخته اینست (۱). قطعه تصنیف میرزا:

آنانکه دعوی لمن الملک داشتند

چون یافتم ز لطف تو بر قندهار دست

از هول جان گریزان گشتند آنچنان

بر اسب شان نیافت تو گوئی غبار دست

حضرت جهانگیر بادشاه جرات و جستی و جالاکی میرزا

غازی پسندیده بر سر عنایت و عاطفت (۲) آمده، او را

بخطاب فرزندی و منصب پنج هزاری او را (۳) به دوازده

هزاری سرفراز فرموده بر ولایت تهته مملکت قندهار را (۴)

در جاگیر او اضافه فرموده (۵) و حکومت قندهار باو تفویض

فرمودند. فرمان (۶) بدستخط خاص صادر شد که: فرزند

غازی امیدوار بود، بداند که او را بخطاب فرزندی سرفراز

ساختیم و آنچه که لوازم شهبازهاست از سلام و قور و

فیل جنگی و غیره میکرده باشد، و حکم فرمودیم که از

بندهای ما تا هزاری روز دیوان پیش او دست بسته استاده

باشد، و از هزاری بالاتر از مسند شما دور تر (۷) یادب

۲۰

(۱) ب: مرقوم ساخته رباعی (۲) ب: عاطفت او را بخطاب

(۳) ب: پنجهزاری و دوازده هزاری (۴) ب: قندهار در

(۵) ب: فرمود (۶) ب: فرمان (۷) ب: مسند شما وزیر پادشاه

بنشینند. و زمام اختیار حل و عقد و عزل و نصب آن مملکت، و مردم تعینات آنجا بید اقتدار او دادیم، اگر احدی را هزاری و هزاری را احدی بکند منظور است!

القصه روز بروز شان و شوکت میرزا غازی زیاده میشد،

و آن جوان بخت دست همت در سخاوت [۲/۵۶] وجود ۵

کشاده مانند ابر، زر فشانی (۱) مینمود. ازین جهت فضلا

و شعراء روزگار (۲) از ایران و توران رجوع بخدمت او

نمودند، و مجلسی (۳) بهشت آئین همواره (۴) مجمع فضلا

و شعراء روزگار بود. و همیشه بعیش و طرب میکوشید،

چنانچه هر روز سپاه و رعیت روز عید و هر شب، شب پرات ۱۰

از دولت آن جوان بخت داشتند. و غائبانه اکثر مدرسان و

شعرا و گوشه نشینان ایران را نام بنام سالیانه مقرر فرموده

بود که هر سال بآنها میرسید. ازین ممر همه مردم مداح

او بودند، و دربار او نمونه دربار پادشاهی بود. و ضبط و

ربط آن مملکت نوعی نمود که مردم ایران را مطیع خود ۱۵

ساخت، و والی ایران ازو اندیشناک (۵) بود، و ایلچیان

در میان آمد و رفت میکردند، و میرزا غازی را والی ایران

نیز فرزند (۶) میگفته بتحف آنجا یاد میفرمود.

و بعضی اسرایان از (۷) حسد و غرض بعرض مقدس

۱۰

(۱) ب: زرافشانی (۲) ب: شعرا از ایران (۳) ب: مجلس

(۴) ب: آئین او مجمع (۵) ب: اندیشه ناک (۶) ب: فرزند خود

(۷) ب: از روی حسد

حضرت جهانگیر بادشاه رسانیدند که: میرزا غازی هوای باغی گری در سر کرده به والی ایران ایل گردیده امروز فردا سرکشی آغاز خواهد کرد! بنا برآن امتحاناً فرمان طلب به میرزا غازی صادر گشت که: بداک چوکی خود را بملازمت رسانید! و میرزا از اخلاص درست، بساعتی که ۵ فرمان معلی رسیده، روانه دربار عالم مدار گردید، و در مدت هفده روز از قندهار آمده بشرف قدم بوسی اعلی حضرت در نواحی لاهور در شکار گاه (۱) مشرف شد. و از (۲) آمدن او خاطر مقدس من کل الوجوه از طرف میرزا غازی (۳) جمع گشته، آنچه مردم بخلاف واقع بعرض رسانیده بودند محمول ۱۰ بغرض گردید، و میر غازی را بانواع (۴) انعام و اکرام نواخته مشمول عنایات [۱/۵۷] و عاطقت شاهنشاهی گردانیده، چند پرگنه از صوبه پنجاب عوض قندهار در تنخواه جاگیر او مقرر فرموده (۵)، مملکت قندهار باز بطریق انعام باو مقوض داشته، رخصت بقندهار فرمودند.

و میرزا غازی تا هفت سال باستقلال تمام بر مسند حکومت قندهار بکامرانی جلوس نموده داد جود (۶) و دهش و مروت و سخاوت و شجاعت و مردانگی داد. درین مدت اندک باحسن تمام عام، نام نامی خود را در

(۱) ب: بشکارگاه (۲) ب: از آمدن

(۳) ب: از طرف میرزا جمع شد (۴) ب: باز از لوبه انعام

(۵) ب: نموده (۶) ب: جود و سخاوت و شجاعت و مردی و مردانگی

اطراف (۱) و اکناف ملک ایران و توران و چهار دانگ هندوستان بنیک نامی مشهور گردانید.

و در سنه (۲) عشرین و الف هجری (۱۰۲۰ هـ) شب جمعه

(۳) از شهر صفر برحمت حق پیوست. عمر شریفش

همگی بست و هفت سال بود، و ایام حکومتش ۵

ده سال، سه سال در تهته و هفت سال در قندهار.

چون بجز نیکنامی خلفی نگذاشت باغی بهائی خان

ولد خسرو خان بعد از رحلت میرزا خیال فاسد قائم مقامی

میرزا بخاطر رسانیده آواهای جنگ نمود. مردم او را متهم

داشتند که از روی حرام نمکی آقای خود را خفه کرد. ۱۰

والله اعلم بالصواب و الیه المرجع و المآب.

و در آن ایام خسرو خان را از تهته تغیر نموده به

قندهار طلب فرموده بودند. چون خسرو (۴) فوت میرزا شنید

به تهته مراجعت نمود. میرزا عبدالعلی بن میرزا فرخ

بن میرزا شاه رخ بن میرزا محمد باقی که از نبائر محمد باقی ۱۵

همون مانده بود، برای گفت و شنید (۵) بر مسند حکومت

تهته نشانده ملک و حکومت بدست خود آورد.

بعرض اقدس (۶) رسید که خسرو خان، غلام میرزا غازی

بی حکم اقدس از ابنای میرزا محمد باقی [۲/۵۷] خورد سالی

(۱) ب: اطراف ایران و توران

(۲) سال احدی و عشرین و الف درست است

(۳) ب: یازدهم صفر

(۴) ب: خبر فوت مرزا شنیده (۵) ب: شنود (۶) ب: چون بعرض

ذواب میرزا عیسیٰ ترخان

بن جان بابا بن میرزا عیسیٰ ترخان که شمه^۱ از احوال خیر مال او که سابقا مسطور است که مردی خلیق و ادیب و حلیم و بردبار، صاحب همت و غیرت، قبیله پرور، سپاه دوست، آبادان کار. در جوانی کسب کمالات نموده در علوم دستگامی هم رسانیده، بجمع مکارم اخلاق آراسته و ۵ پیرامنه شیوه عدالت و سخاوت شعار خود داشته (۱) در شجاعت و دلوری نظیر نداشت.

چون در سنه اثنی و عشر و الف (۱۰۱۲) هجری بشرف اقدام بوسی حضرت اکبر بادشاه مشرف شده (۲)، آعل حضرت عنایت و مهربانی بسیار شامل حال او داشته، خلاف ضابطه ۱۰ آن وقت، از روی رعایت و شفقت، ده سی زیاده منصب باو مرحمت فرموده در سلک امرایان انتظام داده.

چون حضرت جهانگیر بادشاه بر سریر سلطنت و خلافت جلوس فرمود، میرزا عیسیٰ ترخان را مشمول عنایات و عاطفت پادشاهانه گردانیده نوازشها فرمود. و در ایام سلطنت ۱۵ جهانگیر بادشاه مدارالمهامی اکثر بوسائل بود. و میرزا عیسیٰ ترخان از کمال جمعیت و همت و غیرت بغیر از پادشاه یکسی سرفرو نمی آورده (۳)، و بارکان دولت توسل

(۱) ب: دانسته (۲) ب: شد

(۳) ب: آورد

نمی جست، لاجرم ارکان [۲/۵۸] دولت در مقام نزاری او بوده، او را در جاهای سخت زور طلب تنخواه جاگیر میکردند. میرزا مذکور جمعیت خوب همراه داشت، از روی تهور قبول نموده بهر صوبه که میرفت، ترددات نمایان نموده بانعام و اکرام و اضافه منصب بی منت عمرو و زید، سربلندی ۵ می یافت.

و میرزا را در خدمت (۱) شاهجهان بادشاه از ایام شاهزادگی نسبت بندگی و اخلاص بود، چون حضرت جهانگیر بادشاه در کشمیر برحمت ایزدی واصل (۲) شدند، و حضرت شاهجهان بادشاه در بیجاپور دکن تشریف داشتند، میرزا عیسیٰ ۱۰ در صوبه گجرات جاگیر داشت، از کمال اخلاص و دانائی بی استصواب و رخصت صوبه دار گجرات، خطبه بنام همایون حضرت صاحبقران ثانی در عید گاه احمدآباد خوانده، روانه خدمت گردید، و برکناره دهی که سی گروهی احمدآباد است، بشرف اقدام بوسی مشرف شد، و بسعادت کورنن مبارکبادی سلطنت پیش از امرایان تعینات آن صوبه استسعاد یافت. ۵۱ مجرای او خوب شده، و حضرت بادشاه ظل الله در باره میرزا، کمال عنایت و مرحمت فرمودند. در حینی که از احمدآباد بدارالسلطنت اکبر آباد متوجه شدند از نهایت رافت و عاطفت صوبه تهنه به میرزا عیسیٰ ترخان شفقت فرموده حکم کردند: که میرزا به تهنه رفته شریف الملک ۲۰ را دستگیر کرده روانه درگاه عالم مدار سازد، تا بخرابی

(۱) ب: حضرت شاه جهان (۲) ب: ایزدی بیست

کردار و افعال شنیعه خود برسد، و اگر جنگی بکند او را بکشد. و میرزا عیسی ترخان با هزار سوار مرزا غنایت الله پسر کلان خود را همراهمان نمود، با دوست سوار روانه تهنه شد. و شیر الملک سپاهی [۱/۵۹] اول و از شجاعان روزگار (۱) و دلیران اوان بود، و جمعیت خوب داشت. اما باقیال بادشاهی لشکر از اطراف و جوانب جمع نموده بر سر او آمد، و بعد از جنگ و جدال او را دستگیر ساخته روانه درگاه فلک بارگاه نمود، و مجرائی عظیم میرزا شد، و میرزا را صاحب نوبت ساخته بانعام یک لکه روپیه نقد و هزاری اضافه منصب سرفراز فرمودند. و همچنین در ۱۰ صوبها (۲) دیگر خدمات پسندیده میرزا عیسی ترخان بتقدیم رسانید (۳). و بادشاه قدردان تربیت میرزا نموده اولاً از امرای عظیم الشان گردانید، و منصب میرزا عیسی ترخان با پسران به هشت هزاری ذات و هفت هزار سوار و دو اسبه و سه اسبه رسید، و خدمت صاحب صوبگی گجرات و سورت ۱۵ متعلق او بود.

چون در تاریخ ۱۲ (۴) شهر مجرم الحرام منه احدی و ستین الف ۱۱ هجری میرزا عیسی ترخان برحمت حق پیوست، میرزا صالح محمد خلیف الصدیق میرزا عیسی را قائم مقام پدر فرمودند. و پسران خورده میرزا عیسی ترخان و ۲۰

(۱) ب: شجاعان و دلیران روزگار بود

(۲) ب: صوبه (۳) ب: میرزانی (۴) ب: ۱۳



نبیره‌های و اقربا و عاجزه‌های میرزا، جدا جدا بمنصب و مدد معاش سرفراز ساختند. عمر شریفش نود و پنج سال بود. زهی توفیق که، این همه عمر بطاعات الهی در امرائی بعمش و عشرت و کامرانی بگذرانید (۱)، و نام نامی او در چهار دانگ هندوستان بعدالت و شجاعت مشهور هست. ۵

تعت بالخیر (۲)

(۱) ب: گذرانید (۲) در نسخه ب، بعد از قم این دو بیت ثبت است:
ما یلوح الخط فی القراطین دهرا و کاتبه رسم فی التراب
غرض نقشی ست کز ما یاد ماند که هستی را نمی بینم بقائمی

۴- اسمای اقوام و قبائل

الف	د
ارغون (ارغونیه) ۵-۱۰-۱۲-	راجپوت ۳۳
۳۳-۳۵-۳۶-۳۷-۳۸-۳۹-	رند (قوم) ۲۸
۳۱-۳۲-۳۳-۳۴-۳۵-۳۶-	مس
۵۱-۵۲-۵۳-۵۴-۵۵-۵۶-	سغته ۲۱
۵۷-۵۸-۵۹-۶۰-۶۱-۶۲-	سمه ۲۵-۲۲-۱۹
اوزبک ۹-۱۰-۱۱-	سمیچده ۶۶-۵۸-۱۸
ب	سندی ۵۳-۵۲
برلاس ۱۳	سوده ۸۷-۸۶-۲۱
بلوچ ۱۳-۲۷-۲۸-۲۹	ف
ت	فرنگی ۷۳
ترخان (قوم) ۳-۵-۵-۵۶-۵۷-	ق
۱۰-۱۱-۱۲-۱۳-۱۴-۱۵-	قیباقی (قوم) ۸
۱۶-۱۷-۱۸-۱۹-۲۰-۲۱-	قزلباش ۸۹
۲۲-۲۳-۲۴-۲۵-۲۶-	ل
ترک ۲۲	لنگاه ۳۰-۲۹-۲۷
تکدری (قوم) ۷-۸	م
ج	مغل (مغول) ۸-۳۶-۳۷-۳۸
جت ۲۸	ه
د	هزاره (قوم) ۸-۷
دادی (قبیله) ۲۸	

اسماء و اقوام و قبائل و تیره ها و ...
 در این کتاب ...
 ...
 ...

...
 ...
 ...

...
 ...
 ...

...
 ...
 ...

...
 ...
 ...

فهارس ۱- فهرست رجال

اکبر بادشاه، جلال الدین محمد

۳۵-۵۵-۵۹-۶۳-۶۳-ح

۶۶-۷۰-۸۱-۸۳-۸۳-۸۷-ح

۸۷-ح-۹۶

ایکو تمر (ایکو تیمور) ۵-۵-ح
ایلمش ۵-ح

ب

بابر بادشاه ۱۳

(نیز رک ظهیرالدین محمد بابر)

بختیار خان ۷۷-۷۸

بدیع الزمان میرزا ۹-۱۰

برولي بولاس، سلطان ۱۳

بصري، امیر ۶-۷-۱۲

بوله (دولت رای) ۸۶

بهاوالدین، مخدوم زاده شیخ

۲۹-۳۰

بهائی خان (بائیخان) ولد خسروخان

۹۳-۹۵

بیرم خان ۳۶

الف

آونگ خان ۵-ح

ابقا خان بن هلاکو خان ۵-۵-ح

۳۳-۶

ابو القاسم بیگ لار، سلطان میرزا
(بن شاه قاسم بیگلار)

۶۸-۸۶-۸۷-۸۷-ح

ابو سعید مرزا ۶

ابول، میر ۷۶

احمد ترخان، میر ۲۱-۳۹

احمد خواجه ۳۰-۳۰-ح

اذبک خان ۵

ارغون خان (بن ابقا خان)

۵-۵-ح-۶-۳۳

اسد، ملا ۸۵

اسماعیل صفوی ثانی، شاه ۱۲-۱۳

اسماعیل بهاره ۳۶-۳۸

آصف خان ۹۵

اعتماد خان (خوجگی احمد)

۸۵ (سوداگر)

۵۴ - ۵۵ - ۵۶ - ۵۷ - ۵۸ - ۵۹

۶۰ - ۶۱ - ۶۲ - ۶۳ - ۶۴ - ۶۵

۶۶ - ۶۷ - ۶۸ - ۶۹ - ۷۰ - ۷۱

محمد خان شیبانی ۷۱ - ۷۰ - ۶۹ - ۶۸ - ۶۷ - ۶۶

۷۲ - ۷۳ - ۷۴ - ۷۵ - ۷۶ - ۷۷

محمد صادق خان ۷۷ - ۷۶ - ۷۵ - ۷۴ - ۷۳ - ۷۲

۷۸ - ۷۹ - ۸۰ - ۸۱ - ۸۲ - ۸۳

محمد صالح ترخان، میرزا ۸۳ - ۸۲ - ۸۱ - ۸۰ - ۷۹ - ۷۸

۸۴ - ۸۵ - ۸۶ - ۸۷ - ۸۸ - ۸۹

محمد صالح ثانی، میرزا ۸۹ - ۸۸ - ۸۷ - ۸۶ - ۸۵ - ۸۴

محمد غالب، میرزا ۹۰ - ۸۹ - ۸۸ - ۸۷ - ۸۶ - ۸۵

(پسر محمد صالح)

۹۱ - ۹۲ - ۹۳ - ۹۴ - ۹۵ - ۹۶

محمد قاسم بیگلار، میرزا ۹۶ - ۹۵ - ۹۴ - ۹۳ - ۹۲ - ۹۱

۹۷ - ۹۸ - ۹۹ - ۱۰۰ - ۱۰۱ - ۱۰۲

محمد متقی بخشی، میرزا ۱۰۲ - ۱۰۱ - ۱۰۰ - ۹۹ - ۹۸ - ۹۷

محمد متقی بیگلار ۱۰۳ - ۱۰۲ - ۱۰۱ - ۱۰۰ - ۹۹ - ۹۸

(برادر شاه بیگ ارغون)

۱۰۴ - ۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۰۷ - ۱۰۸ - ۱۰۹

محمد پریندق، سلطان ۱۰۹ - ۱۰۸ - ۱۰۷ - ۱۰۶ - ۱۰۵ - ۱۰۴

محمد لنگاه، سلطان (لانگاه)

۱۱۰ - ۱۱۱ - ۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۱۴ - ۱۱۵

۱۱۶ - ۱۱۷ - ۱۱۸ - ۱۱۹ - ۱۲۰ - ۱۲۱

قرا بیگ خان ۸۹

ک

کوچک، میر (بن سبغان قلی) ۶۷

کیبک، ارغون، میر ۲۱ - ۲۰ - ۱۹ - ۱۸ - ۱۷ - ۱۶

گ

گریه ۷۷ - ۷۶ - ۷۵ - ۷۴ - ۷۳ - ۷۲

(نیز رک مهتد گریه)

گهوریه ۷۷ - ۷۶ - ۷۵ - ۷۴ - ۷۳ - ۷۲

ل

لطف الله ۹۵

لنکر خان ۲۹

م

بالدهو جود پوری، راجه ۳۳ - ۳۲ - ۳۱ - ۳۰ - ۲۹ - ۲۸

ماه بیگم، حاجی

(حرم میرزا شاه حسن ارغون)

۳۸ - ۳۷ - ۳۶ - ۳۵ - ۳۴ - ۳۳

۵۰ - ۵۱ - ۵۲ - ۵۳ - ۵۴ - ۵۵

محمد بابر بادشاه ۱۴

(نیز رک ظهیرالدین محمد بابر)

محمد باقی ترخان، میرزا ۴۲ - ۴۱ - ۴۰ - ۳۹ - ۳۸ - ۳۷

۵۲ - ۵۱ - ۵۰ - ۴۹ - ۴۸ - ۴۷

محمود خان بکهری، سلطان

۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۳

۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹

۳۰ - ۳۱ - ۳۲ - ۳۳ - ۳۴ - ۳۵

مراد حسین بیگ، میر ۳۹

مرشد خان (ملا مرشد، بروجردی)

۸۶ - ۸۷ - ۸۸ - ۸۹ - ۹۰ - ۹۱

مرید بلوچ ۴۷

مسکین ترخان ۵۹

(نیز رک یادگار میرزا)

مظفر خان

(میر عبدالرزاق معصوم)

۹۲ - ۹۳ - ۹۴ - ۹۵ - ۹۶ - ۹۷

معصوم بکهری، میر

(مصنف تاریخ سند)

۳۵ - ۳۶ - ۳۷ - ۳۸ - ۳۹ - ۴۰

مهتد گریه (گوریه) ۴۶ - ۴۵ - ۴۴ - ۴۳ - ۴۲ - ۴۱

۴۷ - ۴۸ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۲

میر علیکه ارغون ۲۱

میرک پورانی، شیخ ۲۷ - ۲۶ - ۲۵ - ۲۴ - ۲۳ - ۲۲

۳۲ - ۳۳ - ۳۴ - ۳۵ - ۳۶ - ۳۷

میر کلان، سید ۴۵

ن

ناصر، میرزا ولد همایون ترخان

۶۲ - ۶۳ - ۶۴ - ۶۵ - ۶۶ - ۶۷

ناهید بیگم (دختر ماه بیگم)

۵۵ - ۵۶ - ۵۷ - ۵۸ - ۵۹ - ۶۰

نجات خان ۵۶

نورالدین محمد جهالگیر بادشاه

۸۷ - ۸۸ - ۸۹ - ۹۰ - ۹۱ - ۹۲

نور جهان بیگم ۹۵

لوتی (جلاد) ۶۱ - ۶۲ - ۶۳ - ۶۴

نوح ۴ - ۵ - ۶ - ۷ - ۸ - ۹

و

ورش خان؟ (قدس خان) ۱۳

ه

هلاکو خان بن تولی خان

(هولاکو خان)

۵ - ۶ - ۷ - ۸ - ۹ - ۱۰

همایون بادشاه ۳۲ - ۳۳ - ۳۴ - ۳۵ - ۳۶ - ۳۷

هوتی (جلاد) ۶۱ - ۶۲ - ۶۳ - ۶۴ - ۶۵ - ۶۶

ی

یادگار میرزا سلطان (مسکین ترخان)

۷ - ۸ - ۹ - ۱۰ - ۱۱ - ۱۲

۱۳ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۸

۲- اماکن جغرافی

الف

بندر لاهوری ۸۱-۳۶

بکھر ۲۱-۲۲-۲۶-۳۱-۳۵

۳۹-۴۱-۴۲-۴۳-۴۵-۴۶

۳۷-۳۹-۴۰-۴۱-۴۲-۴۳

۵۱-۵۶-۵۷-۵۸-۵۹-۶۰

۶۱-۶۲-۶۳-۶۴-۶۵-۶۶

بیجا پور دکن ۹۷

پ

پاتر، موضع ۹۷

پتن شیخ فرید ۵۶

پنجاب، صوبہ ۹۲

پیرار، موضع ۱۹

ت

تتی، موضع ۲۱-۱۸

ترکستان ۵

تفلی آباد ۳۷

توران ۵-۹۱-۹۳-۹۴ ح

تهنه (تند) ۱۸-۱۹-۱۹ ح

۲۰-۲۱-۲۲-۲۳-۲۴ ح

۲۵-۲۶-۲۷-۲۸-۲۹ ح

احمد آباد ۹۷

احمد نگر ۸۳

ارک ۲۲

اصفهان ۴۰-۴۰ ح

اکبر آباد ۹۷

اگر، محله ۵۱

انرپور، موضع ۷۹

اوج (اوجہ) ۲۷-۲۸-۲۹ ح

۲۹

ایران ۵-۴۰ ح-۸۵-۹۱

۹۱ ح-۹۲-۹۳ ح

ب

بازار میرزائی ۵۱

باغبانان، قریہ ۱۵-۱۵ ح-۱۸

پل دریا، سندھ، مسجد تاریخی

"صراط مستقیم"

(از همایون بادشاہ در سنہ

۹۵۰) ۳۶

بندر کراچی ۸۱ ح

۳۹-۴۲-۴۳-۴۴-۴۵ ح

۴۷-۴۸-۴۹-۵۰ ح

۵۱-۵۲-۵۳-۵۴ ح

۵۵-۵۶-۵۷-۵۸ ح

۵۹-۶۰-۶۱-۶۲ ح

۶۳-۶۴-۶۵-۶۶ ح

۶۷-۶۸-۶۹-۷۰ ح

۷۱-۷۲-۷۳-۷۴ ح

۷۵-۷۶-۷۷-۷۸ ح

۷۹-۸۰-۸۱-۸۲ ح

۸۳-۸۴-۸۵-۸۶ ح

۸۷-۸۸-۸۹-۹۰ ح

۹۱-۹۲-۹۳-۹۴ ح

۹۵-۹۶-۹۷-۹۸ ح

۹۹-۱۰۰-۱۰۱-۱۰۲ ح

۱۰۳-۱۰۴-۱۰۵-۱۰۶ ح

۱۰۷-۱۰۸-۱۰۹-۱۱۰ ح

۱۱۱-۱۱۲-۱۱۳-۱۱۴ ح

۱۱۵-۱۱۶-۱۱۷-۱۱۸ ح

۱۱۹-۱۲۰-۱۲۱-۱۲۲ ح

۱۲۳-۱۲۴-۱۲۵-۱۲۶ ح

۱۲۷-۱۲۸-۱۲۹-۱۳۰ ح

۱۳۱-۱۳۲-۱۳۳-۱۳۴ ح

۱۳۵-۱۳۶-۱۳۷-۱۳۸ ح

۱۳۹-۱۴۰-۱۴۱-۱۴۲ ح

ر

راہمان، موضع ۲۵

رفیان، موضع ۳۹

رین ۳۵

ز

زمین داور ۷

س

ساقلمیر ۳۳

سکھر، قصبہ ۲۱

سن، موضع ۳۳-۸۰-۸۰ ح

سند ۳-۵-۵ ح-۱۳-۱۳-۱۵

۱۵ ح-۱۵-۱۵-۱۵-۱۵ ح

۱۵ ح-۱۵-۱۵-۱۵-۱۵ ح

۱۵ ح-۱۵-۱۵-۱۵-۱۵ ح

۱۵ ح-۱۵-۱۵-۱۵-۱۵ ح

۱۵ ح-۱۵-۱۵-۱۵-۱۵ ح

۱۵ ح-۱۵-۱۵-۱۵-۱۵ ح

۱۵ ح-۱۵-۱۵-۱۵-۱۵ ح

۱۵ ح-۱۵-۱۵-۱۵-۱۵ ح

۱۵ ح-۱۵-۱۵-۱۵-۱۵ ح

۱۵ ح-۱۵-۱۵-۱۵-۱۵ ح

۱۵ ح-۱۵-۱۵-۱۵-۱۵ ح

۱۵ ح-۱۵-۱۵-۱۵-۱۵ ح

۱۵ ح-۱۵-۱۵-۱۵-۱۵ ح

ج

جودہ پور ۳۳

جون، قصبہ ۳۵-۳۶

جیخون ۹

جیلمیر ۳۳-۳۶

چ

چاچکان، موضع ۲۵

چار باغ ببولو ۳۱

چندوگہ (چاندوگہ) ۲۲-۲۲ ح

خ

خراسان ۵-۶-۹-۱۲-۱۲ ح-۱۳

د

دریبلہ، قصبہ ۳۹

دکن ۸۴-۹۷

ش

شال ۱۳-۱۳-۱۷

شاہ گر ۷۷

شورہ ۷۲

ص

صوبہ تھتہ ۹۳-۹۷

ع

عراق ۳۰-۳۱ ح

علی پور، موضع ۳۳

عمر کوت ۳۵-۳۶ ح

عید گاہ احمد آباد ۹۷

غ

غور ۷

ف

فتح باغ، قصبہ ۳۸

فرہ ۷-۱۲-۱۳

ق

قاہرہ ۳۰

قرا باغ ۶

قلعہ آرک ۲۲

قلعہ اسیر ۸۳

قلعہ اکبر آباد ۸۸

قلعہ آلور ۲۱-۲۱ ح

قلعہ بھکر ۲۱-۲۳-۳۵

قلعہ تغلق آباد ۷۶-۸۱-۸۱ ح

قلعہ سیوستان ۲۱-۳۵-۳۹

۶۷-۶۹-۷۱-۷۶-۷۹-۸۰

قلعہ شاہ کر ۸۷

قلعہ لوہری ۷۷

قندھار ۵-۶-۶-۷-۸-۸-۸ ح

۱۲-۱۳-۱۳-۱۵-۱۶-۱۷

۲۷-۲۶-۵۵-۸۹-۹۰

۹۰ ح-۹۲-۹۳-۹۴

ک

کابل ۱۳-۱۵-۱۶-۱۷-۵۵

کاہان، قریہ ۱۵

کشمیر ۹۷

ککراہ ۵۹

کنجاوہ ۱۷

کوہ لکی ۱۸-۲۰-۲۱-۳۱

۶۸-۶۸ ح-۷۷

کوہ سکی ۳۳

کھارہ ۲۸

کیچ ۲۵

گ

گجرات ۲۲-۲۳-۲۵-۲۶-۲۶ ح

۳۶-۹۷-۹۸

ل

لاہور ۳۱-۷۰-۹۲

لکھنوی ۵۸

لکی ۳۱

لوہری، قصبہ (لوہری) ۷۱-۷۱-۷۱

۳۱-۳۱ ح-۷۱-۷۱

ن

نالہ، مایناہ ۳۹

نصیر پور ۵۶-۷۱

و

والہ آباد، موضع (والہ)

۵۷

ونگہ ۳۶

ھ

ہالہ کنڈی ۳۲

ہرات ۶

ہند ۲۶

ہندوستان ۳۶-۳۷-۵۵-۵۸

۶۶-۷۷-۹۳-۹۹

م

ماورا، النہر ۵-۱۰

مستونگ ۷

مغلوارہ، محلہ ۵۱

مکلی ۳۳

مکہ، معظمہ ۴۳-۵۵

ملتان ۲۷-۲۷ ح-۲۸-۳۰-۳۰ ح

۳۱-۵۶-۸۹

منورہ، جزیرہ ۸۱ ح

منورہ، موضع (جزیرہ منورا) ۸۱

مہران ۶۸

میرزائی، محلہ ۵۱

نامهای کتب

الف

اکبر نامه

ت

تاریخ سند (میر معصوم) ج ۲
(رک تاریخ معصومی)

تاریخ طاهری

تاریخ گزیده

تاریخ معصومی ج ۲۷-۸۳

تاریخ همايونی

ترخان نامه ج ۳-۳-۵۵

ح

حبیب السیر ج ۱-۳۰

د

روضه الصفا

ط

طبری

ظ

ظفر نامه تیموری ج ۳-۵

م

مجمع الانساب

منتخب بی بدل یوسفی

ن

نگارستان

فهرست مصادر

از کتابهای زیر جهت نوشتن نسب نامها استفاده شده است:

۱- معجم الانساب زامباور (ترجمه عربی) قاهره ۱۹۵۱ ع

۲- ظفرنامه علی یزدی بنگال ۱۸۸۷-۱۸۸۸ ع

تهران ۱۳۳۶ شمسی

۳- بایرنامه (ترکی) A.S. Beveridge لندن ۱۹۰۵ ع

۴- بایرنامه (ترجمه انگریزی) W. Erskine لندن ۱۸۲۶ ع

۵- بایرنامه (ترجمه انگریزی) A.S. Bevaridge (دو جلد)

لندن ۱۹۲۲ ع

۶- بایرنامه (فارسی) ترجمه خان خانان بمبئی ۱۳۰۸ هـ

۷- بایرنامه (اردو) ترجمه میرزا نصیرالدین دهلی ۱۹۲۴ ع

۸- جامع التواریخ رشیدالدین فضل الله = دکتر بهمن کریمی

(دو جلد) تهران ۱۳۳۸ ش

۹- تاریخ گزیده حمدالله مستوفی = براؤن

لندن ۱۹۱۰ ع

۱۰- تاریخ گزیده حمدالله = دکتر عبدالحسین نوای

تهران ۱۳۳۹ ش

۱۱- مطلع السعدین عبدالرزاق سمرقندی = مولانا محمد شفیع لاهوری

(جلد دوم) لاهور ۱۳۶۰ هـ

۱۲- عجائب المقدور (فارسی) ابن عرب شاه = محمد علی نجاشی

تهران ۱۳۳۹ هـ

۱۳- روضه الصفا (ج ۵ و ۷) میر خواند

تهران ۱۳۳۹ ش

۱۴- حبیب السیر (ج سیوم) خواند امیر

تهران ۱۳۳۳ ش

۱۵- تاریخ مغول عباس اقبال

تهران ۱۳۴۱ ش

- ۱۷- روضات الجنات (دو جلد) اسفزاری = محمد کاظم امام
تهران ۱۳۳۹-۳۸ ش
- ۱۸- قندیہ ملا عبدالحکیم (۹) = ایرج افشار تهران ۱۳۳۷ ش
- ۱۹- سمریہ ابوطاهر سمرقندی = ایرج افشار تهران ۱۳۳۰ ش
- ۲۰- ہمایون نامہ گلبدن بیگم = A.S. Beveridge لندن ۱۹۰۲ ع
- ۲۱- مکاتیب (خطی دو جلد) دانشگاه سند
- ۲۲- شعر فارسی در عہد شاہرخ دکتر یارشاطر تهران
- ۲۳- اویماق مغول محمد عبدالقادر خان امرت مر ۱۹۰۲ ع
- ۲۴- آثار ہرات (دو جلد) آقاخان خلیلی افغانی ہرات ۱۳۰۹ ش
- ۲۵- آبدات نفیسہ ہرآہ محمد سرور گویا کابل ۱۳۱۶ ش
- ۲۶- تاریخ سند میر معصوم بکھری = دکتر دائود پوٹہ
بہشتی ۱۹۳۸ ع
- ۲۷- تاریخ طاہری محمد طاہر تتوی (نسخہ خطی ملک
نگارندہ)
- ۲۸- بیگلرنامہ ادراکی بیگلاری (نسخہ خطی ملک
نگارندہ)
- ۲۹- تحفۃ الکرام میر علی شیر قانع (نسخہ خطی ملک
نگارندہ)
- ۳۰- تاریخ افغانستان در عہد گورگانی ہند عبدالحی افغانی
کابل ۱۳۴۱ ہ
- ۳۱- ذیل کتاب ظفرنامہ شامی حافظ ابرو = دکتر بہمن
تهران ۱۳۲۸ ش
- ۳۲- روضۃ السلاطین فخری ہروی = حسام الدین راشدی
ادبی بورڈ
- ۳۳- مجالس النفاہس علی شیر نوائی = علی اصغر حکمت تهران
- ۳۴- ارمغان مولوی محمد شفیع مرحوم لاہور
- ۳۵- خیابان فکری سلجوقی کابل ۱۳۴۳ ہ
- ۳۶- گازرگاہ فکری سلجوقی کابل ۱۳۴۳ ہ

مقالات

- ۱- آثار ہرات کا نقشہ مولانا محمد شفیع مرحوم مجلہ اورنٹیل کالج
مئی ۱۹۴۷ ع
- ۲- ہرات کے آثار قدیمہ مترجم مولوی عصمت اللہ پانی پتی
مجلہ برہان اپریل و مئی ۱۹۴۱ ع
- ۳- امیر علی شیر نوائی فکری سلجوقی مجلہ آریانا کابل
نمبر ۳۷-۳۸-۳۹

- ۴- مینا تورہای عصر نوائی
مترجم میر غلام محمد مجلہ آریانا کابل نمبر ۳۹

- Mohammadan Dynasties S. Lane-poole Paris 1925
History of the Mongols 4 Vols London 1876-88
The Mongols and Russia London 1953
Four Studies on the History of Central Asia
3 Vols Leiden 1956:62
The Mongol Empire M. Prawdin London 1961
The Rise of Chingis Khan and His Conquest of North
China H.D. Martin Baltimore 1950
The Secret History of the Mongols
A. waley London 1963
The Secret History of the Mongol Dynosty
W. K. Sun Aligrah 1957
The Earth Shakers (Tamerlane)
H. Lamb Doubleday
Babur H. Lamb London 1962
Ain-l-Akbari Blochmann Calcutta 1927
- Notes on the city of Hirat C.E. yate 1887

پیغمبر نوح تا تومنه خان (A-I)

ترخان ناهه:

حضرت نوح نجي الله - يافت - ترك - (تركان اوزا يافت
 اعلان گویند و جميع ترکان از نسل اویند) - المله خان -
 ديب باقو خان - (۱) - ایلجه خان - مغل خان - قراخان -
 اغوز خان - (مسلمان شد و در رواج اسلام میکوشید و
 جمعیت اولادش بجای رسید که بیست و چهار شعبه شدند و
 اکثر ترکان از نسل اویند) - آي خان - یلدوز خان - منکلي خان -
 تفرگیز خان - ایل خان - قیان - (۲) - منکلي خان - یلدوز خان -
 جومنه خان (۳) - الانقوي - بون نجر - (چون بون تمیز رسید
 مادرش تخت و افسر بد و سپرد) - بوقا خان - تومنین خان -
 قایدو خان - بایسنقر خان - تومنه خان (۴).

- (۱) حبیب السیر: بین ديب و ایلجه نام کیوک ثبت است
 (۲) حبیب السیر: بین قیان و منکلي نام تیمور تاش دارد
 (۳) از ترتیب نامها پیدا است که مؤلف ترخان نامه نسب را عیناً از
 حبیب السیر گرفته است.

پیغمبر نوح تا تومنه خان (A-II)

جامع التواریخ:

نوح - یافت - ابو بجه خان یا ابولجه خان (۱) - دیب
 باقوي (۲) - قراخان - اوغوز (۳) - دینگیزخان (۴)
 آلان قوا (زن دو بون بایان) (۵)
 بون نجر (یا بود و نجر خان - پدر هشتم چنگیز خان) - دوتوم
 مبین (۶) - (بمغولي دو تاقون يعني جد هفتم چنگیز خان)
 قايدو خان (بمغولي بورقو جد ششم ۱۰۰۰) - بای سقور
 (بمغولي بود اوکور جد پنجم ۱۰۰۰) - تومنه خان (بمغولي بود توکو
 جد چهارم ۱۰۰۰) (۷).

(۱) ترکان یافت را ابو بجه خان خوانده اند؛ و محقق
 نمیدانند که این ابو بجه خان پسر نوح بوده یا فرزند زاده او.....
 تمامت مغولان و اصناف اتراک و صحرا نشینان از نسل وی اند. (ص ۲۹)
 چون عهدهای بعد و روزگاری مدید گذشته و امتداد ایام، سبب
 نسیان احوال مییاشد و اتراک را کتابی و خطی نبوده، تواریخ چهار
 پنج هزار سال را ضبط نتوانستند کرد و تاریخ مصحح قدیم ندارند.
 مگر بعضی حوادث که بزمان حال نزدیک تر است، بطریق قوایر به
 ایشان رسیده و فرزندان را آن معانی تلقین کرده اند. (ص ۱۱۳).
 (۲) دیب: موضع تخت و جای منصب. باقوي: بزرگ
 جمهور قوم. دیب باقوي چهار پسر داشت - قراخان - اورخان - کرخان
 - کزخان. (ص ۳۰) (رک: پا ورتی ص ۳)

(۳) این خدا پرست شد. دختران کزخان و کرخان یکی بعد
 دیگری در ازدواج آورد؛ وی هردو خدا پرست نشدند؛ بدختر اورخان
 نکاح کرد که او خدا پرستی قبول کرده بود. (۳۰-۳۱) و ازین
 زن شش پسر بوجود آمد... کون خان - آغ خان - یولدوزخان -
 کوک خان - طاف خان - دینگیز خان. اولین سه را بنام بوزوق
 خوانده اند و سه آخر را اوجوق (ص ۲۵-۳۸-۴۳) - اوغوز
 را لقب اوي غور دادند که بترکی معنی دارد: بهم پیوستن و مدد
 کردن. و این اسم بر تمام آن طایفه و شعب و فرزندان و اروغ
 ایشان اطلاق کردند (ص ۱۰۵)

(۴) در جامع تا اینجا بتواتر است و گفته است که: بواسطه طول
 مدت کیفیت اشعاب قبایل و شعب ایشان بر وجهی که اصل هر یک
 سیمی و مفصل باشد، معلوم نشده (ص ۱۰۵)

(۵) الانقوا را از این شوهر دو پسر شد: بالکونوت و
 بوکونوت. شوهرش در جوانی مرد و بی شوهر ماند... وقتی که
 در خانه خفته بود، از روزن خرگاه، نوری در آمد و بشکم او فرو رفت.
 و بعد از مدتی حامله شد و سه پسر در وجود آورد. (ص ۱۷۰-۱۷۱)
 پسر مهین بوقون قتقی که تمامت اقوام قتقی از نسل
 وی اند؛ پسر میانین بوسون سالجی که جد اقوام سالجیوت
 بود؛ و نام کهن بود نجر خان (۱) که خلاصه ثمر آن شجر
 بود... نسب چنگیز خان با و پیوست میشود (ص ۱۷۱ تا ۱۷۶)
 اقوام مغول (لفظ مغول در اصل مونک اول بود؛ یعنی فرو
 مانده و ساده دل) بر دو قسم اند. مغول در لکین و مغول
 تیرون؛ و مراد از مغول در لکین مغول عام است؛ و مراد از
 تیرون آنکه از اصل طاهر باشند؛ یعنی از نسل و صلب آلان قوا.
 و ایشان اقوامی اند از سه فرزندان که از نور پیدا شدند. و این
 اقوام سه اند: (رک: پا ورتی ص ۴)

اول: **نیرون**: که از نسل **الان قوا** تا بطن شش او **قبل خان** بوده باشند. (تمامت این جماعت را از پسران و پسرزادگان و اروغ ایشان مطلقاً **نیرون** گویند و برادران قبل خان و اروغ ایشان را نیز هم چنین **نیرون** گویند.

دوم: **قیات**: طائفه اند که از نسل **قبل خان** پدید آمده اند.

سوم: **قیات بور جقین**: ایشان از پسرزاده **قبل خان**، **یسو کای** **بهادر** (پدر چنگیز خان) در وجود آمده اند. (ص ۱۱۱ - ۱۱۲)

(۶) میگویند **بون نجر** دو پسر داشت. یکی **بوقا** و دیگر **ناجین**. (یا بوقتائی ص ۱۷۳) و **دوتوم منین** پسر **بون نجر** نبود بلکه پسر **بوقا** بود. هر دو روایت گفته شد که تا هیچکدام مهمل نباشد (ص ۲۱۸) **دوتوم منین** را نه پسر بوده اند و هشت از آن بقتل آمد و نام ایشان معلوم نشد. یکی مانده بنام **قاید و خان** (ص ۱۷۶) مادر این همه پسران **مونولون خاتون** بوده که **مونولون ترغون** نیز گفته میشود. یعنی فریه (ص ۱۷۷). **قاید و خان** سه پسر داشته: **بایء سنقور** و **جاور جین** و **جرقه لیکنقوم** (ص ۱۸۰)

(۷) رک: جامع ۲۱۸ و ۱۷۳ تا ۱۷۶ - در ترخان نامه است که او را باید و خان نیز گویند. بمغولی جد چهارم را بود توکو (یا بوداتو) گویند. و این نه پسر داشت: **جاقسو** - **باریر شیر بوقا** - **تاجولی** - (قوم برلاس از نسل وی است) - **سمر قاجیون** - **بات کلکی** - (این پنج پسر از یک مادر بوجود آمدند). **قبل خان** - (جد چنگیز خان) - **اودور بایان** - **بوذ نجار** - **دو قلان** - **جنتائی**. این را **جوجی ناغو** نیز گفته اند - (۸۵ - ۱۸۶)

نسب نامه A

پیغمبر نوح تا تومنه خان (A-III)

روضه الصفا: (بروایت مقدمه ظفرنامه و کتاب سید جمال الدین عرب)

نوح - **یافت** - **ترک** - (یافت اغلان یعنی پسر یافت) - **المنجه خان** - **دیب باقوی خان** - **گیوک خان** - **المنجه خان** - **مغول خان** - **قراخان** - **اغوز خان** - **الانقوی** - **بون نجر** - **بوقا خان** - **دوهین خان** - **قاید و خان** - **بایء سنقور** - **تومنه خان**. (ص ۳ تا ۲۷ ج پنجم)

حبیب السیر: (بروایت: مقدمه ظفرنامه - جامع اعظم و **روضه الصفا** و تاریخ که بنام اولوغ بیگ نوشته شد)

نوح - **یافت** - **ترک** (یافت اغلان) - **المنجه خان** (۹) - **دیب باقوی** (دیب: تسخت و جاه و منصب. **باقوی**: بزرگ) - **کیوک** - **المنجه خان** - **مغول** - (مونگ اول: فرو مانده و ساده دل) - **قراخان** - **اغوز** (بخدا ایمان آورد مادرش هم مسلمان شد؟ و قتیکه پدرش برخدا پرستی او آگاه شد با او جنگید و کشته شد) - **آی خان** (یعنی: ماه) - **یلدزخان** (یعنی: ستاره) - **منکلی خان** - **تلکرخان** (یعنی: ریاست و کشتی دولت) - **ایل خان** - **قیان** (یعنی: سیل قوی - اولاد قیان را قیات گویند) **تیمور ناش** -

مذکلي خواجہ - يلد زخان - (از نسل قيان) جو نبيہ (زن) - الانقوا
 دختر جو نبيہ، بروايت مقدمہ ظفر نامہ، اين زن سہ پسر از نور بوجود
 آورد کہ اولاد ايشان را نيرون گویند و نيرون آن را گویند
 کہ از نسل طاهر ظاهر شدہ باشد - **بوز نجر قان** (دو پسر يادگار
 گذاشت بوقا (جد هشتم چنگيز، و قراچار نويان) و ديکري
 توقيا کہ (فرز ندي داشت ماچين نام) - **بوقاخان - دو تومنن** -
 (زنش منولون کہ بغايت عاقلي بود و او نہ پسر را بوجود آورد.
 و از ان نہ، هشت پسر کشتہ گشتند و يک پسر باقي ماند) - **قايدو** -
 (سہ پسر گذاشت: بايستقر، کہ جد چنگيز و قراچار نويان است.
 جرقہ لنکوم جد قوم تاييجوت، جارچين جد قبيلہ سنجوت) -
باي سنقر - توملا (دو منکوحہ داشت، از يکي هفت پسر در
 وجود آمد، و از ديکري دو پسر يک شکم متولد شد. قبل خان
 جد سوم چنگيز، و قاچولي بهادر پدر هشتم امير تيمور گورگان)
 (ص ۴ تا ۱۳ جلد سوم جزو اول)

گو سمن قان يا قو سمنی خان

تر سمنی نامه

(بمعنوی: بوز تو کو)

(B)

امير قچو لای

شہ پسر داشت

قبل خان (۲)

(بمعنوی: البیچیک)

امير ايرد مچي بارولا

میر تان بهادر ستوفي ۱۱۳۱/۵۳۶ ع

(بمعنوی: ابو کده)

امير سوغو چچن

بیسو کای بهادر

(بمعنوی: ایچکده) رئیس و خان قبیلہ قیات)

قراچار تو پان

چنگیز خان (تولد ۵۶۲/۱۱۶۷ ع - ۶۲۲/۱۲۲۷ ع)

(بمعنوی: تيمو چچن)

امير ايجل

رک: C

امير ايلکيز

امير بركل

امير ترغاي

قتلغ ترکان آغا (۲)

امير تيمور گورگان (۱)

شیرین بيگم آغا

تولد ۲۵ شعبان ۷۳۶ هـ - ۹ ابریل ۸۳۶ میلادی

رک: 1

(۱۵۴-۱۶۳ هـ)
اولین ایلیخان

(D)

امجد تنگودار
سیورم ایلیخان
(۶۸۳=۶۸۰)

ابا خان
دوم ایلیخان
ذی القعدة ۲۰ / ۱۲۸۲ ع
وفات ۲ / رمضان ۶۶۳ / ۱۲۶۵ ع
(جلوس ۲ / رمضان ۶۶۳ / ۱۲۶۵ ع)

تراغای

کیخاتو
پنجم ایلیخان
(۶۹۰-۶۹۴ هـ)

ارغون خان
چهارم ایلیخان
جمادی الاخر ۶۸۳ / ۱۲۸۴ ع
وفات ۶- ربیع الاول ۶۹۰ / ۱۲۹۱ ع

بایدو
ششم ایلیخان
(از جمادی الاول تا ذیقعدة ۶۹۰ هـ)

محمد سلطان اولجایتو خدا بنده
هشتم ایلیخان
وفات ۷۰۳ = ۷۰۰ (جلوس ۲۸ / رمضان ۷۱۶ هـ = ۱۳۱۶ ع)

محمود غازان
هشتم ایلیخان
ولادت ۶۹۰ = ۱۲۷۱ ع
وفات ۱۱ شوال ۷۰۳ = ۱۳۰۳ هـ

دانشمندی خاتون
(زن امیر چوبان)

ساتقی بیگه
(زن سلطان بن یوسف)

امیر ایلیچی با الچی (۱)

سلطان ابو سعید بهادر (۲)
نهم ایلیخان
۷۱۶ — ۱۳ ربيع الثاني ۷۳۶
۱۳۱۶ — ۱۳ ربيع الثاني ۱۳۳۵

رک: E

(۱) رک: زاسباور ستین عربی ص ۳۵۹-ص ۳۶۴
(۲) شوهر: بغداد خاتون بنت امیر چوبان و دانشمندی خاتون بنت دمشق خواجہ چوبان (زاسباور ص ۳۶۴) و بعد
(۳) مرگش: ضیف و قنور در سلطنت ایلیخانی آشکار گشت.

امير ايجي (۱)

امير ايجو تهر (پا اكو تيمور) (۲)

(E)

امير انلش (شکل بک)

رک: G

عما پار يگ

علف يگ

شيمر يگ

ميرزا قاسم يگ

نورق يگ (بترنگ)

مير شينخو يگ (شاهو)

محمود يگ

پار يگ

مير قورق يگ

ميرم يگ (سيران)

احمد ولي يگ (احمد)

نورق يگ

امير حسن بهري (امير بهري) (۳)
رک: F

(۱) رک: ترخان نامه. از امیر ابیلهی تا امیر حسن بصری زاباور نیز دارد (ص ۳۰) در قوسین نامهایی ست که زاباور ثبت کرده است.

(۳) صاحب: ترخان نامه میگوید که: در ظفر نامه مسطور است که: امیر ایگو تیر در جنگ قتیقش خان جان نثار شد. حضرت صاحبزادان آنچه اولاد داشت دران موقف هولناک ثابت قدم و رزیدند، بطلب والا ترخان ملقب ساختند، و لی در ظفر نامه این طوری عبارت یافته نشد. در ظفر نامه نامش ایگو تیر و ایگو تیر (ص ۳۳۹-۳۴۰) ثبت است. و در بیان کشته شدن امیر ایگو تیر (ص ۳۷۷) گفته است که: ... بیسار در راه روان بسر امیر ایگو تیر رانده اند، و او کمال شجاعت و فرط دلوری، پای ثابت پیشبرد، و به زخم تیر آهن گداز، چند قوشون را باز داشت، و چندان کوشش نمود... درین اثنا از قضا تیری باسب او رسید، و او نیز زخم خورده بود... و از غایت حمیت و سردانگی دست جلادت از جنگ باز نشکست تا دشمنان او را نشانخته شهید کردند... (ص ۳۷۸-۳۷۷) ... و جماعتی را که دران موقف هولناک، پای ثابت پیشبرد بودند، و بشرايط سر بازی قیام نموده، با انواع تربیت و نوازش بلند پایه و سرافراز گردانید، و حکم ترخانی ارزانی داشته فرمان داد که: جماعت پساوان دست رد پیش ایشان ندارند، و از در آمدن بعضرت ما منع نکنند و تائیه گاه که از ایشان و فرزندان ایشان صادر شود، تیر سند:

چنین داد پاسخ که: تائیه نژاد هر آنکس که از تخم ایشان بزاد گشته شان نرسر سند، انای سا کزین پس نشیند بر جای سا

و خوشان امیر ایگو تیر را که بمنز شهادت فایز شده بود، عنایت و مرحمت بسیار فرمود و از انجمل شاه منک پسر قلعه ای را بمنزید عواطف پادشاهان اختصاص پیشید، راه و رسم امیر ایگو تیر پاو داده و مهر کلان و مهر نروانه پاو سورد... (ص ۳۸۰) همین عبارت را صاحب حبیب السیر عیناً نقل کرده است (رک: ج ۳ ص ۱۴۹)

(۳) حسن قلی در تاریخ سلسله سمر معصوم آمده (ص ۳۱۸) و در ترخان نامه و تائیه

ربیع در
شاه قاسم

دختر
در سال ۹۰۳ هـ =
۱۴۹۷ ع میرزا بدیع الزمان
بن سلطان حسین بایقرا خورده. حاکم کابل.
ازدواج کرد (۱۳) و در
حدود سال ۹۱۰ هـ =
۱۵۰۴ ع سرور. مادرش
نیز همانوقت زندگانی را
پدرود کرد.

حاجی ماه بیگم (۸)
میرزا باقی او را در زندان
انداخت و آنجا مرد. از بطن
بی بی ظریف خاتون بدنیا
آمد. یکی بعد دیگری باسه
شوهر عقد بست

شد (۲) شاه حسن ارغون (۳) میرزا عیسی
نکاح ثانی بعد مرگ شاه حسن
نکاح ثالث کرد

۱ (۳) رک: معصومی ۲۱۱ (۴) رک: معصومی
۲۹۳-۳۹۰: معصومی ۹۸-۱۰۳: رحیمی ج ۱،
۲۶۸ (۱۱) رک: معصومی ۱۹۲: همایون نامه

(۱) رک: قریحان نامه: از امیر ایچلی تا امیر حسن بصری زانبار و نیز دارد (۳۰) در قریحان نامه ای است که زانبار و نیز کرده است.

(۲) صاحب قریحان نامه میگوید که: در قریحان نامه مسطور است که: امیر ایچلی نیز در جنگ قریحان جان نثار شد. حضرت صاحبقران آنچه اولاد داشت در آن موقع هوای کربلا بود و زید بن ابی تراب (ص) را طلب ساختند و وی در قریحان نامه این طوری عبارت یافته شد: در قریحان نامه ای که تیسر و ایچلی نیز (ص) ۳۳۹-۳۴۰) ثبت است. و در بیان کشته شدن امیر ایچلی نیز (ص) ۳۷۷) گفته است که: ... بسیار در راه روان بسر امیر ایچلی نیز رانده شد و از کربلا شجاعت و فرما دلوری و پای بخت پیشبرد و به زخم تیر آهن گداز، چند توپش را با باز داشت و چندان کوشش نمود ... در این اثنا از قضا تیری با سبب او رسید و او نیز زخم خورد و بدو ... و از غایت محبت و مردانگی دست جلالت از جنگ باز کشید تا دشمنان او را بشناخته و بدو راه داده ... (ص ۳۷۷-۳۷۸) ... و جماعتی را که در آن موقع هوای کربلا، پای بخت نموده بودند و بشرا بپا شده بودند ... با انواع تربیت و نوازش بلند پایه و سرافراز گردانید و حکم تیرگانی از آنجا دادند و از آنجا که جماعت بسیار از دست رد پشی ایشان نثار شد و از در آمدن بهضرت ما منع نگیند و قریحان نامه که از ایشان و قریحان نامه صادر شود نیز سند:

خان نامه
(F)

سلطان علی (۱)
حاکم میستان
نائب سلطان حسین باقرا
حدود سال ۹۱۱ هـ / ۱۵۰۴ ع

علی (ملک علی) (۲)
حبیبه سلطان بیگم
ارغون. زوج
سلطان احمد میرزا
میران شاهی

میرزا شادمان (۳)
زوج باور بادشاه (۱۲)
معصومه بیگم

میر فرخ بیگ (۹)
بانی جامع فرخ
تق ۱۵۳۸ هـ / ۱۵۳۱ ع

ماه چوچک بیگم (۴)
تجد ۹۵۳ هـ / ۱۵۴۶ ع
ز باور و بعد از وفات شوهر (ذی الحج
تجد ۹۵۷ هـ / ۱۵۵۷ ع) در مکه هفت ماه
ناله ماند. مادرش حاجی ماه بیگم

امیر حسن بصری

امیر ذوالنون ارغون
حاکم تندهار و زمین داور و بست.
در جنگ شیبانی کشته شد ۹۱۳ هـ = ۱۵۰۷ ع

میرزا شاله بیگ ارغون (شجاع بیگ)
در ۹۲۷ هـ = ۱۵۲۱ ع بر سند تسلط کرد. تاریخ
۲۲ شعبان ۹۲۸ هـ = ۱۵۲۲ ع مرد. دوزن داشت
قلمه سلطان بیگم و خانزاده بیگم

میرزا شاله حسن ارغون
(وفات در موضع علیپوره بوقت عصر
تاریخ ۱۲ ربیع الاول ۹۶۲ هـ / ۱۵۵۵ ع)
در سال ۹۳۰ با کبریگ بیگم ازدواج
کرد و بعد از چندی طلاق مابین
واقع شد و کبریگ بیگم با همایون
عقد بست. و تئیک همایون در سند
بود این زلف همراه بود. (۱۱)

میرزا ابوالمنصور
از بطن کبریگ بیگم بنت نظام الدین علی
میر خلیفه برلاس و خواهر محب علی
که در دهلی مدفون شد. این پسر
در دو سالگی فوت شد. (۵)

سلطان محمد (۶)
در سال ۸۹۵ هـ =
۱۴۹۰ ع بمقام جلوس
دره بولان نزد
بی بی وانی در جنگ
در قریحان سپه سالار
سند کشته شد.
در سال ۹۰۳ هـ =
۱۴۹۷ ع میرزا بدیع الزمان
بن سلطان حسین باقرا
ازدواج کرد (۱۳) و در
حدود سال ۹۱۰ هـ =
۱۵۰۴ ع مرد. مادرش
نیز همانوقت زندگانی را
پدرود کرد.

دختر
وفات در حدود ۹۱۳ هـ =
۱۵۰۷ ع. حاکم کابل.
به دختر الخ بیگ بن
سلطان ابوسعود در کابل
۱۵۰۸ هـ / ۱۵۰۹ ع
ازدواج کرد
حاجی ماه بیگم (۸)
میرزا بانی او را در زندان
انداخت و آنجا مرد. از بطن
بی بی ثریف خاتون بدوا
آمد. یکی بعد دیگری پادشاه
شوهر عقد بست

(۱) قاسم کوکه (۱۰)
در جنگ عبدالله خان کشته شد
ناحید بیگم
باور او را به محب علی خان
برلاس ولد میرخلیفه وصلت
کرد (۱۰)

(۲) شاه حسن ارغون (۳)
بعد مرگ شاه حسن
انکاح ثالث کرد

زوجه میرزا نجابت خاتون و بعد تفریق در
ازدواج میرزا بانی آمد و از دست امیرشاه ناصر
بیکار کشته شد.

- (۱) رک: حبیب السیر ج ۴ ص ۳۱۴: معصومی ۸۴-۹۶-۹۷-۱۱۲: رحیمی ج ۱ ص ۲۸۳: ابی ناس ۸۸ (۳) رک: معصومی ۹۷-۱۱۳ (۴) رک: معصومی ۹۸-۱۰۳: رحیمی ج ۱ ص ۱۸۲-۱۹۹: همایون نامه ۲۶۰ (۵) رک: معصومی ۱۴۷-۱۹۶: همایون نامه ۲۳ (۶) رک: معصومی ۳۰۲ (۷) رک: حبیب السیر ج ۴ ص ۲۹۰-۲۹۳: معصومی ۹۸-۱۰۳: رحیمی ج ۱ ص ۲۸۳ (۸) رک: معصومی ۱۰۵-۱۹۵: همایون نامه ۲۵۹ (۹) رک: ترخان نامه (۱۰) رک: معصومی ۱۰۳-۱۴۷-۱۹۶: همایون نامه ۲۶۸ (۱۱) رک: معصومی ۱۹۲: همایون نامه

امیر اقلیش (۱)

فیصل اللہ ترخان

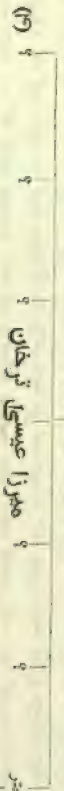
میرزا نوراللہ ترخان

میرزا عبدالملک ترخان

میر حسین ترخان

میرزا عبدالغفار ترخان

میرزا عبدالملک ترخان (۲)



میرزا عیسیٰ ترخان

رک: H

دختر

میرزا محمد ترخان (۳)

دختر

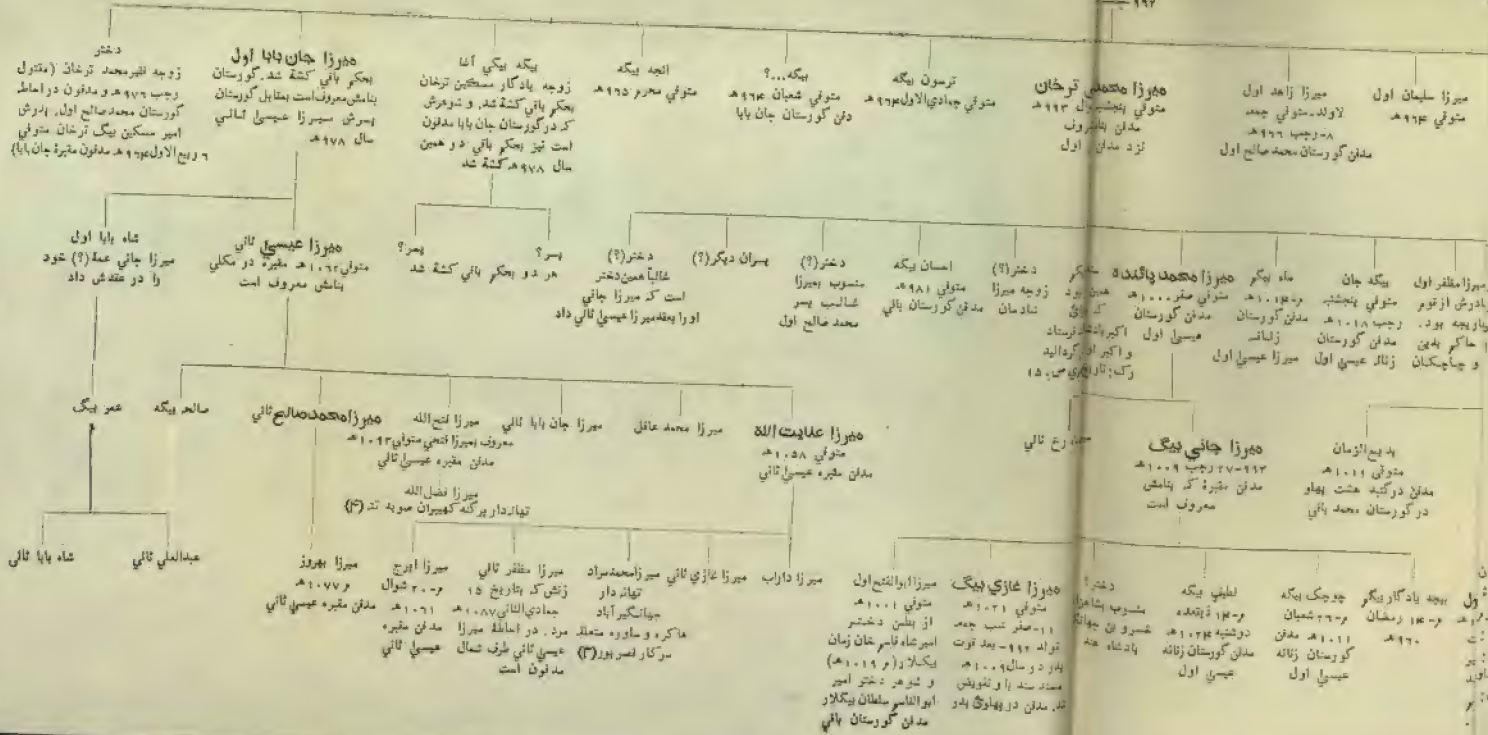
زن امیر القاسم سلطان بیگلر

میر فتح خان (۵)

ترخان قائم
(G)

(۵) مقدمه جنسیت نامہ کی

937

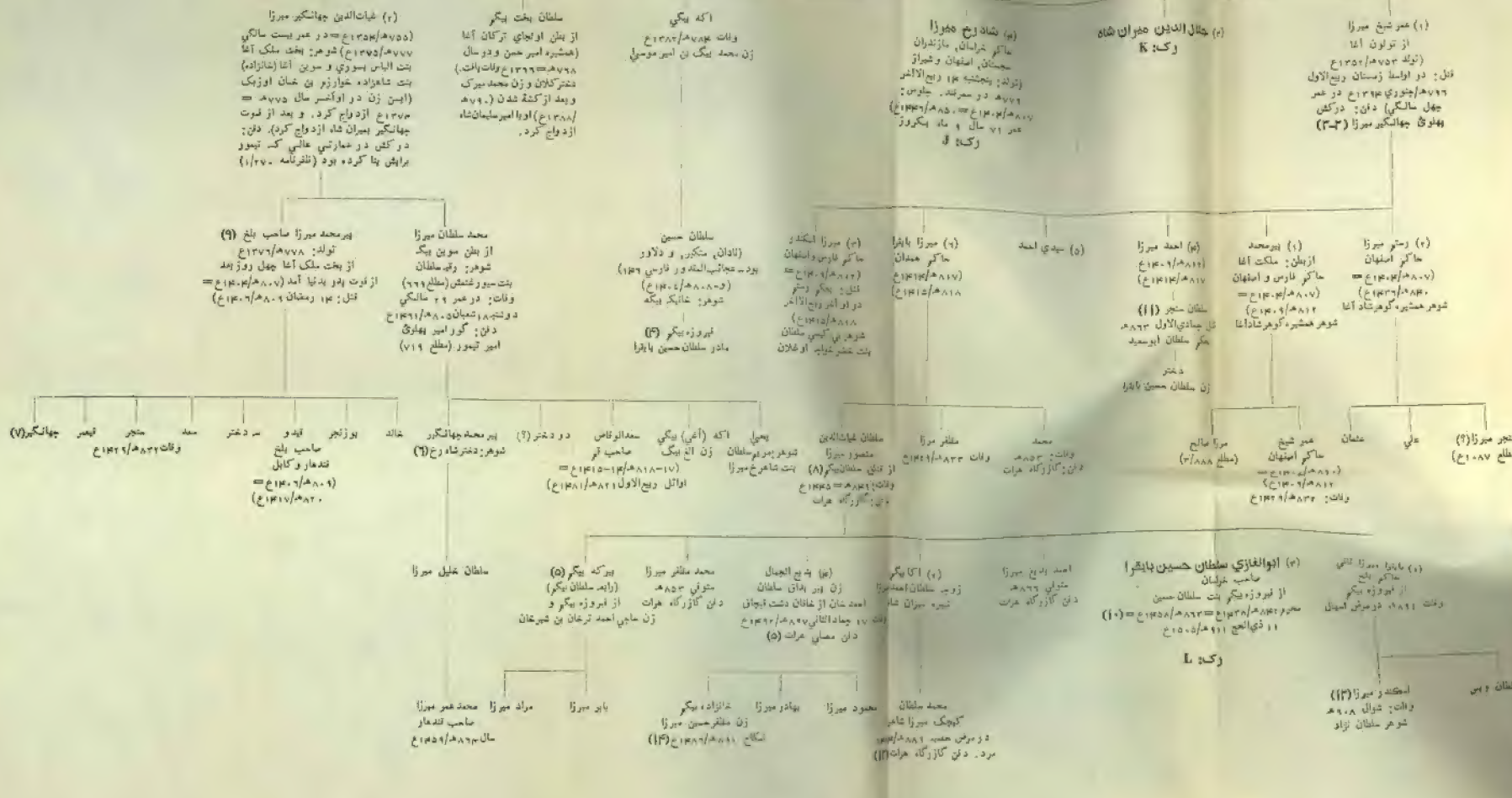




(هجری) جنوری تا جولائی ۱۹۶۵ ع

امیر تیمور گورگان

تولد ۲۵ شعبان ۷۷۰ هـ - ابریل ۱۳۳۶ ع
وفات ۲۵ شعبان ۸۰۷ هـ - فروردی ۱۳۸۵ ع
در غیر هفتاد و یک سالگی مطابق "الز" (۱)



رکب: حبیب التیمور ج ۳، باب ۱۷-۱۸-۱۹-۲۰-۲۱-۲۲-۲۳-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷-۲۸-۲۹-۳۰-۳۱-۳۲-۳۳-۳۴-۳۵-۳۶-۳۷-۳۸-۳۹-۴۰-۴۱-۴۲-۴۳-۴۴-۴۵-۴۶-۴۷-۴۸-۴۹-۵۰-۵۱-۵۲-۵۳-۵۴-۵۵-۵۶-۵۷-۵۸-۵۹-۶۰-۶۱-۶۲-۶۳-۶۴-۶۵-۶۶-۶۷-۶۸-۶۹-۷۰-۷۱-۷۲-۷۳-۷۴-۷۵-۷۶-۷۷-۷۸-۷۹-۸۰-۸۱-۸۲-۸۳-۸۴-۸۵-۸۶-۸۷-۸۸-۸۹-۹۰-۹۱-۹۲-۹۳-۹۴-۹۵-۹۶-۹۷-۹۸-۹۹-۱۰۰-۱۰۱-۱۰۲-۱۰۳-۱۰۴-۱۰۵-۱۰۶-۱۰۷-۱۰۸-۱۰۹-۱۱۰-۱۱۱-۱۱۲-۱۱۳-۱۱۴-۱۱۵-۱۱۶-۱۱۷-۱۱۸-۱۱۹-۱۲۰-۱۲۱-۱۲۲-۱۲۳-۱۲۴-۱۲۵-۱۲۶-۱۲۷-۱۲۸-۱۲۹-۱۳۰-۱۳۱-۱۳۲-۱۳۳-۱۳۴-۱۳۵-۱۳۶-۱۳۷-۱۳۸-۱۳۹-۱۴۰-۱۴۱-۱۴۲-۱۴۳-۱۴۴-۱۴۵-۱۴۶-۱۴۷-۱۴۸-۱۴۹-۱۵۰-۱۵۱-۱۵۲-۱۵۳-۱۵۴-۱۵۵-۱۵۶-۱۵۷-۱۵۸-۱۵۹-۱۶۰-۱۶۱-۱۶۲-۱۶۳-۱۶۴-۱۶۵-۱۶۶-۱۶۷-۱۶۸-۱۶۹-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۲-۱۷۳-۱۷۴-۱۷۵-۱۷۶-۱۷۷-۱۷۸-۱۷۹-۱۸۰-۱۸۱-۱۸۲-۱۸۳-۱۸۴-۱۸۵-۱۸۶-۱۸۷-۱۸۸-۱۸۹-۱۹۰-۱۹۱-۱۹۲-۱۹۳-۱۹۴-۱۹۵-۱۹۶-۱۹۷-۱۹۸-۱۹۹-۲۰۰-۲۰۱-۲۰۲-۲۰۳-۲۰۴-۲۰۵-۲۰۶-۲۰۷-۲۰۸-۲۰۹-۲۱۰-۲۱۱-۲۱۲-۲۱۳-۲۱۴-۲۱۵-۲۱۶-۲۱۷-۲۱۸-۲۱۹-۲۲۰-۲۲۱-۲۲۲-۲۲۳-۲۲۴-۲۲۵-۲۲۶-۲۲۷-۲۲۸-۲۲۹-۲۳۰-۲۳۱-۲۳۲-۲۳۳-۲۳۴-۲۳۵-۲۳۶-۲۳۷-۲۳۸-۲۳۹-۲۴۰-۲۴۱-۲۴۲-۲۴۳-۲۴۴-۲۴۵-۲۴۶-۲۴۷-۲۴۸-۲۴۹-۲۵۰-۲۵۱-۲۵۲-۲۵۳-۲۵۴-۲۵۵-۲۵۶-۲۵۷-۲۵۸-۲۵۹-۲۶۰-۲۶۱-۲۶۲-۲۶۳-۲۶۴-۲۶۵-۲۶۶-۲۶۷-۲۶۸-۲۶۹-۲۷۰-۲۷۱-۲۷۲-۲۷۳-۲۷۴-۲۷۵-۲۷۶-۲۷۷-۲۷۸-۲۷۹-۲۸۰-۲۸۱-۲۸۲-۲۸۳-۲۸۴-۲۸۵-۲۸۶-۲۸۷-۲۸۸-۲۸۹-۲۹۰-۲۹۱-۲۹۲-۲۹۳-۲۹۴-۲۹۵-۲۹۶-۲۹۷-۲۹۸-۲۹۹-۳۰۰-۳۰۱-۳۰۲-۳۰۳-۳۰۴-۳۰۵-۳۰۶-۳۰۷-۳۰۸-۳۰۹-۳۱۰-۳۱۱-۳۱۲-۳۱۳-۳۱۴-۳۱۵-۳۱۶-۳۱۷-۳۱۸-۳۱۹-۳۲۰-۳۲۱-۳۲۲-۳۲۳-۳۲۴-۳۲۵-۳۲۶-۳۲۷-۳۲۸-۳۲۹-۳۳۰-۳۳۱-۳۳۲-۳۳۳-۳۳۴-۳۳۵-۳۳۶-۳۳۷-۳۳۸-۳۳۹-۳۴۰-۳۴۱-۳۴۲-۳۴۳-۳۴۴-۳۴۵-۳۴۶-۳۴۷-۳۴۸-۳۴۹-۳۵۰-۳۵۱-۳۵۲-۳۵۳-۳۵۴-۳۵۵-۳۵۶-۳۵۷-۳۵۸-۳۵۹-۳۶۰-۳۶۱-۳۶۲-۳۶۳-۳۶۴-۳۶۵-۳۶۶-۳۶۷-۳۶۸-۳۶۹-۳۷۰-۳۷۱-۳۷۲-۳۷۳-۳۷۴-۳۷۵-۳۷۶-۳۷۷-۳۷۸-۳۷۹-۳۸۰-۳۸۱-۳۸۲-۳۸۳-۳۸۴-۳۸۵-۳۸۶-۳۸۷-۳۸۸-۳۸۹-۳۹۰-۳۹۱-۳۹۲-۳۹۳-۳۹۴-۳۹۵-۳۹۶-۳۹۷-۳۹۸-۳۹۹-۴۰۰-۴۰۱-۴۰۲-۴۰۳-۴۰۴-۴۰۵-۴۰۶-۴۰۷-۴۰۸-۴۰۹-۴۱۰-۴۱۱-۴۱۲-۴۱۳-۴۱۴-۴۱۵-۴۱۶-۴۱۷-۴۱۸-۴۱۹-۴۲۰-۴۲۱-۴۲۲-۴۲۳-۴۲۴-۴۲۵-۴۲۶-۴۲۷-۴۲۸-۴۲۹-۴۳۰-۴۳۱-۴۳۲-۴۳۳-۴۳۴-۴۳۵-۴۳۶-۴۳۷-۴۳۸-۴۳۹-۴۴۰-۴۴۱-۴۴۲-۴۴۳-۴۴۴-۴۴۵-۴۴۶-۴۴۷-۴۴۸-۴۴۹-۴۵۰-۴۵۱-۴۵۲-۴۵۳-۴۵۴-۴۵۵-۴۵۶-۴۵۷-۴۵۸-۴۵۹-۴۶۰-۴۶۱-۴۶۲-۴۶۳-۴۶۴-۴۶۵-۴۶۶-۴۶۷-۴۶۸-۴۶۹-۴۷۰-۴۷۱-۴۷۲-۴۷۳-۴۷۴-۴۷۵-۴۷۶-۴۷۷-۴۷۸-۴۷۹-۴۸۰-۴۸۱-۴۸۲-۴۸۳-۴۸۴-۴۸۵-۴۸۶-۴۸۷-۴۸۸-۴۸۹-۴۹۰-۴۹۱-۴۹۲-۴۹۳-۴۹۴-۴۹۵-۴۹۶-۴۹۷-۴۹۸-۴۹۹-۵۰۰-۵۰۱-۵۰۲-۵۰۳-۵۰۴-۵۰۵-۵۰۶-۵۰۷-۵۰۸-۵۰۹-۵۱۰-۵۱۱-۵۱۲-۵۱۳-۵۱۴-۵۱۵-۵۱۶-۵۱۷-۵۱۸-۵۱۹-۵۲۰-۵۲۱-۵۲۲-۵۲۳-۵۲۴-۵۲۵-۵۲۶-۵۲۷-۵۲۸-۵۲۹-۵۳۰-۵۳۱-۵۳۲-۵۳۳-۵۳۴-۵۳۵-۵۳۶-۵۳۷-۵۳۸-۵۳۹-۵۴۰-۵۴۱-۵۴۲-۵۴۳-۵۴۴-۵۴۵-۵۴۶-۵۴۷-۵۴۸-۵۴۹-۵۵۰-۵۵۱-۵۵۲-۵۵۳-۵۵۴-۵۵۵-۵۵۶-۵۵۷-۵۵۸-۵۵۹-۵۶۰-۵۶۱-۵۶۲-۵۶۳-۵۶۴-۵۶۵-۵۶۶-۵۶۷-۵۶۸-۵۶۹-۵۷۰-۵۷۱-۵۷۲-۵۷۳-۵۷۴-۵۷۵-۵۷۶-۵۷۷-۵۷۸-۵۷۹-۵۸۰-۵۸۱-۵۸۲-۵۸۳-۵۸۴-۵۸۵-۵۸۶-۵۸۷-۵۸۸-۵۸۹-۵۹۰-۵۹۱-۵۹۲-۵۹۳-۵۹۴-۵۹۵-۵۹۶-۵۹۷-۵۹۸-۵۹۹-۶۰۰-۶۰۱-۶۰۲-۶۰۳-۶۰۴-۶۰۵-۶۰۶-۶۰۷-۶۰۸-۶۰۹-۶۱۰-۶۱۱-۶۱۲-۶۱۳-۶۱۴-۶۱۵-۶۱۶-۶۱۷-۶۱۸-۶۱۹-۶۲۰-۶۲۱-۶۲۲-۶۲۳-۶۲۴-۶۲۵-۶۲۶-۶۲۷-۶۲۸-۶۲۹-۶۳۰-۶۳۱-۶۳۲-۶۳۳-۶۳۴-۶۳۵-۶۳۶-۶۳۷-۶۳۸-۶۳۹-۶۴۰-۶۴۱-۶۴۲-۶۴۳-۶۴۴-۶۴۵-۶۴۶-۶۴۷-۶۴۸-۶۴۹-۶۵۰-۶۵۱-۶۵۲-۶۵۳-۶۵۴-۶۵۵-۶۵۶-۶۵۷-۶۵۸-۶۵۹-۶۶۰-۶۶۱-۶۶۲-۶۶۳-۶۶۴-۶۶۵-۶۶۶-۶۶۷-۶۶۸-۶۶۹-۶۷۰-۶۷۱-۶۷۲-۶۷۳-۶۷۴-۶۷۵-۶۷۶-۶۷۷-۶۷۸-۶۷۹-۶۸۰-۶۸۱-۶۸۲-۶۸۳-۶۸۴-۶۸۵-۶۸۶-۶۸۷-۶۸۸-۶۸۹-۶۹۰-۶۹۱-۶۹۲-۶۹۳-۶۹۴-۶۹۵-۶۹۶-۶۹۷-۶۹۸-۶۹۹-۷۰۰-۷۰۱-۷۰۲-۷۰۳-۷۰۴-۷۰۵-۷۰۶-۷۰۷-۷۰۸-۷۰۹-۷۱۰-۷۱۱-۷۱۲-۷۱۳-۷۱۴-۷۱۵-۷۱۶-۷۱۷-۷۱۸-۷۱۹-۷۲۰-۷۲۱-۷۲۲-۷۲۳-۷۲۴-۷۲۵-۷۲۶-۷۲۷-۷۲۸-۷۲۹-۷۳۰-۷۳۱-۷۳۲-۷۳۳-۷۳۴-۷۳۵-۷۳۶-۷۳۷-۷۳۸-۷۳۹-۷۴۰-۷۴۱-۷۴۲-۷۴۳-۷۴۴-۷۴۵-۷۴۶-۷۴۷-۷۴۸-۷۴۹-۷۵۰-۷۵۱-۷۵۲-۷۵۳-۷۵۴-۷۵۵-۷۵۶-۷۵۷-۷۵۸-۷۵۹-۷۶۰-۷۶۱-۷۶۲-۷۶۳-۷۶۴-۷۶۵-۷۶۶-۷۶۷-۷۶۸-۷۶۹-۷۷۰-۷۷۱-۷۷۲-۷۷۳-۷۷۴-۷۷۵-۷۷۶-۷۷۷-۷۷۸-۷۷۹-۷۸۰-۷۸۱-۷۸۲-۷۸۳-۷۸۴-۷۸۵-۷۸۶-۷۸۷-۷۸۸-۷۸۹-۷۹۰-۷۹۱-۷۹۲-۷۹۳-۷۹۴-۷۹۵-۷۹۶-۷۹۷-۷۹۸-۷۹۹-۸۰۰-۸۰۱-۸۰۲-۸۰۳-۸۰۴-۸۰۵-۸۰۶-۸۰۷-۸۰۸-۸۰۹-۸۱۰-۸۱۱-۸۱۲-۸۱۳-۸۱۴-۸۱۵-۸۱۶-۸۱۷-۸۱۸-۸۱۹-۸۲۰-۸۲۱-۸۲۲-۸۲۳-۸۲۴-۸۲۵-۸۲۶-۸۲۷-۸۲۸-۸۲۹-۸۳۰-۸۳۱-۸۳۲-۸۳۳-۸۳۴-۸۳۵-۸۳۶-۸۳۷-۸۳۸-۸۳۹-۸۴۰-۸۴۱-۸۴۲-۸۴۳-۸۴۴-۸۴۵-۸۴۶-۸۴۷-۸۴۸-۸۴۹-۸۵۰-۸۵۱-۸۵۲-۸۵۳-۸۵۴-۸۵۵-۸۵۶-۸۵۷-۸۵۸-۸۵۹-۸۶۰-۸۶۱-۸۶۲-۸۶۳-۸۶۴-۸۶۵-۸۶۶-۸۶۷-۸۶۸-۸۶۹-۸۷۰-۸۷۱-۸۷۲-۸۷۳-۸۷۴-۸۷۵-۸۷۶-۸۷۷-۸۷۸-۸۷۹-۸۸۰-۸۸۱-۸۸۲-۸۸۳-۸۸۴-۸۸۵-۸۸۶-۸۸۷-۸۸۸-۸۸۹-۸۹۰-۸۹۱-۸۹۲-۸۹۳-۸۹۴-۸۹۵-۸۹۶-۸۹۷-۸۹۸-۸۹۹-۹۰۰-۹۰۱-۹۰۲-۹۰۳-۹۰۴-۹۰۵-۹۰۶-۹۰۷-۹۰۸-۹۰۹-۹۱۰-۹۱۱-۹۱۲-۹۱۳-۹۱۴-۹۱۵-۹۱۶-۹۱۷-۹۱۸-۹۱۹-۹۲۰-۹۲۱-۹۲۲-۹۲۳-۹۲۴-۹۲۵-۹۲۶-۹۲۷-۹۲۸-۹۲۹-۹۳۰-۹۳۱-۹۳۲-۹۳۳-۹۳۴-۹۳۵-۹۳۶-۹۳۷-۹۳۸-۹۳۹-۹۴۰-۹۴۱-۹۴۲-۹۴۳-۹۴۴-۹۴۵-۹۴۶-۹۴۷-۹۴۸-۹۴۹-۹۵۰-۹۵۱-۹۵۲-۹۵۳-۹۵۴-۹۵۵-۹۵۶-۹۵۷-۹۵۸-۹۵۹-۹۶۰-۹۶۱-۹۶۲-۹۶۳-۹۶۴-۹۶۵-۹۶۶-۹۶۷-۹۶۸-۹۶۹-۹۷۰-۹۷۱-۹۷۲-۹۷۳-۹۷۴-۹۷۵-۹۷۶-۹۷۷-۹۷۸-۹۷۹-۹۸۰-۹۸۱-۹۸۲-۹۸۳-۹۸۴-۹۸۵-۹۸۶-۹۸۷-۹۸۸-۹۸۹-۹۹۰-۹۹۱-۹۹۲-۹۹۳-۹۹۴-۹۹۵-۹۹۶-۹۹۷-۹۹۸-۹۹۹-۱۰۰۰-۱۰۰۱-۱۰۰۲-۱۰۰۳-۱۰۰۴-۱۰۰۵-۱۰۰۶-۱۰۰۷-۱۰۰۸-۱۰۰۹-۱۰۱۰-۱۰۱۱-۱۰۱۲-۱۰۱۳-۱۰۱۴-۱۰۱۵-۱۰۱۶-۱۰۱۷-۱۰۱۸-۱۰۱۹-۱۰۲۰-۱۰۲۱-۱۰۲۲-۱۰۲۳-۱۰۲۴-۱۰۲۵-۱۰۲۶-۱۰۲۷-۱۰۲۸-۱۰۲۹-۱۰۳۰-۱۰۳۱-۱۰۳۲-۱۰۳۳-۱۰۳۴-۱۰۳۵-۱۰۳۶-۱۰۳۷-۱۰۳۸-۱۰۳۹-۱۰۴۰-۱۰۴۱-۱۰۴۲-۱۰۴۳-۱۰۴۴-۱۰۴۵-۱۰۴۶-۱۰۴۷-۱۰۴۸-۱۰۴۹-۱۰۵۰-۱۰۵۱-۱۰۵۲-۱۰۵۳-۱۰۵۴-۱۰۵۵-۱۰۵۶-۱۰۵۷-۱۰۵۸-۱۰۵۹-۱۰۶۰-۱۰۶۱-۱۰۶۲-۱۰۶۳-۱۰۶۴-۱۰۶۵-۱۰۶۶-۱۰۶۷-۱۰۶۸-۱۰۶۹-۱۰۷۰-۱۰۷۱-۱۰۷۲-۱۰۷۳-۱۰۷۴-۱۰۷۵-۱۰۷۶-۱۰۷۷-۱۰۷۸-۱۰۷۹-۱۰۸۰-۱۰۸۱-۱۰۸۲-۱۰۸۳-۱۰۸۴-۱۰۸۵-۱۰۸۶-۱۰۸۷-۱۰۸۸-۱۰۸۹-۱۰۹۰-۱۰۹۱-۱۰۹۲-۱۰۹۳-۱۰۹۴-۱۰۹۵-۱۰۹۶-۱۰۹۷-۱۰۹۸-۱۰۹۹-۱۱۰۰-۱۱۰۱-۱۱۰۲-۱۱۰۳-۱۱۰۴-۱۱۰۵-۱۱۰۶-۱۱۰۷-۱۱۰۸-۱۱۰۹-۱۱۱۰-۱۱۱۱-۱۱۱۲-۱۱۱۳-۱۱۱۴-۱۱۱۵-۱۱۱۶-۱۱۱۷-۱۱۱۸-۱۱۱۹-۱۱۲۰-۱۱۲۱-۱۱۲۲-۱۱۲۳-۱۱۲۴-۱۱۲۵-۱۱۲۶-۱۱۲۷-۱۱۲۸-۱۱۲۹-۱۱۳۰-۱۱۳۱-۱۱۳۲-۱۱۳۳-۱۱۳۴-۱۱۳۵-۱۱۳۶-۱۱۳۷-۱۱۳۸-۱۱۳۹-۱۱۴۰-۱۱۴۱-۱۱۴۲-۱۱۴۳-۱۱۴۴-۱۱۴۵-۱۱۴۶-۱۱۴۷-۱۱۴۸-۱۱۴۹-۱۱۵۰-۱۱۵۱-۱۱۵۲-۱۱۵۳-۱۱۵۴-۱۱۵۵-۱۱۵۶-۱۱۵۷-۱۱۵۸-۱۱۵۹-۱۱۶۰-۱۱۶۱-۱۱۶۲-۱۱۶۳-۱۱۶۴-۱۱۶۵-۱۱۶۶-۱۱۶۷-۱۱۶۸-۱۱۶۹-۱۱۷۰-۱۱۷۱-۱۱۷۲-۱۱۷۳-۱۱۷۴-۱۱۷۵-۱۱۷۶-۱۱۷۷-۱۱۷۸-۱۱۷۹-۱۱۸۰-۱۱۸۱-۱۱۸۲-۱۱۸۳-۱۱۸۴-۱۱۸۵-۱۱۸۶-۱۱۸۷-۱۱۸۸-۱۱۸۹-۱۱۹۰-۱۱۹۱-۱۱۹۲-۱۱۹۳-۱۱۹۴-۱۱۹۵-۱۱۹۶-۱۱۹۷-۱۱۹۸-۱۱۹۹-۱۲۰۰-۱۲۰۱-۱۲۰۲-۱۲۰۳-۱۲۰۴-۱۲۰۵-۱۲۰۶-۱۲۰۷-۱۲۰۸-۱۲۰۹-۱۲۱۰-۱۲۱۱-۱۲۱۲-۱۲۱۳-۱۲۱۴-۱۲۱۵-۱۲۱۶-۱۲۱۷-۱۲۱۸-۱۲۱۹-۱۲۲۰-۱۲۲۱-۱۲۲۲-۱۲۲۳-۱۲۲۴-۱۲۲۵-۱۲۲۶-۱۲۲۷-۱۲۲۸-۱۲۲۹-۱۲۳۰-۱۲۳۱-۱۲۳۲-۱۲۳۳-۱۲۳۴-۱۲۳۵-۱۲۳۶-۱۲۳۷-۱۲۳۸-۱۲۳۹-۱۲۴۰-۱۲۴۱-۱۲۴۲-۱۲۴۳-۱۲۴۴-۱۲۴۵-۱۲۴۶-۱۲۴۷-۱۲۴۸-۱۲۴۹-۱۲۵۰-۱۲۵۱-۱۲۵۲-۱۲۵۳-۱۲۵۴-۱۲۵۵-۱۲۵۶-۱۲۵۷-۱۲۵۸-۱۲۵۹-۱۲۶۰-۱۲۶۱-۱۲۶۲-۱۲۶۳-۱۲۶۴-۱۲۶۵-۱۲۶۶-۱۲۶۷-۱۲۶۸-۱۲۶۹-۱۲۷۰-۱۲۷۱-۱۲۷۲-۱۲۷۳-۱۲۷۴-۱۲۷۵-۱۲۷۶-۱۲۷۷-۱۲۷۸-۱۲۷۹-۱۲۸۰-۱۲۸۱-۱۲۸۲-۱۲۸۳-۱۲۸۴-۱۲۸۵-۱۲۸۶-۱۲۸۷-۱۲۸۸-۱۲۸۹-۱۲۹۰-۱۲۹۱-۱۲۹۲-۱۲۹۳-۱۲۹۴-۱۲۹۵-۱۲۹۶-۱۲۹۷-۱۲۹۸-۱۲۹۹-۱۳۰۰-۱۳۰۱-۱۳۰۲-۱۳۰۳-۱۳۰۴-۱۳۰۵-۱۳۰۶-۱۳۰۷-۱۳۰۸-۱۳۰۹-۱۳۱۰-۱۳۱۱-۱۳۱۲-۱۳۱۳-۱۳۱۴-۱۳۱۵-۱۳۱۶-۱۳۱۷-۱۳۱۸-۱۳۱۹-۱۳۲۰-۱۳۲۱-۱۳۲۲-۱۳۲۳-۱۳۲۴-۱۳۲۵-۱۳۲۶-۱۳۲۷-۱۳۲۸-۱۳۲۹-۱۳۳۰-۱۳۳۱-۱۳۳۲-۱۳۳۳-۱۳۳۴-۱۳۳۵-۱۳۳۶-۱۳۳۷-۱۳۳۸-۱۳۳۹-۱۳۴۰-۱۳۴۱-۱۳۴۲-۱۳۴۳-۱۳۴۴-۱۳۴۵-۱۳۴۶-۱۳۴۷-۱۳۴۸-۱۳۴۹-۱۳۵۰-۱۳۵۱-۱۳۵۲-۱۳۵۳-۱۳۵۴-۱۳۵۵-۱۳۵۶-۱۳۵۷-۱۳۵۸-۱۳۵۹-۱۳۶۰-۱۳۶۱-۱۳۶۲-۱۳۶۳-۱۳۶۴-۱۳۶۵-۱۳۶۶-۱۳۶۷-۱۳۶۸-۱۳۶۹-۱۳۷۰-۱۳۷۱-۱۳۷۲-۱۳۷۳-۱۳۷۴-۱۳۷۵-۱۳۷۶-۱۳۷۷-۱۳۷۸-۱۳۷۹-۱۳۸۰-۱۳۸۱-۱۳۸۲-۱۳۸۳-۱۳۸۴-۱۳۸۵-۱۳۸۶-۱۳۸۷-۱۳۸۸-۱۳۸۹-۱۳۹۰-۱۳۹۱-۱۳۹۲-۱۳۹۳-۱۳۹۴-۱۳۹۵-۱۳۹۶-۱۳۹۷-۱۳۹۸-۱۳۹۹-۱۴۰۰-۱۴۰۱-۱۴۰۲-۱۴۰۳-۱۴۰۴-۱۴۰۵-۱۴۰۶-۱۴۰۷-۱۴۰۸-۱۴۰۹-۱۴۱۰-۱۴۱۱-۱۴۱۲-۱۴۱۳-۱۴۱۴-۱۴۱۵-۱۴۱۶-۱۴۱۷-۱۴۱۸-۱۴۱۹-۱۴۲۰-۱۴۲۱-۱۴۲۲-۱۴۲۳-۱۴۲۴-۱۴۲۵-۱۴۲۶-۱۴۲۷-۱۴۲۸-۱۴۲۹-۱۴۳۰-۱۴۳۱-۱۴۳۲-۱۴۳۳-۱۴۳۴-۱۴۳۵-۱۴۳۶-۱۴۳۷-۱۴۳۸-۱۴۳۹-۱۴۴۰-۱۴۴۱-۱۴۴۲-۱۴۴۳-۱۴۴۴-۱۴۴۵-۱۴۴۶-۱۴۴۷-۱۴۴۸-۱۴۴۹-۱۴۵۰-۱۴۵۱-۱۴۵۲-۱۴۵۳-۱۴۵۴-۱۴۵۵-۱۴۵۶-۱۴۵۷-۱۴۵۸-۱۴۵۹-۱۴۶۰-۱۴۶۱-۱۴۶۲-۱۴۶۳-۱۴۶۴-۱۴۶۵-۱۴۶۶-۱۴۶۷-۱۴۶۸-۱۴۶۹-۱۴۷۰-۱۴۷۱-۱۴۷۲-۱۴۷۳-۱۴۷۴-۱۴۷۵-۱۴۷۶-۱۴۷۷-۱۴۷۸-۱۴۷۹-۱۴۸۰-۱۴۸۱-۱۴۸۲-۱۴۸۳-۱۴۸۴-۱۴۸۵-۱۴۸۶-۱۴۸۷-۱۴۸۸-۱۴۸۹-۱۴۹۰-۱۴۹۱-۱۴۹۲-۱۴۹۳-۱۴۹۴-۱۴۹۵-۱۴۹۶-۱۴۹۷-۱۴۹۸-۱۴۹۹-۱۵۰۰-۱۵۰۱-۱۵۰۲-۱۵۰۳-۱۵۰۴-۱۵۰۵-۱۵۰۶-۱۵۰۷-۱۵۰۸-۱۵۰۹-۱۵۱۰-۱۵۱۱-۱۵۱۲-۱۵۱۳-۱۵۱۴-۱۵۱۵-۱۵۱۶-۱۵۱۷-۱۵۱۸-۱۵۱۹-۱۵۲۰-۱۵۲۱-۱۵۲۲-۱۵۲۳-۱۵۲۴-۱۵۲۵-۱۵۲۶-۱۵۲۷-۱۵۲۸-۱۵۲۹-۱۵۳۰-۱۵۳۱-۱۵۳۲-۱۵۳۳-۱۵۳۴-۱۵۳۵-۱۵۳۶-۱۵۳۷-۱۵۳۸-۱۵۳۹-۱۵۴۰-۱۵

تو خال نامه

(3)

(مکملی) جنوری تا جولائی ۱۹۶۵ ع

سید و شریف
حاکم کابل و قندهار
(وفات ۱۶ محرم ۱۳۳۰/۱۳۲۷ ع)

رابعه سلطان
زن محمد سلطان
بن میرزا جوانگیر
(مطلع ۱۳۶۹)
میرزا ترا چار
حاکم کابل
(۱۳۳۰/۱۳۲۷ ع)
میرزا باسقر از دواج کرد
میرزا باسقر
حاکم کابل
(۱۳۳۰/۱۳۲۷ ع)

هلی امیر میرزا
الدین شاه محمود
حاکم خراسان
تو شب ۱۶ محرم ۱۳۵۱ ع
یاوس: ۱۳۶۱ ع وفات
(۱۳۵۱/۱۳۴۳ ع)

میرزا باسقر
شب جمعه ۱۱ ذی الحج ۱۳۹۶/۱۳۷۹ ع
صبح شنبه ۱۲ چندی اول ۱۳۳۷/۱۳۲۲ ع
از بنان گوهر شاه آغا
عمر: ۳۷ سال ۴ ماه ۱۷ روز
مدفن: گنبد سیز هرات که مادرش
برای همین پسر بنا کرده بود

سید القاسم بابر معزالدین
بر خراسان و فارس
د: ۱۷ و شب ۲۵
د: در مشهد سینه چاشت
به الثاني ۱۳۵۷/۱۳۴۱ ع
مدوسه شاهرخ در جوار
امروضا مشهد (۹)

سلطان محمد قطب الدین
شهر آغا بیگی
حاکم سازندران و فارس
تولد: ۱۳۸۱/۱۳۶۱ ع در هرات
(قتل: ۱۳۵۱/۱۳۳۱ ع)
در شوش چناران در ۴۴ سالگی
دفن گنبد سیز هرات (۳)

علاءالدوله رکن الدین
تولد: شب پنجشنبه شرف
جمادی الاول ۸۲۰ هـ در هرات
ابوالقاسم بابر در سال ۸۵۶ هـ
کوز ساخت
وفات: ۱۳۵۱/۱۳۳۱ ع
دفن گنبد سیز هرات

سلطان بات کار محمد
حاکم هرات
جلوس: چهارشنبه ۹ محرم ۸۷۵ هـ
شهر: لاشه بیگو
قتل: ۲۱ صفر ۸۷۵ هـ/۱۳۶۷ ع
در باغ زانجان هرات
دفن: گنبد سیز هرات (۳)

محمد چوکی
(وفات روز جمع ۴ شعبان ۱۳۳۳/۱۳۱۸ ع) (۱۱)
از بنان گوهر شاه آغا
دفن: گنبد سیز هرات
مهرنگار آغا را در سال ۸۲۲ هـ بخت آورد

میرزا ابابکر (۶)
ولادت: ۸ محرم ۸۳۱ هـ
علاءالدوله رکن الدین
تولد: شب پنجشنبه شرف
جمادی الاول ۸۲۰ هـ در هرات
ابوالقاسم بابر در سال ۸۵۶ هـ
کوز ساخت
وفات: ۱۳۵۱/۱۳۳۱ ع
دفن گنبد سیز هرات

میرزا ابوالفتح ابراهیم سلطان
جلوس: ۸۶۱ هـ
ولایت پنجشنبه ۱۸ رمضان ۸۶۳ هـ
دفن گنبد سیز هرات (مطلع ۱۱۲)

میرزا محمد ناصر
تولد: شرف رمضان ۸۲۵ هـ
عایش بیگ
زن مسعود بن
میور شمشیر

زین سلطان ابوسعید (۷)
زین سلطان ابوسعید
از دختر امیر یادگار شاه ازلت
تولد: ۳ رمضان ۸۳۸ هـ
وفات: آخر ماه جمادی الاول ۸۶۹ هـ

ابراهیم سلطان (۱۰)
حاکم بلخ و عربستان
از بنان طوطی آغا
تولد: سه شنبه ۲۹ شوال
۱۳۹۳=۸۷۶ ع
(وفات: ۴ شوال ۱۳۲۸/۱۳۲۷ ع)

سلطان عبدالنکه
حاکم فارس و ماوراءالنهر
تولد: ۲۷ رجب ۸۳۶ هـ
مقتول شب شنبه ۲۲
جمادی الاول ۸۵۵ هـ/۱۳۵۱ ع
در جنگ بامیرزا ابوسعید
۱۳۰۴ ع وفات

بایسقر (۵)
بایسقر
از دختر امیر یادگار شاه ازلت
تولد: ۳ رمضان ۸۳۸ هـ
وفات: آخر ماه جمادی الاول ۸۶۹ هـ

- (۱) در گنبد سیز هرات دفن شد. و قریب دو سال ۸۵۵ هـ (مطلع ۸۹۲) ارشاد شد همراه خطوه بسمرقند برده و دو کور امیر دفن نمود (روضة الصفا ج ۴ ص ۲۵۷) دوازده گاه گور شاه آغا و آق سلطان آغا (مطلع ۸۷۸)
- (۲) دو خلدور آموخی شورت دارد رسدگاه در سمرقند بنا کرده است در مایه کور امیر سمرقند پهلوی امیر تیمور مدفون است. بیکم بر سر غول عبداللطیف کشته شد. (وک: الوغ بیگ از بنان تولد ۱۳۵۸ ع) الوغ بیگ پنج زن داشت: اشی بیگی بنت محمد سلطان، آق سلطان عاتق بنت سلطان محمودخان، حسن الشکر خانیق بنت خلیل سلطان، (دو نام معلوم نشد) شش حرم برداشت: واه سلطان خاتون، مهر سلطان بنت توکل بن سوبان، بنت بیست سعادت بنت بیان کوکلتاش، دولت سلطان بنت خاوند سلطان، یکتی بنت آقا صوفی اوزبیگ، دولت بنت بنت شیخ محمد برلاس. از بیگ دو سلطانیه از بنان گوهر شاه آغا بدون گنبد سیز هرات در بهار پسر خود بایسقر، بنت شیخ الدین ترخان، نام محمد ترخان بود و بعد بنام آن بیگ شهرت یافت. در تحت نظر سرائی ملک خاتون پرورش و تربیت یافت. گوهر شاه بیکم سلطان ابوسعید در هرات بتاریخ ۹ رمضان ۱۳۵۷ ع قتل شد. (مطلع ۱۳۴۳)
- (۳) بیکم امیر و خود بابر میرزا قتل شد و زنی آغا بیگی از شدت کوره گرم دو سه روز مرد. (مطلع ۱۰۳۲)
- (۴) بیکم سلطان حسین بایقرا کشته شد (مطلع ۱۳۳۰-۱۳۱۵-۱۳۲۷) گنبد سیز سلطان زنی نبود. روضه الصفا ۷/۱ (شد شهر بستر شهید و هر صفر از سال شهادتش دهه بنای شیر)
- (۵) مطلع ۱۱۰۳، (۶) مطلع ۵۹۹-۶۰۰، (۷) مطلع ۹۲۹، (۸) مطلع ۱۰۰۵، (۹) امیرعلی شیر نوالی اول حال ملازم میرزا ابوالقاسم بود و بعد او تقی پسر ابوسعید میرزا پیدا کرد. و سپس سلطان احمد میرزا بوده آخر بر سلطان حسین بایقرا پیوست (روز ۵۵۰ مطلع ۱۱۱۴)، (۱۰) شرف الدین ظفرنامه را به حسین ابراهیم انتصاب کرد (۱۱) در نواحی سرخس وفات یافت (مطلع ۸۵۱)

شاه رخ میر

حاکم خراسان و سازندران
۱۳۰۷/۱۳۰۴ ع - صبح یکشنبه ۲۵ ذی القعدة
دفن کور امیر سمر

شاه رخ میرزا
حاکم خراسان و سازندگان مسجدان اصفهان و شیراز
(۸۰۷/۱۳۰۴ ع - صبح یکشنبه ۲۵ ذی الحجه ۸۸۵/۱۲ مارج ۱۳۴۷ ع)
دین گور امیر بنیرکند (۱)

محمد جوکی
داده روز جمعه ۱۰ شعبان ۸۴۰/۱۲۱۳۳۳ ع - (۱۱)
از پسران گوهرشاه آغا
دین: گنبد سبز هرات
فرستگار آغا را دو سال ۸۲۲ هـ بخت آورد

ابراهیم سلطان (۱۰)
حاکم دایغ و عربستان
از پسران موطی آغا
تولد: سه شنبه ۲۶ شوال
۸۷۶/۱۳۹۳ ع
وفات: ۱۳ شوال ۸۳۸/۱۳۳۴ ع

میرزا ابوغنیگ (۳)
از پسران: گوهرشاه آغا
تولد: یکشنبه ۱۹ جمادی الاول ۸۷۱/۱۳۹۹ ع
قتل: بهرکه پسر خود عبداللاریف
۸۸۵/۲۵ اکتوبر ۱۳۴۷ ع

میرزا سلطان
از پسران: گوهرشاه آغا
زن: میرزا بهمن بن محمد سلطان
وفات: چهارشنبه ۲۰ محرم ۵۰۰/۱۳۴۱ ع
دین: گنبد سبز هرات

سلطان اعلی
خبر فوخته شده

پارسی جان
مهر فوخته شده

دختر
زن جهانگیر بن محمد سلطان میرزا

میرزا محمد ناصر
تولد: غره رمضان
۸۲۵ هـ
مهر فوخته شده

سلطان عبداللہ
حاکم فارس و ماوراءالنهر
تولد: ۲۷ رجب ۸۳۶ هـ
مقتول: شب شنبه ۲۲
جمادی الاول ۸۵۵/۱۳۵۱ ع
در جنگ با میرزا ابوسعید

۱- حبیب سلطان
عرف: غازیاد، بیگم
تولد: ۱۰ جمادی الاول ۸۱۵ هـ
۱۹ اگست جمعه ۱۳۲۲ ع
دو سال زند بود.
از پسران: آغا بیگم (کاخ ۸۰۷/۸۸۰ ع)
۱۳۰۴ ع وفات ۸۲۲/۱۳۱۹ ع
بخت محمد سلطان

آغا دایغ

سلطان بخت
از پسران: رفیع سلطان خاتون

ننگ ترکان
از پسران: دولت بخت سعادت

راہد سلطان بیگم
زن: اوژنگ خان
ابوالخیر

۱- سلطان احمد میرزا
پسر کلان
تولد: ۱۵/۸۸۵۵ ع
شوهر: ترخان بیگم
بخت: عبدالملک از کون

۲- عبداللہ
تولد: غره رجب ۸۲۳ هـ
جولای ۱۳۲۲ ع
عالیا در خورد
خالگی مرد

۳- عبدالرحمان
تولد: دو بهار ۸۲۳ هـ
۱۳ جنوری ۱۳۲۲ ع
وفات: در سمرقند ۱۱ جمادی الاول
۸۳۵/۱۵ جنوری ۱۳۲۲ ع

۴- عبداللطیف (قاتل پدر)
گوهرشاه آغا
پرویش کرد حاکم ماوراءالنهر
قتل: شب جمعه ۷ ربیع الاول
۸۳۴/۱۵ ع (۸)

۵- عبدالعزیز
مقتول: ۱۳/۸۵۳/۱۳۴۹ ع
شوهر: مشیر بنوش خان

آغا توغان شاه
در خورد سالک

بیگم
مید (۷)

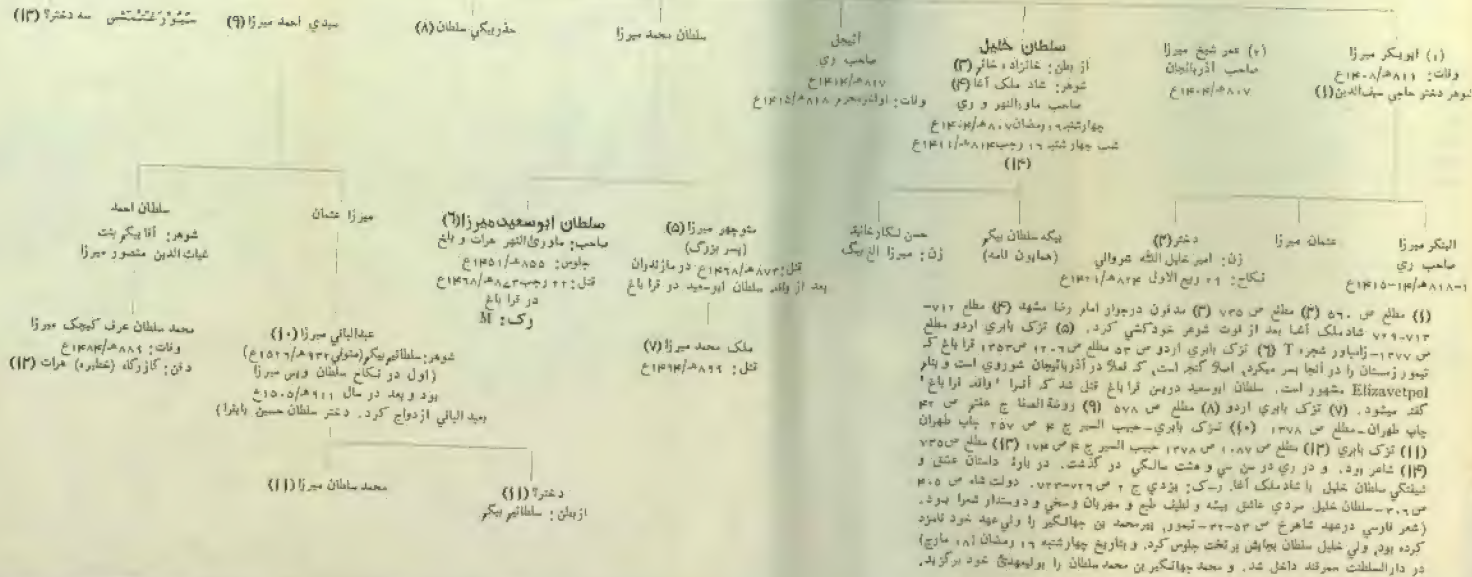
بابیستار (۵)
از دختر امیر بادکار شاه ازلات
تولد: ۳ رمضان ۸۳۸ هـ
وفات: آخر ماه جمادی الاول ۸۸۶ هـ

سلطان احمد میرزا
مقتول: ۱۵ ذی القعدة ۸۶۱/۱۳۵۶ ع
دین: گنبد سبز هرات
نظاریان
وفات: اصل ذی القعدة ۸۶۱ هـ
دین: گنبد سبز هرات

محمد جوکی
مقتول: بهرکه سلطان ابوسعید
۵ ذی الحجه ۸۶۸/۱۳۶۰ ع
دین: گنبد سبز هرات

جلال الدین میران شاه

صاحب آذربایجان و عراق
تولد: ۱۳۶۷/۸۰۷ ع. جلوس: ۱۳۶۹/۸۰۷ ع
قتل: ۲۴ ذی القعدة ۸۱۰/۱۳۰۷ ع
مدفن: تبة القفرا کفن



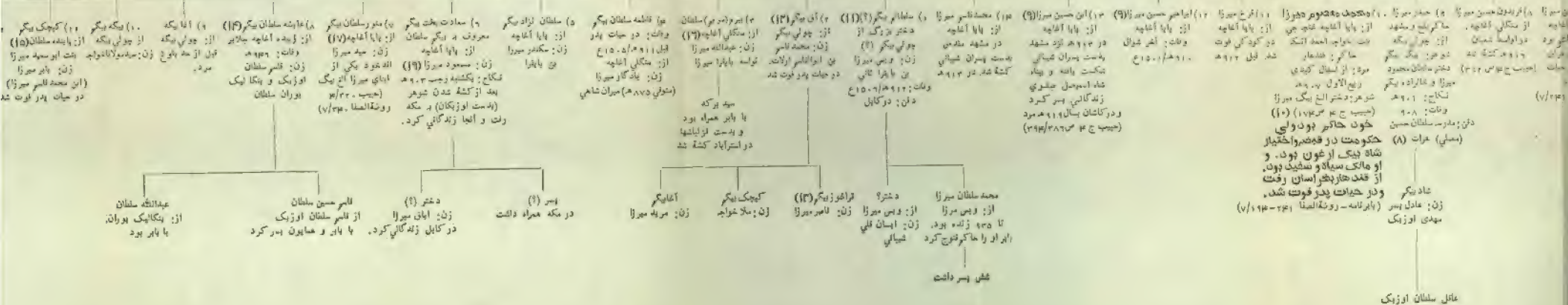
ابوالغازي سلطان حسين بايقرا

۱) ایلین ایلر و زده ییگم (۱) (ولیات ۱۴ معررم ۱۳۷۸/۱۳۷۹ ع)

(۳۰) $\Delta_{1828}/\Delta_{172} = \Delta_{1828}/\Delta_{1828} \text{ متر}$

ولدت در شهر ۱۱ ذی الحج ۱۲۵۵/۱۲۵۶ م بوقت غروب آفتاب

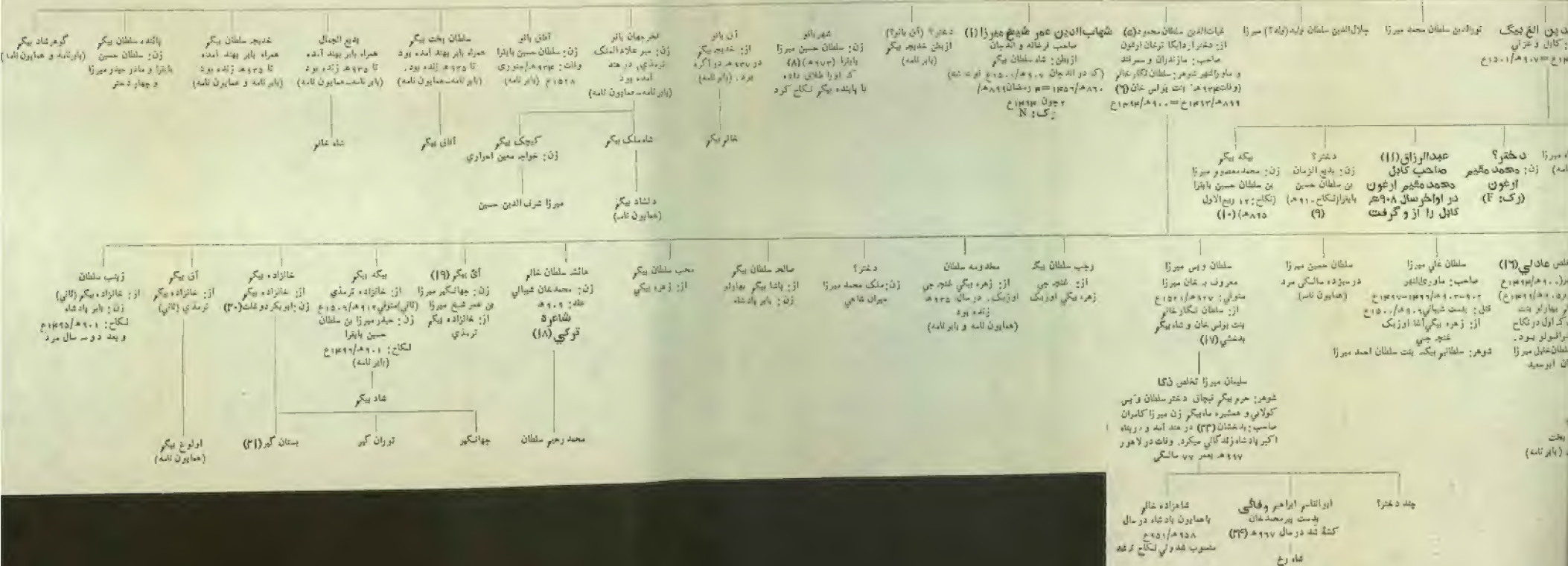
دائن: در حدود سلطان حسین خراة



عادل سلطان اوزبكي

[illegible]

سلطان ابوسعید میران شاہی
۱۴۵۵/۱۴۵۶ع = ۲۳ رجب ۸۸۳/۸۸۴ قمری اور اربع
امیر ذوالنون ارغون در سکی ملازمان ایشان ہر دہرہ (۲۵)

[illegible]

ترخان نامه

(N)

(شماره) جنوری تا خرداد ۱۰۹۵ هـ

۱. ظهیرالدین بابر چاکشاه
از بنان: قتل لشکرها بخت بولس خا (۱)
تولد: ۶ محرم ۸۸۸ هـ وفات: ۵ جمادی الاول ۹۰۷ هـ
دفن: باغ بابر کابل

۲. جهانگیر میرزا (۳)
از بنان: فاشه سلطان و شوهر دختر سلطان محمود خان بن ابوسعید میرزا و خانزاده بیکم
وفات: ۱۵۰۶/۹۰۷ هـ

دختر؟
بهر محمد میرزا

۳. ناصر میرزا
تولد: ۱۵۰۷/۸۹۶ هـ وفات: ۱۵۱۵/۹۰۴ هـ
از بنان: امید بیکم اندلیانی (وفات قبل ۹۱۸ هـ)
شوهر: غراغوز بیکم ارلات
و تنگ بابر کابل را از او داد
ارغون گرفت بر او داد

بادگار ناصر میرزا
وفات: ۱۵۱۳/۹۰۳ هـ
همراه همایون چاکشاه
در سال ۹۳۷ هـ/۱۵۲۶ ع
جست وار شد در زمان شاه حسین ارغون

۴. خانزاده بیکم (۳)
وفات: ۱۵۱۲/۹۰۲ هـ
زن: محمد خان شیبانی
از بنان: قتل لشکرها

خبر شاه (۴)
صاحب بلخ
بعد از قتل بابر دوسال زنده ماند

عمر شیخ میرزا
۱۵۱۲/۸۸۶ هـ = ۲۰ رمضان ۸۹۹ هـ / جون ۱۴۹۱ ع

کاران میرزا (۵)
ناماد: شاه حسین ارغون
یعنی شوهر ماه چوچک بیکم
کر در سال ۹۵۳/۱۵۴۲ ع در
نکاح آورد. وفات در مکه
سال ۹۶۴/۱۵۵۳ ع

عبدال میرزا
از بنان: دلاورانو
قتل: شب یکشنبه ۲۹ ذیحجه
۱۵۵۱/۹۵۸ هـ (۷) در بولوی
بابر در کابل مدون است

زکیه بیکم
زن: اول اکبر بادشاه که شاه جهان را پرورش کرد
وفات: ۷ جمادی الاول ۱۰۲۵ هـ / ۹/ جنوری ۱۶۱۶ ع

ایمان دولت
از بنان: ماه بیکم

مهر جهان
از بنان: ماه بیکم

میرزا عسکری
از بنان: کرخ بیکم
وفات: ۱۵۵۸/۹۵۷ هـ

گلبرگ بیکم
از بنان: ماه محمد سلطان
زن: میرزا نورالدین محمد

معصومه سلطان بیکم
از بنان: معصومه سلطان
زن: محمد زمان میرزا

سلیمه سلطان بیکم
زن: بزم خان خان خانان

ظهیرالدین محمد همایون چاکشاه
از بنان: ماه بیکم که در سال ۹۱۱ هـ به بابر آمد، بود
(وفات ۹۳۰ هـ) تولد: شب سه شنبه ۱۱ ذیحجه
۱۵۱۳/۹۱۳ هـ مار: ۱۵۰۷ ع وفات: ۱۵۵۶/۹۶۳ ع
بچه شاه حسین ارغون در سده آمده و
از ۹۶۷ تا ۹۷۱ ع در هند در حدود
سند آواره ماند و بر ایران شتافت

بارشک
از بنان: ماه بیکم

گندار
از بنان: کر
(کرخ در کابل
مهره اش تا ۹۵۲ هـ)

ابراهیم ابرالقاسم
زن: نورالدین مشهوری
وفات: ۹۸۹ هـ

دختر؟
زن: میرزا عیدالسلطان من

کرخ بیکم
زن: ابراهیم حسین
با ویرا

عایشه بیکم
از: ماه اردو بیکم
تا ۹۸۳ هـ / اکتوبر ۱۵۷۵ ع
زنده بود

گلدار بیکم
از: ماه اردو بیکم
همراه کلید بیکم
در سال ۹۸۳ هـ
به مکه رفت

حبیبه بیکم
دختر بزرگ
زن: یاسین دولت
چغتایی (برادر دختر
شوهر کلید بیکم)

حاجیه بیکم
از: ماه اردو بیکم
همراه کلید بیکم
در سال ۹۸۳ هـ
به مکه رفت

ابراهیم
تولد: ۵ جمادی اول ۹۹۰ هـ
از بنان: خالص اشعوار زسی
فرزند کدی قوت شد

محمد فرخ قال
از: ماه چوچک بیکم
(که عشیه بزم اوخان
و فرزند کادلی بود و
در سال ۱۵۵۳/۹۵۳ ع در نکاح
همایون آمد، و در ۱۵۷۲/۹۷۲ ع
در کابل از دست ابرالقاسم کشته شد

آینه بیکم
از بنان: ماه چوچک

محمد حکیم
از بنان: ماه چوچک بیکم
تولد: ۱۵۱۵/۹۱۵ هـ
تولد: ۱۵۵۳/۹۶۰ ع
وفات: جم ۱ شنبان
۱۵۸۵/۹۹۳ ع دفن کابل
در جوار بابر بادشاه

شهر: سلطان تاج دختر بزرگ اکبر بادشاه
منظر حسین

نورالسا بیکم
شوهرش در سال ۹۸۱/۱۵۷۰ ع قتل شد.
بعد بهند جهانگیر بادشاه آمد.
تا ۱۰۲۳/۱۶۱۶ ع زنده بود.

(۱) قتل شکارخانم (دختر پسران چغنی و ایمان دولت) در محرم ۹۱۱ هـ (چون ۵۰۵ ع) مرد. بواسطه آن بن ویس خان بن شیرعلی آوخلان بن محمدخان بن ششروخان بن بیسون یوگا بن دارا بن براتی خان بن بیسون دارا بن مونترکان بن چغنی بن چنگیزخان. پوئی خان اولاد دیگر هم داشت: شاه بیکم، سلطان شکارخان (که از همه بزرگ بود) دولت سلطان خان، مهرنگارخان، عرب خانم (زوجه محمد حسین گورکان دوست)، سلطان محمودخان، سلطان احمدخان، کیکخان (شرک اردو ۹۵۹-۹۶۰-۹۶۱-۹۶۲)، باشر، صاحب فرغانه ۸۹۹/۹۰۸ ع - صاحب کابل ۹۱۱/۹۱۰ ع - صاحب هند ۹۱۲/۹۱۱ ع - ۹۱۳/۹۱۲ ع - ۹۱۴/۹۱۳ ع - ۹۱۵/۹۱۴ ع - ۹۱۶/۹۱۵ ع - ۹۱۷/۹۱۶ ع - ۹۱۸/۹۱۷ ع - ۹۱۹/۹۱۸ ع - ۹۲۰/۹۱۹ ع - ۹۲۱/۹۲۰ ع - ۹۲۲/۹۲۱ ع - ۹۲۳/۹۲۲ ع - ۹۲۴/۹۲۳ ع - ۹۲۵/۹۲۴ ع - ۹۲۶/۹۲۵ ع - ۹۲۷/۹۲۶ ع - ۹۲۸/۹۲۷ ع - ۹۲۹/۹۲۸ ع - ۹۳۰/۹۲۹ ع - ۹۳۱/۹۳۰ ع - ۹۳۲/۹۳۱ ع - ۹۳۳/۹۳۲ ع - ۹۳۴/۹۳۳ ع - ۹۳۵/۹۳۴ ع - ۹۳۶/۹۳۵ ع - ۹۳۷/۹۳۶ ع - ۹۳۸/۹۳۷ ع - ۹۳۹/۹۳۸ ع - ۹۴۰/۹۳۹ ع - ۹۴۱/۹۴۰ ع - ۹۴۲/۹۴۱ ع - ۹۴۳/۹۴۲ ع - ۹۴۴/۹۴۳ ع - ۹۴۵/۹۴۴ ع - ۹۴۶/۹۴۵ ع - ۹۴۷/۹۴۶ ع - ۹۴۸/۹۴۷ ع - ۹۴۹/۹۴۸ ع - ۹۵۰/۹۴۹ ع - ۹۵۱/۹۵۰ ع - ۹۵۲/۹۵۱ ع - ۹۵۳/۹۵۲ ع - ۹۵۴/۹۵۳ ع - ۹۵۵/۹۵۴ ع - ۹۵۶/۹۵۵ ع - ۹۵۷/۹۵۶ ع - ۹۵۸/۹۵۷ ع - ۹۵۹/۹۵۸ ع - ۹۶۰/۹۵۹ ع - ۹۶۱/۹۶۰ ع - ۹۶۲/۹۶۱ ع - ۹۶۳/۹۶۲ ع - ۹۶۴/۹۶۳ ع - ۹۶۵/۹۶۴ ع - ۹۶۶/۹۶۵ ع - ۹۶۷/۹۶۶ ع - ۹۶۸/۹۶۷ ع - ۹۶۹/۹۶۸ ع - ۹۷۰/۹۶۹ ع - ۹۷۱/۹۷۰ ع - ۹۷۲/۹۷۱ ع - ۹۷۳/۹۷۲ ع - ۹۷۴/۹۷۳ ع - ۹۷۵/۹۷۴ ع - ۹۷۶/۹۷۵ ع - ۹۷۷/۹۷۶ ع - ۹۷۸/۹۷۷ ع - ۹۷۹/۹۷۸ ع - ۹۸۰/۹۷۹ ع - ۹۸۱/۹۸۰ ع - ۹۸۲/۹۸۱ ع - ۹۸۳/۹۸۲ ع - ۹۸۴/۹۸۳ ع - ۹۸۵/۹۸۴ ع - ۹۸۶/۹۸۵ ع - ۹۸۷/۹۸۶ ع - ۹۸۸/۹۸۷ ع - ۹۸۹/۹۸۸ ع - ۹۹۰/۹۸۹ ع - ۹۹۱/۹۹۰ ع - ۹۹۲/۹۹۱ ع - ۹۹۳/۹۹۲ ع - ۹۹۴/۹۹۳ ع - ۹۹۵/۹۹۴ ع - ۹۹۶/۹۹۵ ع - ۹۹۷/۹۹۶ ع - ۹۹۸/۹۹۷ ع - ۹۹۹/۹۹۸ ع - ۱۰۰۰/۹۹۹ ع - ۱۰۰۱/۱۰۰۰ ع - ۱۰۰۲/۱۰۰۱ ع - ۱۰۰۳/۱۰۰۲ ع - ۱۰۰۴/۱۰۰۳ ع - ۱۰۰۵/۱۰۰۴ ع - ۱۰۰۶/۱۰۰۵ ع - ۱۰۰۷/۱۰۰۶ ع - ۱۰۰۸/۱۰۰۷ ع - ۱۰۰۹/۱۰۰۸ ع - ۱۰۱۰/۱۰۰۹ ع - ۱۰۱۱/۱۰۱۰ ع - ۱۰۱۲/۱۰۱۱ ع - ۱۰۱۳/۱۰۱۲ ع - ۱۰۱۴/۱۰۱۳ ع - ۱۰۱۵/۱۰۱۴ ع - ۱۰۱۶/۱۰۱۵ ع - ۱۰۱۷/۱۰۱۶ ع - ۱۰۱۸/۱۰۱۷ ع - ۱۰۱۹/۱۰۱۸ ع - ۱۰۲۰/۱۰۱۹ ع - ۱۰۲۱/۱۰۲۰ ع - ۱۰۲۲/۱۰۲۱ ع - ۱۰۲۳/۱۰۲۲ ع - ۱۰۲۴/۱۰۲۳ ع - ۱۰۲۵/۱۰۲۴ ع - ۱۰۲۶/۱۰۲۵ ع - ۱۰۲۷/۱۰۲۶ ع - ۱۰۲۸/۱۰۲۷ ع - ۱۰۲۹/۱۰۲۸ ع - ۱۰۳۰/۱۰۲۹ ع - ۱۰۳۱/۱۰۳۰ ع - ۱۰۳۲/۱۰۳۱ ع - ۱۰۳۳/۱۰۳۲ ع - ۱۰۳۴/۱۰۳۳ ع - ۱۰۳۵/۱۰۳۴ ع - ۱۰۳۶/۱۰۳۵ ع - ۱۰۳۷/۱۰۳۶ ع - ۱۰۳۸/۱۰۳۷ ع - ۱۰۳۹/۱۰۳۸ ع - ۱۰۴۰/۱۰۳۹ ع - ۱۰۴۱/۱۰۴۰ ع - ۱۰۴۲/۱۰۴۱ ع - ۱۰۴۳/۱۰۴۲ ع - ۱۰۴۴/۱۰۴۳ ع - ۱۰۴۵/۱۰۴۴ ع - ۱۰۴۶/۱۰۴۵ ع - ۱۰۴۷/۱۰۴۶ ع - ۱۰۴۸/۱۰۴۷ ع - ۱۰۴۹/۱۰۴۸ ع - ۱۰۵۰/۱۰۴۹ ع - ۱۰۵۱/۱۰۵۰ ع - ۱۰۵۲/۱۰۵۱ ع - ۱۰۵۳/۱۰۵۲ ع - ۱۰۵۴/۱۰۵۳ ع - ۱۰۵۵/۱۰۵۴ ع - ۱۰۵۶/۱۰۵۵ ع - ۱۰۵۷/۱۰۵۶ ع - ۱۰۵۸/۱۰۵۷ ع - ۱۰۵۹/۱۰۵۸ ع - ۱۰۶۰/۱۰۵۹ ع - ۱۰۶۱/۱۰۶۰ ع - ۱۰۶۲/۱۰۶۱ ع - ۱۰۶۳/۱۰۶۲ ع - ۱۰۶۴/۱۰۶۳ ع - ۱۰۶۵/۱۰۶۴ ع - ۱۰۶۶/۱۰۶۵ ع - ۱۰۶۷/۱۰۶۶ ع - ۱۰۶۸/۱۰۶۷ ع - ۱۰۶۹/۱۰۶۸ ع - ۱۰۷۰/۱۰۶۹ ع - ۱۰۷۱/۱۰۷۰ ع - ۱۰۷۲/۱۰۷۱ ع - ۱۰۷۳/۱۰۷۲ ع - ۱۰۷۴/۱۰۷۳ ع - ۱۰۷۵/۱۰۷۴ ع - ۱۰۷۶/۱۰۷۵ ع - ۱۰۷۷/۱۰۷۶ ع - ۱۰۷۸/۱۰۷۷ ع - ۱۰۷۹/۱۰۷۸ ع - ۱۰۸۰/۱۰۷۹ ع - ۱۰۸۱/۱۰۸۰ ع - ۱۰۸۲/۱۰۸۱ ع - ۱۰۸۳/۱۰۸۲ ع - ۱۰۸۴/۱۰۸۳ ع - ۱۰۸۵/۱۰۸۴ ع - ۱۰۸۶/۱۰۸۵ ع - ۱۰۸۷/۱۰۸۶ ع - ۱۰۸۸/۱۰۸۷ ع - ۱۰۸۹/۱۰۸۸ ع - ۱۰۹۰/۱۰۸۹ ع - ۱۰۹۱/۱۰۹۰ ع - ۱۰۹۲/۱۰۹۱ ع - ۱۰۹۳/۱۰۹۲ ع - ۱۰۹۴/۱۰۹۳ ع - ۱۰۹۵/۱۰۹۴ ع - ۱۰۹۶/۱۰۹۵ ع - ۱۰۹۷/۱۰۹۶ ع - ۱۰۹۸/۱۰۹۷ ع - ۱۰۹۹/۱۰۹۸ ع - ۱۱۰۰/۱۰۹۹ ع - ۱۱۰۱/۱۱۰۰ ع - ۱۱۰۲/۱۱۰۱ ع - ۱۱۰۳/۱۱۰۲ ع - ۱۱۰۴/۱۱۰۳ ع - ۱۱۰۵/۱۱۰۴ ع - ۱۱۰۶/۱۱۰۵ ع - ۱۱۰۷/۱۱۰۶ ع - ۱۱۰۸/۱۱۰۷ ع - ۱۱۰۹/۱۱۰۸ ع - ۱۱۱۰/۱۱۰۹ ع - ۱۱۱۱/۱۱۱۰ ع - ۱۱۱۲/۱۱۱۱ ع - ۱۱۱۳/۱۱۱۲ ع - ۱۱۱۴/۱۱۱۳ ع - ۱۱۱۵/۱۱۱۴ ع - ۱۱۱۶/۱۱۱۵ ع - ۱۱۱۷/۱۱۱۶ ع - ۱۱۱۸/۱۱۱۷ ع - ۱۱۱۹/۱۱۱۸ ع - ۱۱۲۰/۱۱۱۹ ع - ۱۱۲۱/۱۱۲۰ ع - ۱۱۲۲/۱۱۲۱ ع - ۱۱۲۳/۱۱۲۲ ع - ۱۱۲۴/۱۱۲۳ ع - ۱۱۲۵/۱۱۲۴ ع - ۱۱۲۶/۱۱۲۵ ع - ۱۱۲۷/۱۱۲۶ ع - ۱۱۲۸/۱۱۲۷ ع - ۱۱۲۹/۱۱۲۸ ع - ۱۱۳۰/۱۱۲۹ ع - ۱۱۳۱/۱۱۳۰ ع - ۱۱۳۲/۱۱۳۱ ع - ۱۱۳۳/۱۱۳۲ ع - ۱۱۳۴/۱۱۳۳ ع - ۱۱۳۵/۱۱۳۴ ع - ۱۱۳۶/۱۱۳۵ ع - ۱۱۳۷/۱۱۳۶ ع - ۱۱۳۸/۱۱۳۷ ع - ۱۱۳۹/۱۱۳۸ ع - ۱۱۴۰/۱۱۳۹ ع - ۱۱۴۱/۱۱۴۰ ع - ۱۱۴۲/۱۱۴۱ ع - ۱۱۴۳/۱۱۴۲ ع - ۱۱۴۴/۱۱۴۳ ع - ۱۱۴۵/۱۱۴۴ ع - ۱۱۴۶/۱۱۴۵ ع - ۱۱۴۷/۱۱۴۶ ع - ۱۱۴۸/۱۱۴۷ ع - ۱۱۴۹/۱۱۴۸ ع - ۱۱۵۰/۱۱۴۹ ع - ۱۱۵۱/۱۱۵۰ ع - ۱۱۵۲/۱۱۵۱ ع - ۱۱۵۳/۱۱۵۲ ع - ۱۱۵۴/۱۱۵۳ ع - ۱۱۵۵/۱۱۵۴ ع - ۱۱۵۶/۱۱۵۵ ع - ۱۱۵۷/۱۱۵۶ ع - ۱۱۵۸/۱۱۵۷ ع - ۱۱۵۹/۱۱۵۸ ع - ۱۱۶۰/۱۱۵۹ ع - ۱۱۶۱/۱۱۶۰ ع - ۱۱۶۲/۱۱۶۱ ع - ۱۱۶۳/۱۱۶۲ ع - ۱۱۶۴/۱۱۶۳ ع - ۱۱۶۵/۱۱۶۴ ع - ۱۱۶۶/۱۱۶۵ ع - ۱۱۶۷/۱۱۶۶ ع - ۱۱۶۸/۱۱۶۷ ع - ۱۱۶۹/۱۱۶۸ ع - ۱۱۷۰/۱۱۶۹ ع - ۱۱۷۱/۱۱۷۰ ع - ۱۱۷۲/۱۱۷۱ ع - ۱۱۷۳/۱۱۷۲ ع - ۱۱۷۴/۱۱۷۳ ع - ۱۱۷۵/۱۱۷۴ ع - ۱۱۷۶/۱۱۷۵ ع - ۱۱۷۷/۱۱۷۶ ع - ۱۱۷۸/۱۱۷۷ ع - ۱۱۷۹/۱۱۷۸ ع - ۱۱۸۰/۱۱۷۹ ع - ۱۱۸۱/۱۱۸۰ ع - ۱۱۸۲/۱۱۸۱ ع - ۱۱۸۳/۱۱۸۲ ع - ۱۱۸۴/۱۱۸۳ ع - ۱۱۸۵/۱۱۸۴ ع - ۱۱۸۶/۱۱۸۵ ع - ۱۱۸۷/۱۱۸۶ ع - ۱۱۸۸/۱۱۸۷ ع - ۱۱۸۹/۱۱۸۸ ع - ۱۱۹۰/۱۱۸۹ ع - ۱۱۹۱/۱۱۹۰ ع - ۱۱۹۲/۱۱۹۱ ع - ۱۱۹۳/۱۱۹۲ ع - ۱۱۹۴/۱۱۹۳ ع - ۱۱۹۵/۱۱۹۴ ع - ۱۱۹۶/۱۱۹۵ ع - ۱۱۹۷/۱۱۹۶ ع - ۱۱۹۸/۱۱۹۷ ع - ۱۱۹۹/۱۱۹۸ ع - ۱۲۰۰/۱۱۹۹ ع - ۱۲۰۱/۱۲۰۰ ع - ۱۲۰۲/۱۲۰۱ ع - ۱۲۰۳/۱۲۰۲ ع - ۱۲۰۴/۱۲۰۳ ع - ۱۲۰۵/۱۲۰۴ ع - ۱۲۰۶/۱۲۰۵ ع - ۱۲۰۷/۱۲۰۶ ع - ۱۲۰۸/۱۲۰۷ ع - ۱۲۰۹/۱۲۰۸ ع - ۱۲۱۰/۱۲۰۹ ع - ۱۲۱۱/۱۲۱۰ ع - ۱۲۱۲/۱۲۱۱ ع - ۱۲۱۳/۱۲۱۲ ع - ۱۲۱۴/۱۲۱۳ ع - ۱۲۱۵/۱۲۱۴ ع - ۱۲۱۶/۱۲۱۵ ع - ۱۲۱۷/۱۲۱۶ ع - ۱۲۱۸/۱۲۱۷ ع - ۱۲۱۹/۱۲۱۸ ع - ۱۲۲۰/۱۲۱۹ ع - ۱۲۲۱/۱۲۲۰ ع - ۱۲۲۲/۱۲۲۱ ع - ۱۲۲۳/۱۲۲۲ ع - ۱۲۲۴/۱۲۲۳ ع - ۱۲۲۵/۱۲۲۴ ع - ۱۲۲۶/۱۲۲۵ ع - ۱۲۲۷/۱۲۲۶ ع - ۱۲۲۸/۱۲۲۷ ع - ۱۲۲۹/۱۲۲۸ ع - ۱۲۳۰/۱۲۲۹ ع - ۱۲۳۱/۱۲۳۰ ع - ۱۲۳۲/۱۲۳۱ ع - ۱۲۳۳/۱۲۳۲ ع - ۱۲۳۴/۱۲۳۳ ع - ۱۲۳۵/۱۲۳۴ ع - ۱۲۳۶/۱۲۳۵ ع - ۱۲۳۷/۱۲۳۶ ع - ۱۲۳۸/۱۲۳۷ ع - ۱۲۳۹/۱۲۳۸ ع - ۱۲۴۰/۱۲۳۹ ع - ۱۲۴۱/۱۲۴۰ ع - ۱۲۴۲/۱۲۴۱ ع - ۱۲۴۳/۱۲۴۲ ع - ۱۲۴۴/۱۲۴۳ ع - ۱۲۴۵/۱۲۴۴ ع - ۱۲۴۶/۱۲۴۵ ع - ۱۲۴۷/۱۲۴۶ ع - ۱۲۴۸/۱۲۴۷ ع - ۱۲۴۹/۱۲۴۸ ع - ۱۲۵۰/۱۲۴۹ ع - ۱۲۵۱/۱۲۵۰ ع - ۱۲۵۲/۱۲۵۱ ع - ۱۲۵۳/۱۲۵۲ ع - ۱۲۵۴/۱۲۵۳ ع - ۱۲۵۵/۱۲۵۴ ع - ۱۲۵۶/۱۲۵۵ ع - ۱۲۵۷/۱۲۵۶ ع - ۱۲۵۸/۱۲۵۷ ع - ۱۲۵۹/۱۲۵۸ ع - ۱۲۶۰/۱۲۵۹ ع - ۱۲۶۱/۱۲۶۰ ع - ۱۲۶۲/۱۲۶۱ ع - ۱۲۶۳/۱۲۶۲ ع - ۱۲۶۴/۱۲۶۳ ع - ۱۲۶۵/۱۲۶۴ ع - ۱۲۶۶/۱۲۶۵ ع - ۱۲۶۷/۱۲۶۶ ع - ۱۲۶۸/۱۲۶۷ ع - ۱۲۶۹/۱۲۶۸ ع - ۱۲۷۰/۱۲۶۹ ع - ۱۲۷۱/۱۲۷۰ ع - ۱۲۷۲/۱۲۷۱ ع - ۱۲۷۳/۱۲۷۲ ع - ۱۲۷۴/۱۲۷۳ ع - ۱۲۷۵/۱۲۷۴ ع - ۱۲۷۶/۱۲۷۵ ع - ۱۲۷۷/۱۲۷۶ ع - ۱۲۷۸/۱۲۷۷ ع - ۱۲۷۹/۱۲۷۸ ع - ۱۲۸۰/۱۲۷۹ ع - ۱۲۸۱/۱۲۸۰ ع - ۱۲۸۲/۱۲۸۱ ع - ۱۲۸۳/۱۲۸۲ ع - ۱۲۸۴/۱۲۸۳ ع - ۱۲۸۵/۱۲۸۴ ع - ۱۲۸۶/۱۲۸۵ ع - ۱۲۸۷/۱۲۸۶ ع - ۱۲۸۸/۱۲۸۷ ع - ۱۲۸۹/۱۲۸۸ ع - ۱۲۹۰/۱۲۸۹ ع - ۱۲۹۱/۱۲۹۰ ع - ۱۲۹۲/۱۲۹۱ ع - ۱۲۹۳/۱۲۹۲ ع - ۱۲۹۴/۱۲۹۳ ع - ۱۲۹۵/۱۲۹۴ ع - ۱۲۹۶/۱۲۹۵ ع - ۱۲۹۷/۱۲۹۶ ع - ۱۲۹۸/۱۲۹۷ ع - ۱۲۹۹/۱۲۹۸ ع - ۱۳۰۰/۱۲۹۹ ع - ۱۳۰۱/۱۳۰۰ ع - ۱۳۰۲/۱۳۰۱ ع - ۱۳۰۳/۱۳۰۲ ع - ۱۳۰۴/۱۳۰۳ ع - ۱۳۰۵/۱۳۰۴ ع - ۱۳۰۶/۱۳۰۵ ع - ۱۳۰۷/۱۳۰۶ ع - ۱۳۰۸/۱۳۰۷ ع - ۱۳۰۹/۱۳۰۸ ع - ۱۳۱۰/۱۳۰۹ ع - ۱۳۱۱/۱۳۱۰ ع - ۱۳۱۲/۱۳۱۱ ع - ۱۳۱۳/۱۳۱۲ ع - ۱۳۱۴/۱۳۱۳ ع - ۱۳۱۵/۱۳۱۴ ع - ۱۳۱۶/۱۳۱۵ ع - ۱۳۱۷/۱۳۱۶ ع - ۱۳۱۸/۱۳۱۷ ع - ۱۳۱۹/۱۳۱۸ ع - ۱۳۲۰/۱۳۱۹ ع - ۱۳۲۱/۱۳۲۰ ع - ۱۳۲۲/۱۳۲۱ ع - ۱۳۲۳/۱۳۲۲ ع - ۱۳۲۴/۱۳۲۳ ع - ۱۳۲۵/۱۳۲۴ ع - ۱۳۲۶/۱۳۲۵ ع - ۱۳۲۷/۱۳۲۶ ع - ۱۳۲۸/۱۳۲۷ ع - ۱۳۲۹/۱۳۲۸ ع - ۱۳۳۰/۱۳۲۹ ع - ۱۳۳۱/۱۳۳۰ ع - ۱۳۳۲/۱۳۳۱ ع - ۱۳۳۳/۱۳۳۲ ع - ۱۳۳۴/۱۳۳۳ ع - ۱۳۳۵/۱۳۳۴ ع - ۱۳۳۶/۱۳۳۵ ع - ۱۳۳۷/۱۳۳۶ ع - ۱۳۳۸/۱۳۳۷ ع - ۱۳۳۹/۱۳۳۸ ع - ۱۳۴۰/۱۳۳۹ ع - ۱۳۴۱/۱۳۴۰ ع - ۱۳۴۲/۱۳۴۱ ع - ۱۳۴۳/۱۳۴۲ ع - ۱۳۴۴/۱۳۴۳ ع - ۱۳۴۵/۱۳۴۴ ع - ۱۳۴۶/۱۳۴۵ ع - ۱۳۴۷/۱۳۴۶ ع - ۱۳۴۸/۱۳۴۷ ع - ۱۳۴۹/۱۳۴۸ ع - ۱۳۵۰/۱۳۴۹ ع - ۱۳۵۱/۱۳۵۰ ع - ۱۳۵۲/۱۳۵۱ ع - ۱۳۵۳/۱۳۵۲ ع - ۱۳۵۴/۱۳۵۳ ع - ۱۳۵۵/۱۳۵۴ ع - ۱۳۵۶/۱۳۵۵ ع - ۱۳۵۷/۱۳۵۶ ع - ۱۳۵۸/۱۳۵۷ ع - ۱۳۵۹/۱۳۵۸ ع - ۱۳۶۰/۱۳۵۹ ع - ۱۳۶۱/۱۳۶۰ ع - ۱۳۶۲/۱۳۶۱ ع - ۱۳۶۳/۱۳۶۲ ع - ۱۳۶۴/۱۳۶۳ ع - ۱۳۶۵/۱۳۶۴ ع - ۱۳۶۶/۱۳۶۵ ع - ۱۳۶۷/۱۳۶۶ ع - ۱۳۶۸/۱۳۶۷ ع - ۱۳۶۹/۱۳۶۸ ع - ۱۳۷۰/۱۳۶۹ ع - ۱۳۷۱/۱۳۷۰ ع - ۱۳۷۲/۱۳۷۱ ع - ۱۳۷۳/۱۳۷۲ ع - ۱۳۷۴/۱۳۷۳ ع - ۱۳۷۵/۱۳۷۴ ع - ۱۳۷۶/۱۳۷۵ ع - ۱۳۷۷/۱۳۷۶ ع - ۱۳۷۸/۱۳۷۷ ع - ۱۳۷۹/۱۳۷۸ ع - ۱۳۸۰/۱۳۷۹ ع - ۱۳۸۱/۱۳۸۰ ع - ۱۳۸۲/۱۳۸۱ ع - ۱۳۸۳/۱۳۸۲ ع - ۱۳۸۴/۱۳۸۳ ع - ۱۳۸۵/۱۳۸۴ ع - ۱۳۸۶

راجا شری ۱۰۸۰





